تهلیم

مزامیر

حضرت داود نبي علیه السّلام

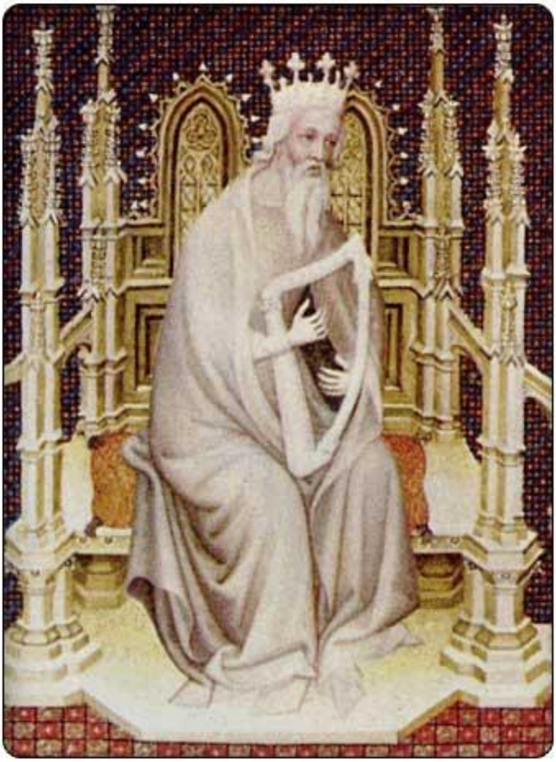
مقدمه

«تهيليم» كتاب مزامير حضرت داوود يكي از معتبرترين منابع ديني ، اخلاقي و فرهنگ يهوديت است. مطلب درباره اهميت «تهيليم» در فرهنگ ديني و اعتقادي يهوديان در اين مختصر نمي‌گنجد و مطالعه كتاب مزامير حضرت داوود خود بيان كننده دلنشين‌ترين و گوياترين اصول توحيد و ستايش غزل‌گونه خداوند و نعمات او است كه همواره مورد تحسين مردم جهان بوده و البته گاهي نيز با تعابير نادرست همراه بوده است.

از مزاميرحضرت داوود ترجمه‌هاي گوناگون وجود دارد، بخش‌هايي از ترجمه مرحوم حاخام حييم موره موجود است و اخيراً چند ترجمه از «تهيليم» در خارج از كشور منتشر شده كه هيچكدام ارزش و استحكام ترجمه حاخام حييم موره و ترجمه‌هاي قديمي را ندارد.

در ترجمه‌اي كه اينك در اختيار خوانندگان عزيز است ترجمه مجموعه كتب مقدس پايه كار قرار گرفته و از آن استفاده شده است، البته بعضي لغات و اصطلاحات در ترجمه كتاب مذكور بعد از گذشت هفتاد سال چنان مهجور و دور از ذهن شده است كه بازنگري و انتخاب معادل‌هاي بهتر ناگزير به نظر مي‌رسيد

و بر همين مبنا ترجمه مذكور بازبيني شده و بدون اينكه اصل كتاب به لحاظ اصالت ترجمه و وفاداري به متن مورد ترديد قرارگيرد، بازنويسي گرديده است.



پيشگفتار

تهيليم اولين كتاب از سري كتب «كتوبيم» مي‌باشد چنانچه از نام كتاب بر مي‌آيد تهيليم شامل اشعار و سرودهايي در وصف و ستايش الهي و خلقت اوست. تهيليم تفاوت بارزي باساير كتب نبوي يهوديان دارد، در نوشتار انبياء اين خداوند است كه بوسيله انبيايش با انسانها سخن مي‌گويد، ولي در مزامير اين انسانها هستند كه بصورت فردي و يا جمعي با خدا سخن مي‌گويند. گاه با نماز و استغاثه و گاهي با شكرانه و ستايش. يكي از متفكرين مي‌گويد «مزامير آينه‌هايي هستند كه حتي كوچكترين تأثيرات وارد آمده برنفس را همچون، نگراني‌ها، شادماني‌ها، ترس، شك، اميد، و ياس، رنج و سرگرداني منعكس مي‌سازند».

مزاميرحضرت داويد از آنچنان تنوع بياني و موضوعي برخوردار است كه هر نياز و خواسته‌اي را برآورده مي‌سازد.

شايد بخاطر همين ويژگي است كه در ايام قديم لِوي‌ها كه از نواده‌هاي « لوي» يكي از فرزندان حضرت يعقوب بودند و خداوند مسئوليت تشريفات معبد مقدس را به آنان محول نموده بود، بسياري از مزامير را همراه با مراسم قرباني در خانه خدا با آهنگ و نواهاي متنوع موسيقي مي‌سرائيده‌اند.نوع سرودها تعيين كننده نوع آلات موسيقي و آهنگ مناسب آن سرود خاص بوده، زيرا يك شعر نيايشي با سرود تسبيحي يا شعر مرثيه‌اي متفاوت است. البته با وجود تحقيقات بسيار ماهيت آلات‌موسيقي و يا آهنگهايي كه در آغاز مزامير ذكرگرديده‌اند، مثل

«نِخیلوت»،«شِمینیت»،«شیگایُون»،«شُوشَنیم» و ... بدرستي مشخص نگرديده‌است.
هارامبام در شرح مراتب نبوت به درجه‌اي اشاره مي‌كند كه انسان در بيداري احساس مي‌كند حالتي در وجود او حادث شده و نيرويي او را به سخن مي‌آورد و او سخنان لطيف و حكمت آميز و يا ستايش گرانه يا نصايح مفيد و حتي مطالب اجتماعي و يا الهيات بر زبان مي‌راند. او اين فيض عقلاني را كه از جانب خداوند نازل مي‌گردد «روئَح هَقوُدِش» مي‌نامد ، و مي‌گويد كتاب تهيليم حضرت داويد از جمله اين كتب است كه با درجه «روئَح هقودش » تاليف شده‌اند و به همين خاطر اين كتاب جزو «كتوبيم» يعني « با الهام نوشته شده » از مجموعه سه‌گانه تَنَخ (توراه- نوييم- كتوبيم) جاي گرفته است. درباره همين نوع الهام است كه حضرت داويد مي‌فرمايد: «كلام او بر زبانم جاري‌است».
در ادبيات و زبان نگارش انبياء يهود بخصوص در رابطه با صفات و اثرات باريتعالي اصطلاحي در تلمود وجود دارد كه مي‌گويد «تورا با زبان انسانها سخن گفته است ». يعني در ظاهر امر آنطور نوشته شده كه تمام قشرهاي مردم بتوانند با ساده انديشي خود نيز دركي از خداوند بيابند، در غير اين صورت چطور مي‌توان شكوه و عظمت الهي را به آنان تعليم داد. بدين خاطر برخي از صفات و افعال مادي براي معرفي و اعلام وجود الهي به عاريه گرفته شده است، زيرا يك نوآموز در ابتداي نگرش، وجود را در محسوسات مي‌بيند. همچنين براي بيان بي‌نياز بودن و بي‌نقص و كامل بودن خداوند نيز از بعضي كمالات كه براي انسانها مصداق دارد استفاده شده است. پس صفات و افعالي در كتب انبياء، مثل حركت، نزول، صعود،

رفتن، ايستادن، گشتن، نشستن، ساكن شدن، خارج شدن، و آمدن و عبور كردن، كه همه آنها صفاتي مادي هستند و درباره جسم مصداق دارند، هرگز به مفهوم ماديشان به خداوند واحد و ازلي و ابدي اطلاق نمي‌شوند، بلكه براي بيان حضور و نظارت و توانايي و لطف و داوري باريتعالي بصورت تمثيل مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

مزامير حضرت داويد همچون هر اثر نبوي كه سرچشمه از درياي بيكران وحي دارد به يك زمان و مكان و موضوع خاصي محدود نمي‌شود. بلكه به همه زمانها و نسلها تعلق دارد. هر مزموري، مي‌تواند ضمن داشتن پيام آموزنده خود، ابعاد مختلف و رموز نهفته در خود داشته باشد و به موضوع‌هاي مختلف در زمانهاي متفاوت اشاره كند. چنانكه حضرت داويد مزاميرموسوم به هَلِل هَگادُول (از مزمور113تا 118) را در وصف و ستايش خداوند بخاطر معجزات زمان خروج بني اسراييل از مصر در زمان قديم و مددهاي الهي به موحدين در دوران خودش مي‌سرايد و بعدها، حزقيا از پادشاهان يهودا، بخاطر عظمت شكست خوردن سپاهيان سَنْحِريوْ (پادشاه آشور) و خلاصي قومش، همين مزامير نبوي را با نگاهي و برداشتي در رابطه با شگفتي‌هاي زمان خودش مي‌سرايد يا بازگو مي‌نمايد (690 تا 720 قبل از ميلاد).

روايتي به نقل از تلمود (باوا بَترا 14ب) مي‌گويد «داويد تهيليم را بهمراهي ده تن از بزرگان يعني حضرت آدم - مَلكي صِدِق (بقولي لقب حضرت سام فرزند حضرت نوح) - حضرت ابراهيم - حضرت موسي - هِمان - يِدوتون - آصاف و فرزندان قُورَح سراييد- مفسرين مذهبي در توضيح اين روايت گفته‌اند: حضرت داويد بسياري از مزامير دوران قبل از خود را به

همراه مزاميري كه حتي در دوره او توسط شعراي لوي چون آصاف و هِمان - يدوتون- سروده شده بودند با " با روئَح هَقُودِش" دريافت و گردآوري كرده است.
شكي نيست كه بسياري از مزامير به دوران بعد از داويد و حتي تا به زمان حشمونائيم نيز مربوط ميشوند.
مزمور (45) را برخي به ازدواج داويد با دختر پادشاه صور و يا يكي از وصلت‌هاي فرزند او سليمان و برخي آنرا به ازدواج اَحآو از پادشاهان بنياسرائيل با "ايزِبِل" دختر پادشاه صيدون مربوط ميدانند.
مزمورهايي چون (74) و(79) از دوران خرابي شيلو (853 -875 قبل از ميلاد). حشمونائيم و ويراني خانه خدا سخن به ميان آورده‌اند. محقيقن (73) مزمور را به خود داويد به عنوان سراينده اصلي و نه دريافت كننده منتسب ميدانند. دو مزمور (72) و(127) به حضرت شِلُمُو(سليمان) (836-796 قبل از ميلاد) نسبت داده ميشد، هر چند در مزمور (72) سليمان موضوع شعر است و روشن نيست كه آيا خود آنرا سروده يا مزمور درباره او سروده شده است. 12 مزمور به آساف كه از اولين شعراي لوي در زمان داويد بوده نسبت داده ميشود. 11 مزمور نيز به نواده‌هاي «قورح» كه در زمان پادشاهي «يِهُوشافاط» (836- 713 قبل از ميلاد) از پادشاهان يهودا، بعنوان شعرايي از جامعه لويها معرفي شده‌اند منسوب‌اند. يك مزمور به اِتان اِزراحي «و يكي به همان ازراحي» تعلق دارد كه اين شخصيت‌ها كه در كتاب پادشاهان به عنوان دانشمندان و شعراي معروف در ايام قديم معرفي شده‌اند. افسانه‌هاي تلمودي اِتان ازراحي را لقب حضرت ابراهيم ميدانند. مفسرين مزمور (90) و بقولي (91) را نيز به حضرت موسي نسبت داده‌اند.

برخي نيز مزمور(66) را به « مِنَشه» (532-477 قبل از ميلاد) از پادشاهان يهودا پس از توبه و بازگشت او بسوي دستورت الهي منسوب مي‌دانند.

البته مي‌توان تصور نمود كه اكثر اين مزامير و تفيلاها به وقايع و ماجراهايي كه بر سرايندگان و يا جامعه آنها گذشته‌اند مربوط بوده، كه در زبان و ادبيات خاص و نظم شعري در كلمات مختصر نقش گرفته‌اند كه درك كامل و واضح آنها را براي خواننده تااندازه‌اي مشكل مي‌سازد. همين روش عبارت پردازي و انشاء بليغ و استعاره‌اي است كه بعد عارفانه و تقدسي خاص به آن بخشيده تا آنجا كه يهوديان در موقعيت‌هاي سخت و بيماري و افسردگي با تلاوت آن احساس آرامش مي‌كنند و روحيه مي‌يابند و معتقدند كه كلمات ستايشگرانه تهيليم نردباني براي صعود و ارتباط قلبي و روحي نزديكتر انسان با خداوند ايجاد مي‌نمايد، و روح و جسم آنها را جلا مي‌دهند وشفا مي‌بخشند.

پي نوشت:

مجموعه كتب «تَنَخ» بنام (ميقرا) بمعني قرائت هم ناميده شده زيرا معمول بوده كه در ايام شنبه و اعياد قسمت‌هايي از اين كتب مقدس را در حضور مردم قرائت مي‌كرده‌اند، مدرسين ميشنا هم به اين مجموعه «ميقرا» مي‌گفتند تا آنرا با خود «ميشنا» و «ميدراش» كه توراي شفاهي خوانده شده‌اند، متمايز نمايند. در زمان عِزراي كاتب و به همت او و ساير اعضاي انجمن كبير قانون گذاري (كِنِسِت هَگدولا) كتب مقدس در يك مجموعه بيست و چهار جلدي جمع‌آوري شدند و اين چنين نظم گرفتند. (قرن پنجم قبل از ميلاد)

1- پنج جلد تورا

بِرِشیت	آفرینش
شِمُوت	خروج
وَییقرا	لاویان
بَمیدبار	اعداد
دِواریم	تثنیه

2- چهار جلد

انبیاء اولیه شامل یِهُوشوع، داوران، شِموئِل اول و دوم و پادشاهان اول و دوم

3- سه جلد انبیا متاخر شامل یِشَعیا، یِرمِیا و یِحِزقِل

4- يك جلد از كتب انبياء بنام تِرِه عاسار (كتب دوازده‌گانه) كه شامل 12 كتاب كوچك از دوازده نبي متاخر است به‌نامهاي هُوشِیعَ، یُوئِل، عامُوس، عُوَوديا، یُونا، میخا، ناخوم، حَبَقوق، صِفَنیا، حَگّي، زِخَريا و مَلآخي

5- يازده جلد كتوبيم كه شامل تِهيليم، امثال سليمان، ايوب، سرود سرودهاي سليمان، روت، اِخا يا مراثي ييرمِيا، جامعه، اِستِر، دانيِل، عِزرا و نِحِميا و تواريخ ايام يك و دو

به اعتقاد يهوديان 5 جلد تورا ديكته شده مسقيم از جانب خداوند به حضرت موسي است ، هشت جلد كتب انبياء را انبياء در روياي نبوت به صورت وحي دريافت كرده و بعد آن را نوشته‌اند، و يازده جلد كتوبيم نير با "روئَح هَقُودِش" نگرش شده‌اند بعضي از علما اين سه تركيب را به نام‌هاي توراه، نبوت و حكمت نيز ناميده‌اند.

توضيح : تاريخ‌هاي قيد شده دوران سلطنت پادشاهان را مشخص كرده است.

سليمان حكاكيان

تهيليم

(مزامير حضرت داود عليه السلام)

مزمور اول

1. خوشا به حال كسي كه به مشورت شريران نرود و به راه گناهكاران نايستد، و در مجلس استهزاءكنندگان ننشيند
2. بلكه رغبت او در شريعت خداوند است، و روز و شب در شريعت او تفكر مي‌كند
3. پس مثل درختي نشانده نزد نهرهاي آب خواهد بود، كه ميوة خود را در موسمش مي‌دهد، و برگش پژمرده نمي گردد، و هرآنچه مي‌كند نيك‌انجام خواهد بود
4. شريران چنين نيستند، بلكه مثل كاهند كه باد آن را پراكنده مي‌كند
5. پس شريران در داوري نخواهند ايستاد، و نه گناهكاران در جماعت عادلان
6. زيرا خداوند طريق عادلان را مي‌داند، ولي طريق گناهكاران فنا خواهد شد

مزمور دوم

1. چرا امت‌ها خروش نموده‌اند، و طوائف در باطل تفكر مي كنند
2. پادشاهان زمين برمي‌خيزند و سروران با هم مشورت نموده‌اند، به ضدّ خداوند و به ضدّ ماشيح او
3. كه بندهاي ايشان را بگسليم، و زنجيرهاي ايشان را از خود بيندازيم

4. او که بر آسمانها نشسته است مي‌خندد، خداوند بر ايشان استهزاء مي‌كند
5. آنگاه در خشم خود بديشان تكلم خواهد كرد، و به غضب خويش ايشان را آشفته خواهد ساخت
6. و من پادشاه خود را نصب كرده‌ام، بر كوه مقدّس خود صيون
7. فرمان را اعلام مي‌كنم خداوند به من گفته است، تو فرزند من هستي امروز تو را متولد كردم
8. از من درخواست كن و امت‌ها را به ميراث تو خواهم داد، و اقصاي زمين را ملك تو خواهم گردانيد
9. ايشان را به عصاي آهنين خواهي شكست، مثل كوزة كوزه‌گر آنها را خُرد خواهي نمود
10. و اينك اي پادشاهان تعقل نماييد، اي داوران جهان متنبه گرديد
11. خداوند را با ترس عبادت كنيد، و با لرز شادي نماييد
12. منزه را ببوسيد مبادا (خد.اوند) غضبناك شود، و از طريق خود هلاك شويد، زيرا غضب او به اندكي افروخته مي‌شود، خوشا به حال همة آناني كه بر او توكل دارند

مزمور سوم

1. مزمور داويد وقتي كه از پسر خود ابشالُوم فرار كرد
2. اي خداوند دشمنانم چه بسيار شده‌اند، بسياري به ضدّ من برمي‌خيزند
3. بسياري براي جان من مي‌گويند، از جانب خد.ا براي او خلاصي نيست سلاه

4. لیکن تو اي خداوند گرداگرد من سپر هستي، جلال من و فرازندة سر من
5. به آواز خود نزد خداوند ميخوانم، و من را از کوه مقدس خود اجابت مينمايد سلاه
6. و اما من خسبيده بخواب رفتم و بيدار شدم، زيرا خداوند من را تقويت ميدهد
7. از كرورهاي مخلوق نخواهم ترسيد، كه گرداگرد من صف بستهاند
8. اي خداوند برخيز اي خد.اي من مرا برهان، زيرا سيلي بر رخسار همة دشمنانم زدي، دندانهاي شريران را شكستي
9. نجات از آنِ خداوند است، و بركت تو بر قوم تو ميباشد سلاه

مزمور چهارم

1. براي سالار مغنيان بر نگينوت، مزمور داويد
2. اي خد.اي عدالت من، چون بخوانم مرا مستجاب فرما، در تنگي مرا وسعت دادي، بر من كرم فرموده دعاي مرا بشنو
3. اي فرزندان انسان تا به كي جلال مرا خوار (ميكنيد)، و بطالت را دوست داشته دروغ را خواهيد طلبيد سلاه
4. اما بدانيد كه خداوند مرد صالح را براي خود انتخاب كرده است، و چون او را بخوانم خداوند خواهد شنيد
5. هراسان شويد و گناه مورزيد، در دلها بر بسترهاي خود تفكر كنيد و خاموش باشيد سلاه
6. قربانيهاي عدالت را بگذرانيد، و بر خداوند توكل نماييد

7. بسياري ميگويند كيست كه به ما احسان نمايد، اي خداوند نور چهرة خويش را بر ما برافراز
8. شادماني در دل من پديد آوردهاي، بيشتر از وقتي كه غله و شيرة ايشان افزون گرديد
9. بهسلامتي ميخسبم. بخواب هم ميروم، زيرا كه تو فقط اي خداوند مرا در اطمينان ساكن ميسازي

مزمور پنجم

1. براي سالار مغنيان بر نخيلوت، مزمور داويد
2. اي خداوند به سخنان من گوش بده، در تفكر من تأمل فرما
3. اي پادشاه و خد.اي من به آواز فريادم توجه كن، زيرا كه نزد تو دعا ميكنم
4. اي خداوند صبحگاهان آواز مرا خواهي شنيد، بامدادان (دعاي خود را) نزد تو آراسته ميكنم و انتظار ميكشم
5. زيرا تو خد.ايي نيستي كه به شرارت راغب باشي، و گناهكار نزد تو ساكن نخواهد شد
6. رسوايان درنظر تو نخواهند ايستاد، از همة بطالت كنندگان نفرت ميكني
7. دروغگويان را هلاك خواهي ساخت، خداوند شخص خون ريز و حيلهگر را مكروه ميدارد
8. و اما من از كثرت رحمت تو به خانهات داخل خواهم شد، و بخاطر هيبتت به سوي هيكل قدس تو عبادت خواهم نمود
9. اي خداوند بهسبب دشمنانم مرا به عدالت خود هدايت نما، و راه خود را پيش روي من هموار گردان
10. زيرا در دهان ايشان راستي نيست، باطن ايشان شرارت

محض است، حلقوم ایشان گشاده قبري است، و زبان‌هاي خود را تیزي مي‌دهند

11. اي خد.ا ایشان را ملزم ساز تا به سبب مشورت‌هاي خود بیفتند، و به کثرت خطایاي ایشان، ایشان را طرد کن زیرا که بر تو فتنه کرده‌اند

12. و همة متوکلانت شادي خواهند کرد و تا به ابد ترنم خواهند نمود، زیرا که ملجاء ایشان تو هستي، و آناني که اسم تو را دوست مي‌دارند در تو به وجد خواهند آمد

13. زیرا تو اي خداوند مرد عادل را برکت خواهي داد، او را به رضامندي مثل سپر احاطه خواهي نمود

مزمور ششم

1. براي سالار مغنیان بر شمینیت، مزمور داوید
2. اي خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما، و مرا در خشم خویش تادیب مکن
3. اي خداوند بر من کرم فرما زیرا که پژمرده‌ام، اي خداوند مرا شفا ده زیرا که استخوانهایم لرزانند
4. و جان من به شدت پریشان است، پس تو اي خداوند تا به کي
5. اي خداوند مرا دریاب و جانم را خلاصي ده، به رحمت خویش مرا نجات بخش
6. زیرا که در نیستي ذکر تو نمي‌باشد، در گور کیست که تو را حمد گوید
7. از نالة خود وامانده‌ام، تمامي شب تخت‌خواب خود را (با گریه) غرق مي‌کنم، و بستر خویش را با اشك‌ها تر مي سازم

8. چشم من از غصه کاهیده شد، و به سبب همة دشمنانم تار گرديد
9. اي همة بدکاران از من دور شويد، زيرا خداوند آواز گرية مرا شنيده است
10. خداوند استغاثة مرا شنيده است، خداوند دعاي مرا اجابت خواهد نمود
11. همة دشمنانم به شدت خجل و پريشان خواهند شد، رو برگردانيده ناگهان خجل خواهند گرديد

مزمور هفتم

1. شيگايون داويد که آن را براي خداوند سرائيد به سبب سخنان کوش بن يميني
2. اي خداوند خد.اي من به تو پناه ميبرم، از همة تعاقب کنندگانم مرا نجات ده و برهان
3. مبادا او مثل شير، جان مرا بدرد، و خورد سازد و نجات دهندهاي نباشد
4. اي خد.اوند، خد.اي من اگر چنين کردم، و اگر در دست من ظلمي پيدا شد
5. اگر به خير انديش خود بدي کردم، و بيسبب دشمن خود را تاراج نمودم
6. پس دشمن جانم را تعقيب کند، و آنرا گرفتار سازد، و حيات مرا به زمين پايمال کند، و جلالم را در خاك ساکن سازد سلاه
7. اي خداوند در غضب خود برخيز به سبب قهر دشمنانم بلند شو، براي من بيدار شو ايکه داوري را امر فرموده اي

8. و جميع امت‌ها گرداگرد تو بيايند، و بر بالاي ايشان به مقام اعلي رجوع فرما
9. خداوند امت‌ها را داوري خواهد نمود، اي خداوند موافق عدالتم و كمالي كه در من است مرا داد بده
10. بدي شريران نابود شود و عادل را پايدار كن، زيرا امتحان كنندة دل‌ها و قلوب خداي عادل است
11. حفاظت شدنم از جانب خد.ا مي‌باشد، كه راست‌دلان را نجات‌دهنده است
12. خد.ا داور عادل است، و هر روزه خد.ا (بر ظالمان) خشمناك مي‌شود
13. اگر (شرور) بازگشت نكند (خد.ا) شمشير خود را تيز خواهد كرد، كمان خود را كشيده و آماده كرده است
14. و براي او آلات مرگ را مهيا ساخته، و تيرهاي خويش را شعله‌ور گردانيده است
15. اينك به بطالت آبستن شده، و به ظلم حامله گرديده دروغ را زاييده است
16. و نيز حفره‌اي كَند و آن را گود نموده است، در چاهي كه ساخت خود بيفتاد
17. ظلم او بر سرش خواهد برگشت، و ستم او بر فرقش فرود خواهد آمد
18. خداوند را بر حسب عدالتش حمد خواهم گفت، و اسم خداوند تعالي را تسبيح خواهم خواند

مزمور هشتم

1. براي سالار مغنيان بر گيتيت، مزمور داويد
2. اي خداوند خد.اي ما چه بلند مرتبه است نام تو در تمامي

زمين، كه جلال خود را فوق آسمان‌ها گذارده‌اي
3. از دهان كودكان و شيرخوارگان، بسبب (تنبيه) خصمانت قوت را بنا نهادي، تا دشمن و انتقام گيرنده را ساكت گرداني
4. چون به آسمان تو نگاه كنم كه صنعت انگشت‌هاي توست، و به ماه و ستارگاني كه تو آراستي
5. پس انسان چيست كه او را به ياد آوردي، و بني‌آدم كه از او تفقد نمايي
6. او را از فرشتگان اندكي كمتر ساختي، و تاج جلال و اكرام را بر سر او گذاردي
7. او را بر كارهاي دست خودت مسلط نمودي، و همه چيز را زير پاي وي نهادي
8. گوسفندان و گاوان جميعا، و بهايم صحرا را نيز
9. مرغان هوا و ماهيان دريا را، و هر چه بر راه‌هاي آب‌ها سِير مي‌كند
10. اي خداوند، خداي ما، چه بلند مرتبه است نام تو در تمامي زمين

مزمور نهم

1. براي سالار مغنيان بر موت لبن مزمور داويد
2. خداوند را به تمامي دل حمد خواهم گفت، جميع عجايب تو را بيان خواهم كرد
3. در تو شادي و وجد خواهم نمود، نام تو را اي متعال خواهم سراييد
4. چون دشمنانم به عقب بازگردند، آنگاه لغزيده از حضور تو هلاك خواهند شد

5. زيرا انصاف و داوري بر من كردي، (چون) داور عادل بر مسند نشسته‌اي
6. امت‌ها را توبيخ نموده‌اي و شريران را هلاك ساخته، نام ايشان را محو كرده‌اي تا به ابد
7. و اما دشمنان نيست شده خرابه‌هاي ابدي گرديده‌اند، و شهرها را ويران ساخته‌اي حتي ذكر آنها نابود گرديد
8. ليكن خداوند پابرجا است تا به ابد، و تخت خويش را براي داوري برپا داشته است
9. و او ربع مسكون را به عدالت داوري خواهد كرد، و امت ها را به راستي داد خواهد داد
10. و خداوند قلعة بلند براي كوفته شدگان خواهد بود، قلعة بلند در زمان‌هاي تنگي
11. و آناني كه نام تو را مي‌شناسند بر تو توكل خواهند داشت، زيرا اي خد.اوند، تو طالبان خود را هرگز ترك نكرده‌اي
12. خداوند را كه بر صيون متجلي است بسرائيد، كارهاي او را در ميان قوم‌ها اعلان نماييد
13. زيرا او كه انتقام گيرندة خون (بيگناهان) است ايشان را بياد آورده، و فرياد مساكين را فراموش نكرده است
14. اي خداوند بر من كرم فرموده به ظلمي كه از خصمان خود مي‌كشم نظر افكن، اي كه برافرازندة من از درهاي نيستي هستي
15. تا همة تسبيحات تو را بيان كنم در دروازه‌هاي دختر صيون، در نجات تو شادي خواهم نمود
16. امت‌ها به چاهي كه كَنده بودند خود افتادند، در دامي كه نهفته بودند پاي ايشان گرفتار شد

17. خداوند خود را شناسانيده است و داوري كرده، و شرير از كار دست خود به دام گرفتار گرديده است، هيگايون سلاه
18. شريران به گور خواهند برگشت، و جميع امت‌هاي كه خد.ا را فراموش مي‌كنند
19. زيرا مسكين هميشه فراموش نخواهد شد، اميد حليمان تا به ابد ضايع نخواهد بود
20. قيام كن خداوند تا انسان غالب نيايد، امت‌ها به حضور تو داوري خواهند شد
21. اي خداوند ترس را بر ايشان مستولي گردان، تا امت‌ها بدانند كه انسانند سلاه

مزمور دهم

1. اي خداوند چرا دور ايستاده‌اي، و خود را در وقت‌هاي تنگي پنهان مي‌كني
2. از تكبر شريران فقير تعقيب مي‌شود، در مشورت‌هايي كه انديشيده‌اند گرفتار مي شود
3. زيرا كه شرير به شهوات نفس خود فخر مي كند، و آنكه مي‌ربايد (عمل خود را) مي‌ستايد و خداوند را اهانت مي كند
4. شرير در غرور خود مي‌گويد بازخواست نخواهد كرد، همة فكرهاي او اينست كه خد.ايي نيست
5. راههاي او هميشه موفق‌اند، احكام تو براي او بلند و بعيد است، همة دشمنان خود را به هيچ مي‌شمارد
6. در دل خود گفته است هرگز لغزش نخواهم خورد، و هرگز بدي را نخواهم ديد

7. دهان او از لعنت و مكر و ظلم پر است، زير زبانش مشقت و گناه است
8. در كمين‌هاي دِهات مي‌نشيند، در جاي‌هاي مخفي بي‌گناه را مي‌كشد، چشمانش براي مسكينان مراقب است
9. در جاي مخفي مثل شير در بيشة خود كمين مي‌كند، به جهت گرفتن مسكين كمين مي‌كند، فقير را به دام خود كشيده گرفتار مي‌سازد
10. پس كوفته و خميده مي‌شود، و مساكين در زير (دست و پاي) زورآور او مي‌افتند
11. در دل خود گفت خد.ا را فراموش كرده است، روي خود را پوشانيده و هرگز نخواهد ديد
12. اي خداوند قيام كن اي خد.ا دست خود را برافراز، و مسكينان را فراموش مكن
13. چرا شرير خد.ا را اهانت كرده در دل خود مي‌گويد، تو بازخواست نخواهي كرد
14. البته ديده‌اي، زيرا كه تو بر جفا و قهر (شرير) مي‌نگري، تا به دست خود مكافات برساني، مسكين امر خويش را به تو تسليم كرده است، مددكار يتيمان تو هستي
15. بازوي گناهكار را بشكن، و اما شرير را از شرارت او بازخواست كن تا (ديگر ظلم را) نيابي
16. خداوند پادشاه است تا به ابد، امت‌هاي (كافر) از زمين او هلاك خواهند شد
17. او خداوند مسئلت مسكينان را اجابت كرده‌اي، دل ايشان را استوار نموده‌اي و به ايشان گوش فرا مي‌دهي
18. تا يتيمان و كوفته‌شدگان را دادرسي كني، انساني كه از زمين است هرگز نترسانند

مزمور یازدهم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد بر خداوند توكل مي دارم چرا به جانم ميگوييد، مثل مرغ به كوه خود بگريزيد
2. زيرا اينك شريران كمان را ميكشند و تير را بزه نهاده اند، تا بر راست دلان در تاريكي بيندازند
3. زيرا كه اركان منهدم ميشوند، و مرد عادل چه كند
4. خداوند در محراب قدس خود است و كرسي خداوند در آسمان، چشمان او مينگرد پلكهاي وي بنيآدم را مي آزمايد
5. خداوند مرد عادل را امتحان مي كند، و اما از شرير و دوستدار ظلم ذات او نفرت ميدارد
6. بر شرير دامها و آتش و كبريت خواهد بارانيد، و باد مسموم حصة پياله ايشان خواهد بود
7. زيرا خداوند عادل است و عدالت را دوست ميدارد، و راستان روي او را خواهند ديد

مزمور دوازدهم

1. براي سالار مغنيان بر شمينيت، مزمور داويد
2. اي خداوند نجات بده زيرا كه مردم متقي نابود شدهاند، و امناء از ميان بنيآدم ناياب گرديدهاند
3. همه به يكديگر دروغ ميگويند، به لبهاي چاپلوس و دل منافق سخن ميرانند
4. خداوند همة لبهاي چاپلوس را منقطع خواهد ساخت، و هر زباني را كه سخنان تكبرآميز بگويد

5. که مي‌گويند بزبان خويش غالب مي‌آييم، لب‌هاي ما با ما است، کيست که بر ما مسلط باشد
6. خداوند مي‌گويد به سبب غارت مسکينان و نالهٔ فقيران اينك برمي‌خيزم، و او را در نجاتي که براي آن آه مي‌کشد برپا خواهم داشت
7. کلام خداوند کلام پاکي است، نقرهٔ مصفاي در قال زمين که هفت مرتبه پاك شده است
8. تو اي خداوند ايشان را محافظت خواهي نمود، از اين دوره و تا به ابد محافظت خواهي فرمود
9. شريران بهر جانب مي‌خرامند، وقتي که پليدي در بني‌آدم اوج مي‌گيرد

مزمور سيزدهم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد
2. اي خداوند تا به کي، آيا تا ابد مرا فراموش مي‌کني، تا به کي روي خود را از من خواهي پوشانيد
3. تا به کي براي جان خويش تدبير کنم و در دلم هر روزه غم باشد، تا به کي دشمنم بر من سرافراشته شود
4. اي خداوند خداي من نظر کرده مرا مستجاب فرما، چشمان مرا روشن کن مبادا به خواب مرگ بروم
5. مبادا دشمنم گويد بر او غالب آمدم، و مخالفانم از پريشانيم شادي نمايند
6. و اما من به رحمت تو توکل مي‌دارم، دل من در نجات تو شادي خواهد کرد براي خداوند سرود خواهم خواند، زيرا که به من احسان نموده است

مزمور چهاردهم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد، احمق در دل خود مي گويد كه خد.ايي نيست، كارهاي خود را فاسد و مكروه ساخته‌اند و نيكوكاري نيست
2. خداوند از آسمان بر بني‌آدم نظر انداخت تا ببيند، كه آيا فهيم و طالب خدايي هست
3. همه رو گردانيده با هم فاسد شده‌اند، نيكوكاري نيست يكي هم نـي
4. آيا همة گناهكاران بي‌معرفت هستند، كه قوم من را مي خورند چنانكه نان مي‌خورند، و خداوند را نمي‌خوانند
5. آنگاه ترس بر ايشان مستولي شد، زيرا خد.ا (حامي) حلقه عادلان است
6. مسكين را از تدبيرش كه خداوند ملجاء اوست، مأيوس مي كنيد
7. كاش كه نجات (بني) اسرائيل از صيون ظاهر مي‌شد، چون خداوند اسيري قوم خويش را برگرداند، يعقوب وجد خواهد نمود و (بني) اسرائيل شادمان خواهد گرديد

مزمور پانزدهم

1. مزمور داويد، اي خداوند كيست كه در خيمة تو منزل كند، و كيست كه در كوه مقدس تو ساكن گردد
2. آنكه بي‌عيب سالك باشد و عدالت را به جا آورد، و در دل خويش راست‌گو باشد
3. كسي كه به زبان خود غيبت ننمايد، و به دوست خود بدي نكند و دربارة نزديكان خويش بدگويي را قبول ننمايد

4. که در نظر خود حقير و خوار است، و آناني را که از خداوند ميترسند دوست ميدارد، و قسم به ضرر خود ميخورد و تغيير نميدهد
5. نقرة خود را به سود نميدهد و رشوه بر بيگناه نميگيرد، آن که اين را به جا آوَرَد، تا به ابد لغزش نخواهد خورد

مزمور شانزدهم

1. ميختام داويد، اي خد.ا مرا حفاظت فرما، زيرا بر تو توکل ميدارم
2. خداوند را گفتي تو خداوند من هستي، نيکوئي من نيست غير از تو
3. و اما مقدساني که در زميناند و دليران (مؤمن)، تمامي اشتياق من به ايشان است
4. دردهاي آناني که در پي (خد.اي)ديگر ميشتابند بسيار خواهد شد، هداياي ايشان را که خوني است نخواهم ريخت، و نام ايشان را به زبانم نخواهم آورد
5. خداوند نصيب قسمت و پيمانة من است، تو قرعة مرا نگاه ميداري
6. خطههاي من بجايهاي خوش افتاد، ميراث زيبايي بمن رسيده است
7. خداوند را که مرا نصيحت نمود متبارك ميخوانم، شبانگاه نيز (افکار) قلبم مرا تنبيه ميکنند
8. خداوند را هميشه پيش روي خود ميدارم، چون که به دست راست من است ترديد نخواهم کرد
9. از اين رو دلم شادي ميکند و جلالم به وجد ميآيد، جسمم نيز در اطمينان ساکن خواهد شد

10. زيرا جانم را در عالم اموات رها نخواهي كرد و قدوس خود را نخواهي گذاشت كه فساد را ببيند
11. طريق حيات را به من خواهي آموخت، به حضور تو كمال خوشي است و به يمين تو لذت‌ها تا ابد

مزمور هفدهم

1. تفيلاي داويد، اي خداوند عدالت را بشنو و به فرياد من توجه فرما، و دعاي مرا كه از لب بي‌ريا مي‌آيد گوش كن
2. داد من از حضور تو صادر شود، بصيرت تو راستي را ببيند
3. دل من را آزموده‌اي شبانگاه و از آن بازخواست كرده‌اي، من را قال گذاشته‌اي و هيچ نيافته و انديشه‌هايي غير از آنكه دهانم جاري شده باشد (نيافته‌اي)
4. و اما در (رابطه) با كارهاي آدميان بر حسب كلامت، خود را از راه‌هاي ظالم نگاه داشتم
5. قدمهايم به آثار تو برپا است، پس پاي‌هايم نخواهد لغزيد
6. اي خدا تو را خوانده‌ام زيرا كه مرا اجابت خواهي نمود، شنوايي خود را به من فراگير و سخن مرا بشنو
7. رحمت‌هاي خود را امتياز ده، اي كه متوكلان خويش را به يمين خود از مخالفان ايشان مي‌رهاني
8. من را مثل مردمك چشم نگاه دار، مرا زير ساية بال خود پنهان كن
9. از روي شريراني كه من را هلاك مي‌سازند، از دشمنانم كه (براي) گرفتن جانم من را احاطه مي‌كنند
10. دل فربة خود را بسته‌اند، به زبان خويش سخنان تكبرآميز مي‌گويند

11. اينك قدم‌هاي ما را احاطه كرده‌اند، و چشمان خود را دوخته‌اند تا ما را به زمين بيندازند
12. مثَل او مَثَل شيري است كه در دريدن حريص باشد، و مثَل شير ژيان كه در بيشة خود در كمين است
13. اي خداوند برخيز و پيش روي وي درآمده او را بينداز، و جانم را از شرير به شمشير خود برهان
14. از (دست) آدميان اي خداوند (من را) به دست خويش (برهان)، از اهل جهان كه نصيب ايشان در زندگانيست، كه شكم ايشان را به ذخاير خود پر ساختة، و از اولاد سير شده زيادي مال خود را براي اطفال خويش ترك مي كنند
15. و اما من روي تو را در عدالت خواهم ديد، و چون بيدار شوم از صورت تو سير خواهم شد

مزمور هجدهم

1. براي سالار مغنيان مزمور داويد بندة خداوند كه كلام اين سرود را درباره خداوند گفت در روزي كه خداوند ا را از دست همة دشمنانش و از دست شائول رهايي داد
2. پس گفت اي خداوند اي قوت من، تو را دوست مي‌دارم
3. خداوند صخرة من است و ملجا و نجات‌دهندة من خد.ايم صخرة من است كه به او پناه مي‌برم، سپر من و مايه نجاتم و قلعة بلند من
4. خداوند را كه سزاوار همه ستايش‌ها است خواهم خواند، پس از دشمنانم رهايي خواهم يافت
5. مرگ تار و پود من را احاطه كرده، و سيلاب‌هاي شرارت مرا ترسانيده‌اند
6. حلقه‌هاي كور دور من‌را گرفته‌اند، و دام‌هاي مرگ پيش

روي من در آمده‌اند

7. در تنگي خود خداوند را مي‌خوانم و نزد خد.اي خويش استغاثة مي‌نمايم، او آواز من را از هيكل خود شنود و استغاثه من به حضورش به سمع وي مي‌رسد
8. زمين متزلزل و مرتعش شده اساس كوه‌ها بلرزيد، و متزلزل گرديد چون كه خشم او افروخته شد
9. دود از بيني كوه برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت، و آتش‌ها از آن افروخته گرديد
10. آسمان را كمان كرده نزول فرمود، و زير پاي وي تاريكي غليظ مي‌بود
11. بر كروبي سوار شده پرواز نمود، و بر بال‌هاي باد طيران كرد
12. تاريكي ر ا پردة خود و خيمة گرداگرد خويش بساخت، تاريكي آبها و ابرهاي متراكم را
13. از تابش پيش روي او ابرها مي‌شتافتند، تگرگ و آتش هاي افروخته
14. و خداوند از آسمان رعد كرده (خد.اوند) متعال آواز خود را بداد، تگرگ و آتش‌هاي افروخته را
15. پس تيرهاي خود را رها كرده ايشان را پراكنده ساخت، و برقها بينداخت و ايشان را پريشان نمود
16. آنگاه عمق‌هاي آب ظاهر شد، و اساس ربع مسكون مكشوف گرديد، از تنبيه تو اي خداوند از نفخة باد بيني تو
17. پس از آسمان فرستاده‌اي من را خواهد گرفت، و از آب هاي بسيار، بيرون خواهد كشيد
18. و من را از دشمنان زور آورم، و از خصمانم كه از من تواناتر شدند، رهايي خواهد داد

19. در روز بلا پيش رويم در آمدند، ليكن خداوند تكيه‌گاه من بود
20. و من را به جايگاه وسيع بيرون آورد، من را نجات داد زيرا كه در من رغبت مي‌داشت
21. خداوند موافق عدالتم من را جزا مي‌دهد، و به حسب پاكي عمل دست من را به مكافات مي‌رساند
22. زيرا كه سلوك خداوند را نگاه داشته، به خد.اي خويش عصيان نورزيده‌ام
23. و جميع احكام او پيش روي من بوده است، و فرائض او را از خود دور نكرده‌ام
24. و نزد او بي‌عيب بوده‌ام، و خويشتن را از گناه خود نگاه داشته‌ام
25. پس خداوند من را موافق عدالتم، و به حسب پاكي عمل دستم در نظر وي پاداش داده است
26. با شخص با تقوا، احسان خواهي كرد و با مرد كامل به كمال رفتار خواهي كرد
27. با پاكدل به روشني رفتار خواهي كرد و با كج‌رو، سرسخت خواهي بود
28. زيرا قوم مظلوم را خواهي رهانيد، و چشمان متكبران را به زير خواهي انداخت
29. زيرا كه تو چراغ من را خواهي افروخت، خداوند خد.ايم تاريكي من را روشن خواهد گردانيد
30. زيرا (به مدد) تو بر فوج‌ها حمله مي‌برم، و به كمك خد.ايم بر حصارها مي‌جهم
31. و اما خد.ا طريق او كامل است و كلام خداوند مصفا، او براي همة متوكلان خود سپر است

32. زيرا كيست خد.ا غير از خد.اوند، و كيست صخرة غير از خد.اي ما
33. خد.ايي كه كمر من را به قوت بسته، و راه‌هاي من را كامل گردانيده است
34. پاي‌هاي من را مثل گوزن ساخته، و من را به مقام‌هاي اعلاي من برپا داشته است
35. دست‌هاي من را براي جنگ تعليم داده است، كه كمان برنجين به بازوي من خم شد
36. سپر نجات خود را به من داده‌اي، يمينت عمود من شده و مهرباني تو من را بزرگ ساخته است
37. قدم‌هايم را زير بدنم استوار نمودي، كه مچ پاي‌هاي من نلغزيد
38. دشمنان خود را تعقيب نموده به ايشان خواهم رسيد، و تا نابود نشوند بر نخواهم گشت
39. ايشان را فرو خواهم كوفت كه نتوانند برخاست، و زير پاهاي من خواهند افتاد
40. زيرا كمر من را براي جنگ به قوت بسته‌اي، و مخالفانم را زير پايم انداخته‌اي
41. گردن‌هاي دشمنانم را به من تسليم كرده‌اي، تا خصمان خود را نابود بسازم
42. نزد خداوند فرياد برآوردند اما رهاننده‌اي نبود، (خد.اوند) ايشان را اجابت نكرد
43. ايشان را چون غبار پيش باد ساييده‌ام، مثل گِلِ كوچه‌ها ايشان را دور ريخته‌ام.
44. من را از منازعه‌اي قوم برهان سر امت‌ها ساز، قومي را كه نشناخته بودم من را خدمت نمايد

45. به مجرد شنيدن من را اطاعت خواهند كرد، فرزندان غريبان (دشمنيشان را) نزد من حاشا خواهند نمود
46. فرزندان غريبان پژمرده ميشوند، و در قلعههاي خود خواهند لرزيد
47. خداوند زنده است و صخرة من متبارك باد، و خد.اي نجات من متعال
48. خد.ايي كه براي من انتقام ميگيرد، و كافران را در برابر من مغلوب ميسازد
49. من را از دشمنانم رهانيده بر خصمانم بلندتر كردهاي، و از مرد ظالم من را خلاصي دادهاي
50. لهذا اي خداوند تو را در ميان امتها حمد خواهم گفت، و به نام تو سرود خواهم خواند
51. كه نجات عظيمي به پادشاه خود داده و به ماشيح خويش رحمت نموده است، يعني به داويد و ذريت او تا ابد

مزمور نوزدهم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد
2. آسمانها جلال خد.ا را بيان ميكنند، و فلك از عمل دستهايش خبر ميدهد
3. روز سخن ميراند تا روز، و شب معرفت را اعلان مي كند تا شب
4. سخني نيست و كلامي ني، و آواز آنها شنيده نميشود
5. گستره آنها در تمام جهان بيرون رفت، و بيان آنها تا اقصاي ربع مسكون خيمهاي براي آفتاب در آنها قرار داد
6. و او مثل داماد از حجلهاي خود بيرون ميآيد، و مثل پهلوان از دويدن در مسير شادي ميكند

7. خروجش ازکرانة آسمان است و مدارش تا به کرانة ديگر، و هيچ چيز از حرارتش مستور نيست
8. شريعت خداوند کامل است و جان را احياء ميکند، گواهي خداوند معتبر است و جاهل را حکيم ميگرداند
9. فرائض خداوند راست است و دل را شاد ميسازد، امر خداوند پاك است و چشم را روشن ميکند
10. ترس خداوند پاك است و ثابت است تا به ابد، احکام خداوند حق و به تمامي عدل است
11. ازطلا مرغوب‌تر از زر خالص بسيار، از شهد شيرين‌تر و از قطرات شانة عسل
12. بندة تو نيز از آنها متنبه ميشود، و درحفظ آنها ثواب عظيمي است
13. کيست که خطاهاي خود را بداند، من را از خطاياي مخفي پاك ساز
14. بنده‌ات را نيز از اعمال متکبرانه بازدار تا بر من مسلط نشود، آنگاه بيعيب و از گناه عظيم مبرا خواهم بود

مزمور بيستم

1. سخنان دهانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، اي خداوند که صخرة منت و نجات‌دهندة من هستي
2. براي سالار مغنيان، مزمور داويد
3. خداوند تو را در روز تنگي مستجاب فرمايد، نام خد.اي يعقوب تو را سرافراز نمايد
4. نصرت براي تو از قدس خود بفرستد، و تو را از صيون تاييد نمايد
5. جميع هداياي تو را به ياد آورد، و قربانيهاي سوختني تو

را قبول فرمايد سلاه

6. موافق دل تو به تو عطا فرمايد، و همة مشورت‌هاي تو را به انجام رساند
7. به نجات تو خواهيم سراييد، و به نام خد.اي خود عَلَم خود را خواهيم افراشت، خداوند تمامي مسئلت تو را به انجام خواهد رسانيد
8. و حال دانسته‌ام که خداوند ماشيح خود را مي‌رهاند، از فلك قدس خود او را اجابت خواهد نمود، به قوت نجات بخش يمين خويش
9. اينان عرابه‌ها را و آنان اسب‌ها را، اما ما نام خداوند خد.اي خود را ذکر خواهيم نمود
10. ايشان خم شده افتاده‌اند، و اما ما برخاسته ايستاده‌ايم
11. اي خداوند نجات بده، پادشاه در روزي که بخوانيم ما را مستجاب فرمايد

مزمور بيست ويکم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد
2. اي خداوند در قوت تو پادشاه شادي مي‌کند، و در نجات تو چه بسيار به وجد خواهند آمد
3. مراد دل او را به وي بخشيدي، و مسئلت زبانش را از او دريغ نداشتي سلاه
4. زيرا به برکات نيکو بر مراد او سبقت جستي، تاجي از زر خالص بر سر وي نهادي
5. حيات را از تو خواست و آن را به وي دادي، و طول ايام را تا به ابد
6. جلال او به سبب نجات تو عظيم شده، شکوه و حشمت را

بر او نهاده‌اي

7. زيرا او را مبارك ساخته‌اي تا به ابد، به حضور خود، او را بي‌نهايت شادمان گردانيده‌اي
8. زيرا كه پادشاه بر خداوند توكل مي‌دارد، و به فضل الهي لغزش نخواهد خورد
9. دست تو همة دشمنانت را خواهد گرفت، يمين تو آناني را كه از تو نفرت دارند خواهد دريافت
10. در وقت غضب خود ايشان را چون تنور آتش خواهي ساخت، خداوند ايشان را در خشم خود خواهد بلعيد، و آتش ايشان را خواهد سوزانيد
11. ثمرة ايشان را از زمين هلاك خواهي ساخت، و ذريت ايشان را از ميان بني‌آدم
12. زيرا قصد بدي براي تو كردند، و فريب‌هايي را انديشيدند كه آن را نتوانستند بجا آورند
13. زيرا كه ايشان را روگردان خواهي ساخت، بر زه‌هاي خود تيرها را به روي ايشان نشان خواهي گرفت
14. اي خداوند در قوت خود متعال شو، جبروت تو را ترنم و تسبيح خواهيم خواند

مزمور بيست و دوم

1. براي سالار مغنيان بر اَيِلِت هَشَحَر مزمور داويد
2. اي خد.اي من اي خد.اي من چرا مرا ترك كرده‌اي، و از نجات من و فرياد سخنانم دور هستي
3. اي خد.اي من در روز مي‌خوانم و مرا اجابت نمي‌كني، در شب نيز و من را خاموشي نيست
4. و اما تو قدوس هستي، اي كه دائم مورد ستايش (بني)

اسرائيل مي‌باشي

5. پدران ما بر تو توكل داشتند، بر تو توكل داشتند و ايشان را خلاصي دادي

6. نزد تو فرياد برآوردند و رهايي يافتند، بر تو توكل داشتند پس خجل نشدند

7. و اما من كِرم هستم و انسان ني، عار آدميان هستم و حقير شمرده شدة قوم

8. هر كه من را بيند به من استهزاء مي‌كند، لب‌هاي خود را باز مي‌كنند و سرهاي خود را مي‌جنبانند (و مي‌گويند)

9. بر خداوند توكل كن پس او را خلاصي بدهد، او را برهاند چون كه به وي رغبت مي‌دارد

10. زيرا كه تو من را از شكم بيرون آوردي، وقتي كه بر آغوش مادر خود بودم من را مطمئن ساختي

11. با عنايت تو از رَحِم خارج شدم، از شكم مادرم، خد.اي من تو هستي

12. از من دور مباش زيرا تنگي نزديك است، و كسي نيست كه مدد كند

13. گاوان نرِ بسيار دَور من را گرفته‌اند، زورمندان باشان من را احاطه كرده‌اند

14. دهان خود را بر من باز كردند، مثل شير درندة غرّان

15. مثل آب ريخته شده‌ام، و همةاستخوان‌هايم از هم گسيخته، دلم مثل موم گرديده، در ميان احشايم گداخته شده است

16. قوّت من مثل سفال خشك شده و زبانم به كامم چسبيده، و من را به خاك نيستي نهاده‌اي

17. زيرا سگان دور من را گرفته‌اند، جماعت اشرار من را احاطه كرده، دست‌ها و پاي‌هايم من را مثل شير مي‌شكنند

18. همة استخوان‌هاي خود را مي‌شمارم، ايشان به من چشم دوخته مي‌نگرند
19. رخت من را در ميان خود تقسيم كردند، و بر لباس من قرعه انداختند
20. اما تو اي خداوند دور مباش، اي قوت من براي نصرت من شتاب كن
21. جان من را از شمشير خلاص كن، و يگانة من را از دست سگان
22. من را از دهان شير خلاصي ده، اي كه از ميان شاخ‌هاي گاو وحشي من را اجابت كرده‌اي
23. نام تو را به برادران خود اعلام خواهم كرد، در ميان جماعت تو را تسبيح خواهم خواند
24. اي ترسندگان خداوند او را حمد گوييد، تمام ذريت يعقوب او را تمجيد نماييد، و جميع ذريت اسرائيل از وي بترسيد
25. زيرا مسكنت مسكين را حقير و خوار نشمرده، و روي خود را از او نپوشانيده است، و چون نزد وي فرياد برآورد او را اجابت مي‌فرمايد
26. تسبيح من در جماعت بزرگ از تو است، نذرهاي خود را به حضور ترسندگان او ادا خواهم نمود
27. بردباران غذا خورده سير خواهند شد، و طالبان خداوند او را تسبيح خواهند خواند، و دل‌هاي شما تا به ابد زنده خواهد بود
28. تمامي كران‌هاي زمين متذكر شده، به سوي خداوند بازگشت خواهند نمود، و همة قبايل امت‌ها به حضور تو سجده خواهند كرد
29. زيرا سلطنت از آن خداوند است، و او بر امت‌ها مسلط

است

30. همة متمولانِ زمين غذا خورده خميده خواهند شد، و به حضور وي هر كه به خاك فرو مي‌رود سجده خواهد نمود، و كسي جان خود را زنده نخواهد ساخت

31. (ولي) ذريتي كه او را عبادت كنند، و دربارة خداوند نسل بعد را اعلام خواهند نمود

32. ايشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد، قومي متولد خواهند شد كه او اين را كار كرده است

مزمور بيست و سوم

1. مزمور داويد، خداوند شبان من است، محتاج به هيچ چيز نخواهم بود

2. در مرتع‌هاي سبز من را مي‌خواباند، نزد آب‌هاي آرام من را رهبري مي‌كند

3. جان من را بر مي‌گرداند، و به خاطر نام خود به راه‌هاي عدالت هدايتم مي‌نمايد

4. چون در وادي ساية موت نيز راه روم، از هجوم بدي نخواهم ترسيد زيرا تو با من هستي، عصا و چوب‌دستي تو من را تسلي خواهد داد

5. سفره‌اي براي من به حضور دشمنانم مي‌گستراني، سر من را به روغن تدهين كرده‌اي، و كاسه‌ام لبريز شده است

6. هر آينه نيكوئي و رحمت تمام ايام عمرم در پي من خواهد بود، و در خانة خداوند تا درازاي عمر ساكن خواهم بود

مزمور بيست و چهارم

1. مزمور داويد زمين و پري آن از آنِ خداوند است، ربع

مسکون و ساکنان آن

2. زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد، و آن را بر نهرها ثابت گردانید
3. کیست که به کوه خداوند برآید، و کیست که به مکان قدس او ساکن شود
4. او که پاك دست و صاف دل باشد، که نام من را بیهوده بر زبان جاري نسازد و قسم دروغ نخورد
5. او برکت را از خداوند خواهد یافت، و عدالت را از خد.اي نجات دهندة خود
6. این است طبقة طالبان او، طالبان روي تو اي (خد.اي) یعقوب سلاه
7. اي دروازه‌ها سرهاي خود را برافرازید، اي درهاي ابدي برافراشته شوید، تا پادشاه صاحب جلال داخل شود
8. اي پادشاه صاحب جلال کیست، خداوند قدیر و قدرتمند، خداوند که در جنگ قدرتمند است
9. اي دروازه‌ها سرهاي خود را برافرازید، اي درهاي ابدي برافرازید، تا پادشاه صاحبت جلال داخل شود
10. این پادشاه صاحب جلال کیست، خداوند صِوااُت پادشاه صاحب جلال اوست سلاه

مزمور بیست و پنجم

1. مزمور داوید اي خداوند به سوي تو جان خود را برمي افرازم
2. اي خد.اي من بر او توکل مي‌دارم پس مگذار که خجل بشوم، و دشمنانم بر من فخر نمایند
3. آري هر که انتظار تو مي‌کشد خجل نخواهد شد، آناني که

خيانت مي‌كنند خجل خواهند گرديد

4. اي خداوند طريق‌هاي خود را به من بياموز، و راه‌هاي خويش را به من تعليم ده

5. من را به حقيقت خود سالك گردان و من را تعليم ده، زيرا تو خد.اي نجات‌دهنده من هستي، تمامي روز منتظر تو بوده‌ام

6. اي خداوند احسان‌ها و رحمت‌هاي خود را بياد آور، چونكه آن‌ها از ازل بوده است

7. خطاياي جواني و عصيانم را به ياد نياور، اي خداوند به رحمت خود و به خاطر نيكوئي خويش من را ياد كن

8. خداوند نيكو و عادل است، پس به گناه‌كاران طريق خود را خواهد آموخت

9. مسكينان را به انصاف رهبري خواهد كرد، و به مسكينان طريق خود را تعليم خواهد داد

10. همة راه‌هاي خداوند رحمت و حق است، براي آناني كه عهد و گواهي‌ها او را نگاه مي‌دارند

11. اي خداوند به خاطر اسم خود، گناه من را بيامرز زيرا كه بزرگ است

12. كيست آن آدمي كه از خداوند مي‌ترسد، اورا به طريقي كه انتخاب كند خواهد آموخت

13. جان او در نيكوئي شب را به سر خواهد برد، و ذريت او وارث زمين خواهند شد

14. سرّ خداوند با ترسندگان اوست، و عهد او تا ايشان را تعليم دهد

15. چشمان من دائماً به سوي خداوند است، زيرا كه او پاي هاي من را از دام بيرون مي‌آورد

16. بر من آگاه شده رحمت بفرما، زيرا كه تنها و مسكين هستم
17. تنگيهاي دل منت زياد شده است، من را از مشقتهاي من بيرون آور
18. بر مسكنت و رنج من نظر افكن، و جميع خطايايم را بيامرز
19. بر دشمنانم نظر كن زيرا كه بسيارند، و به كينة ظالمانه به من كينه ميورزند
20. جانم را حفظ كن و من را رهائي ده، تا خجل نشوم زيرا بر تو توكل دارم
21. كمال و راستي حافظ من باشند، زيرا كه منتظر تو هستم
22. اي خد.ا (بني) اسرائيل را خلاصي ده، از جميع مشقت هاي وي

مزمور بيست و ششم

1. مزمور داويد، اي خداوند من را داد بده، زيرا كه من در كمال خود رفتار نمودهام، و بر خداوند توكل داشتهام، پس نخواهم لغزيد
2. اي خداوند من را امتحان كن و من را بيازما، باطن و قلب من را مصفا گردان
3. زيرا كه رحمت تو در مدّنظر من است، و در راستي تو رفتار نمودهام
4. با مردان باطل ننشستهام، و با منافقين داخل نخواهم شد
5. از جماعت بدكاران نفرت دارم، و با ظالمين نخواهم نشست
6. دستهاي خود را در صفا ميشويم، مذبح تو را اي

خداوند طواف خواهم نمود

7. تا آواز حمد تو را بشنوانم، و عجایب تو را اعلام نمایم
8. اي خداوند محل خانة تو را دوست ميدارم، و مقام سکونت جلال تو را
9. جانم را با گناهکاران مگیر، و حیات من را با مردمان خونریز قبض مکن
10. که در دستهاي ایشان آزار است، ودست راست ایشان پر از رشوه است
11. و اما من در کمال خود سالك ميباشم، من را خلاصي ده و بر من رحم فرما
12. پایم در جاي هموار ایستاده است، خداوند را در جماعتها متبارك خواهم خواند

مزمور بیست و هفتم

1. مزمور داوید، خداوند نور من و نجات من است از که بترسم، خداوند ملجاي جان من است از که هراسان شوم
2. چون شریران بر من نزدیك آمدند تا گوشت من را بخورند، یعني خصمان و دشمنانم ایشان لغزیدند و افتادند
3. اگر لشکري بر من فرود آید دلم نخواهد ترسید، اگر جنگ بر من برپا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت
4. یك چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید، که تمام ایام عمرم در خانة خداوند ساکن باشم، تا جمال خداوند را مشاهده کنم، و در محراب او تفکر نمایم
5. زیرا که در روز بلا من را در سایبان خود نهفته، در پردة خیمة خود من را مخفي خواهد داشت، و من را بر صخره بلند خواهد ساخت

6. و اينك بر ضد دشمنانم كه گرداگردم مي‌باشند، سربلند خواهم شد و قرباني‌هايي با گلبانگ شادي را در خيمة او خواهم گذرانيد، و براي خداوند سرود و تسبيح خواهم خواند
7. اي خداوند چون به آواز خود مي‌خوانم من را بشنو و رحمت فرموده من را مستجاب فرما
8. دل من از جانب تو مي‌گويد جمال من را بطلبيد، بلي جمال تو را اي خداوند خواهم طلبيد
9. جمال خود را از من مپوشان، و بندة خود را در خشم برمگردان، تو مددكار من بوده‌اي، اي خد.اي نجاتم من را رد مكن و ترك منما
10. چون پدر و مادرم من را ترك كنند، آنگاه خداوند من را برمي‌دارد
11. اي خداوند طريق خود را به من بياموز، و به سبب (ضديت با) دشمنانم من را به راه راست هدايت فرما
12. من را به خواهش خصمانم مسپار، زيرا كه شهود باطل و دمندگان ظلم بر من برخاسته‌اند
13. اگر ايمان نداشتم كه احسان خداوند را، در زمين زندگان ببينم
14. براي خداوند منتظر باش و قوي شو، او دلت را تقويت خواهد داد، بلي منتظر خداوند باش

مزمور بيست و هشتم

1. مزمور داويد، اي خداوند نزد تو فرياد برمي‌آورم، اي صخرة من نسبت به من خاموش مباش، مبادا اگر از من خاموش باشي، مثل آناني باشم كه به حفره فرو مي‌روند

2. آواز تضرع من را بشنو چون نزد تو استغاثه مي‌كنم، و دست خود را به محراب قدس تو برمي‌افرازم
3. من را با شريران و بدكاران مَكِش، كه با همسايگان خود سخن صلح‌آميز مي‌گويند و آزار در دل ايشان است
4. آن‌ها را به حسب كردار ايشان و موافق اعمال زشت ايشان بده، آن‌ها را مطابق عمل دست ايشان عقوبت بده، رفتار ايشان را به خود آنها برگردان
5. چون كه در اعمال خداوند و صنعت دست وي تفكر نمي كنند، ايشان را منهدم خواهد ساخت و بنا نخواهد نمود
6. خداوند متبارك باد، زيرا كه آواز تضرّع من را شنيده است
7. خداوند قوت من و محافظ من است، دلم بر او توكل داشت و مدد يافته‌ام، پس دل من به وجد آمده است، و به سرود خود او را حمد خواهم گفت
8. خداوند قوت ايشان است، و براي ماشيح خود قلعة نجات دهنده است
9. قوم خود را نجات بده و ميراث خود را مبارك فرما، ايشان را هدايت كن و برافراز تا به ابد

مزمور بيست و نهم

1. مزمور داويد، اي فرزندان قدرتمندان خداوند را توصيف كنيد، جلال و قدرت را براي خداوند توصيف نماييد
2. خداوند را به جلال اسم او تمجيد نماييد، خداوند را در شكوه قدوسيت سجده كنيد
3. آواز (رعد) خداوند فوق آب‌هاست، خد.اي صاحب جلال رعد مي‌سازد، (خروش) خداوند بالاي آب‌هاي بسيار

است

4. آواز خداوند با قوت است، آواز خداوند با جلال است
5. آواز خداوند سروهاي آزاد را ميشكند، خداوند سروهاي بلند لبنان را ميشكند
6. آنها را مثل گوساله جهانيد، لِوانُن و سيريون را مثل بچة گاو وحشي
7. آواز خداوند زبانههاي آتش را (در آسمان) ميشكافد
8. آواز خداوند صحرا را متزلزل ميسازد، خداوند صحراي قادُش را متزلزل ميسازد
9. آواز خداوند غزالها را به درد زه مياندازد، و جنگل را بيبرگ ميگرداند، و در محراب او جميعاً جلال (او) را ذكر ميكنند
10. خداوند (در زمان) طوفان (بر كرسي قضاوت) جلوس نمود، خداوند كه پادشاه است تا به ابد جلوس مينمايد
11. خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشيد، خداوند قوم خود را به سلامتي مبارك خواهد نمود

مزمور سيام

1. سرود براي افتتاح خانه (خد.ا)، مزمور داويد
2. اي خداوند بزرگواريت را تسبيح ميخوانم زيرا كه من را رهانيدي، و دشمنانم را بر من مفتخر نساختي
3. اي خداوند خد.اي من، نزد تو استغاثه نمودم و من را شفا دادي
4. اي خداوند جانم را از حفره بر آوردي، من را زنده ساختي تا به گور فرو نروم
5. اي مقدسان خداوند او را بسراييد، و با ذكر قدوسيتش او

را حمد گوييد

6. زيرا كه غضب او لحظه‌ايست و در رضامندي او زندگاني، شامگاه گريه جاري مي‌شود، صبحگاهان شادي رخ مي‌نمايد
7. و اما من در كاميابي خود گفتم، تا به ابد لغزش نخواهم خورد
8. اي خداوند به رضامندي خود من را بر كوهها استوار قرار دادي، و چون جمال خود را پوشانيدي پريشان شدم
9. اي خداوند نزد تو فرياد برمي‌آورم، و نزد خداوند تضرع مي‌نمايم
10. در خون من چه فايده است چون به حفره فرو مي‌روم، آيا خاك تو را حمد مي‌گويد و راستي تو را با خبر خواهد كرد
11. اي خداوند بشنو و به من كَرَم فرما، اي خداوند مددكار من باش
12. ماتم من را براي من به رقص مبدل ساخته‌اي، پلاس را از من بيرون كرده و كمر من را به شادي بسته‌اي
13. تا جلالم تو را سرود خوانَد و خاموش نشود، اي خداوند خد.اي من تو را تا به ابد حمد خواهم گفت

مزمور سي و يكم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد
2. اي خداوند بر تو توكل دارم، پس خجل نشوم تا به ابد، در عدالت خويش من را نجات بده
3. توجه خود را به من فراگير و من را به زودي برهان، برايم صخرة قوي و خانة استوار باش تا من را خلاصي

دهي

4. زيرا صخره و قلعة من تو هستي، به خاطر نام خود من را هدايت و رهبري فرما
5. من را از دامي كه برايم پنهان كرده‌اند، بيرون آور زيرا قلعة من تو هستي
6. روح خود را به‌دست تو مي‌سپارم، اي خداوند خد.اي حق تو من را فديه دادي
7. از آناني كه اباطيل دروغ را پيروي مي‌كنند نفرت مي‌كنم، و اما من بر خداوند توكل مي‌دارم
8. به رحمت تو وجد و شادي مي‌كنم، زيرا مشقت من را ديده و جانم را در تنگي‌ها شناخته‌اي
9. من را به دست دشمن اسير نساخته‌اي، پاي‌هاي من را در سعادت استوار گردانيده‌اي
10. اي خداوند بر من رحمت فرما زيرا در تنگي هستم، چشم من از غصه كاهيده شد جانم و جسدم نيز (همچنين)
11. زيرا كه حياتم از غم و سال‌هايم از ناله فاني گرديده است، قوّتم بخاطر گناهم ضعيف و استخوان‌هايم پوسيده شد
12. نزد همة دشمنانم خوار گرديده‌ام، خصوصاً نزد همسايگان خويش، و باعث خوف آشنايان شده‌ام، هر كه من را بيرون ببيند از من مي‌گريزد
13. مثل مرده از خاطر فراموش شده‌ام، و مانند ظرفِ بي‌فايده شده گرديده‌ام
14. زيرا كه بهتان را از بسياري شنيدم، و خوف گرداگرد من مي‌باشد زيرا بر من با هم مشورت مي‌كنند، و در قصد جانم تفكر مي‌نمايند
15. و اما من بر تو اي خداوند توكل مي‌دارم، و گفته‌ام خد.اي

من تو هستي
16. وقت‌هاي من در دست تو مي‌باشد، من را از دست دشمنانم و جفا كنندگانم خلاصي ده
17. روي خود را بر بنده‌ات تابان ساز، و من را به رحمت خود نجات بخش
18. اي خداوند خجل نشوم چون كه تو را خوانده‌ام، شريران خجل شوند و در گور خاموش باشند
19. لب‌هاي دروغگو بسته شود، كه به درشتي و تكبر و خواري بر عادلان سخن مي‌گويد
20. چه بسيار است احسان تو كه براي ترسندگانت ذخيره كرده‌اي، و براي متوكلانت پيش بني‌آدم ظاهر ساخته‌اي
21. ايشان را در پردة روي خود از زشتي‌هاي مردم خواهي پوشانيد، ايشان را در خيمه‌اي از عداوت زبانها مخفي خواهي داشت
22. متبارك باد خداوند كه رحمت عجيب خود را، در شهري استوار به من ظاهر كرده است
23. و اما من در حيرت خود گفتم كه از نظر تو منقطع شده‌ام، ليكن چون نزد تو فرياد كردم آواز تضرع من را شنيدي
24. اي جميع مقدسانِ خداوند او را دوست داريد، خداوند درستكاران را محفوظ مي‌دارد، و متكبران را مجازات كثير مي‌دهد
25. قوي باشيد و دل شما راتقويت خواهد داد، اي همگاني كه براي خداوند انتظار مي‌كشيد

مزمور سي و دوم

1. قصيده داويد، خوشا به حال كسي كه عصيان او آمرزيده

شد، و گناه وي مستور گرديد
2. خوشا به حال كسي كه خداوند به وي جرمي در حساب نياورد، و درنيت او حيله‌اي نمي‌باشد
3. هنگامي كه خاموش بودم استخوان‌هايم پوسيده مي‌شد، از نعره‌اي كه تمامي روز مي‌زدم
4. چون كه دست تو روز و شب بر من سنگين مي‌بود، طراوت به خشكي تابستان مبدل گرديد سلاه
5. به گناه خود نزد تو اعتراف كردم و جرم خود را مخفي نداشتم، گفتم عصيان خود را نزد خداوند اقرار مي‌كنم، پس تو گناهم راعفو كردي سلاه
6. از اين رو هر متقي در وقت اجابت نزد تو دعا كند كه، وقتي كه آب‌هاي بسيار به سيلان آيند هرگز بدو نرسند
7. تو ملجاي من هستي من را از تنگي حفظ خواهي كرد، من را به سرودهاي نجات ترنم خواهي نمود سلاه
8. تو را حكمت خواهم آموخت و به راهي كه بايد رفت ارشاد خواهم نمود، و تو را با نظر خود كه با تو است نصيحت خواهم فرمود
9. مثل اسب و قاطر بي‌فهم مباشيد، كه آن‌ها را براي بستن به دهنه و لگام زينت مي‌دهند، تا به تو نزديك نشود
10. غم‌هاي شرير بسيار مي‌باشند، اما هر كه بر خداوند توكل دارد رحمت او را احاطه خواهد كرد
11. اي صالحان در خداوند شادي و وجد كنيد، و اي همة راست‌دلان ترنم نماييد

مزمور سي و سوم

1. اي صالحان بخاطر خداوند شادي نماييد، زيرا كه تسبيح

خواندن راستان را مي‌شايد

2. خداوند را با بربط حمد بگوييد، با عود ده تار او را سرود بخوانيد

3. سرودي تازه براي او بسراييد، نيكو بنوازيد با آهنگ (بلند) تروعا

4. زيرا كلام خداوند مستقيم است و جميع كارهاي او با امانت است

5. عدالت و انصاف رادوست مي‌دارد، جهان از رحمت خداوند پر است

6. به كلام خداوند آسمانها ساخته شدند، و كل امكانات آنها به اراده و امر او (ايجاد شدند)

7. آب‌هاي دريا را مثل توده جمع مي‌كند، و لجه‌ها را در خزانه‌ها ذخيره مي‌نمايد

8. تمامي اهل زمين از خداوند بترسند، جميع سكنة ربع مسكون از او بترسند

9. زيرا كه او گفت و شد، اوامر فرمود و برپا گرديد

10. خداوند مشورت امت‌ها را باطل مي‌كند، تدبيرهاي قبائل راباطل مي‌گرداند

11. مشورت خداوند استوار است تا به ابد، تدابير (مورد) نظر او نسل بعد نسل

12. خوشا به‌حال امتي كه خداوند خد.اي ايشان است، و قومي كه ايشان را براي ميراث خود برگزيده است

13. از آسمان خداوند نظر افكند، و جميع بني‌آدم را نگريست

14. از مقام جلوس خويش نظر مي‌افكند، بر جميع ساكنان جهان

15. او كه دل‌هاي ايشان را جميعاً سرشته است، و اعمال

ایشان را درك مي‌نماید

16. پادشاه به زیادتي لشگر خلاص نخواهد شد، و جبار به بسیاري قوت رهایي نخواهد یافت
17. نیروي اسب به جهت استخلاص بیهوده است، و به شدت قوت خود کسي را رهایي نخواهد داد
18. اینك نظر خداوند بر آناني است که از او مي‌ترسند، بر آناني که انتظار رحمت او را مي‌کشند
19. تا جان ایشان را از موت رهایي بخشد، و ایشان را در قحط زنده نگاه دارد
20. جان ما منتظر (نجات) خداوند مي‌باشد، او یاري‌گر و حافظ ماست
21. زیرا که دل ما در او شادي مي‌کند، و در نام قدوس او توکل مي‌داریم
22. اي خداوند رحمت تو بر ما باد، چنان که به تو امیدوار بوده‌ایم

مزمور سي و چهارم

1. مزمور داوید وقتي که منش خود را به‌حضور اَبیمِلِك تغییر داد و از حضور او بیرون رانده شده برفت
2. خداوند را در هر وقت متبارك خواهم گفت، تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد بود
3. جان من بخاطر خداوند فخر خواهد کرد، مسکینان شنیده شادي خواهند نمود
4. خداوند را با من تکبیر نمایید، نام او را با یکدیگر برافرازیم
5. چون خداوند را طلبیدم من را مستجاب فرمود، و من را

از جميع ترس‌هايم خلاصي بخشيد
6. به سوي او نظر كردند و منور گرديدند، و رويهاي ايشان خجل نشد
7. اين مسكين فرياد كرد و خداوند او را شنيد، و او را از تمامي تنگي‌هايش رهايي بخشيد
8. فرشتة خداوند گرداگرد ترسندگان او است، اُردو زده ايشان را مي‌رهاند
9. تشخيص دهيد و ببينيد كه خداوند نيكو است، خوشا به حال شخصي كه بدو توكل مي‌دارد
10. اي مقدسان خداوند از او بترسيد، زيرا كه ترسندگان او را هيچ كمي نيست
11. شيربچگان بينوا شده، گرسنگي مي‌كشند، و اما طالبان خداوند را از هيچ چيز نيكو كمي نخواهد بود
12. اي فرزندان بياييد من را بشنويد، تا ترس خداوند را به شما تعليم دهم
13. كيست آن شخصي كه آرزومند حيات است، و طول ايام را دوست مي‌دارد تا نيكويي را ببيند
14. زبانت را از بدي نگاه‌دار، و لب‌هايت را از سخنان حيله آميز
15. از بدي اجتناب نما و نيكويي بكن، صلح را طلب نما و در پي آن بكوش
16. نظر خداوند بسوي صالحان است، و توجه وي به سوي فرياد ايشان
17. روي خداوند به سوي بدكاران است، تا ذكر ايشان را از زمين منقطع سازد
18. چون (صالحان) فرياد برآوردند خداوند ايشان را شنيد، و

ايشان را از همة تنگيهاي ايشان رهايي بخشيد

19. خداوند نزديك شكسته دلان است، روح كوفتگان را نجات خواهد داد
20. بديهايي (كه بر) مرد صالح (حادث ميشود) بسيار است، اما خداوند او را از همة آنها خواهد رهانيد
21. همة استخوانهاي ايشان را نگاه ميدارد، كه يكي از آنها شكسته نخواهد شد
22. شرير را شرارت هلاك خواهد كرد، و از دشمنان مرد صالح مواخذه خواهد شد
23. خداوند جان بندگان خود را فديه خواهد داد، و از آناني كه بر وي توكل دارند مواخذه نخواهد شد

مزمور سي و پنجم

1. مزمور داويد، اي خداوند با خصمان من مخاصمه نما، و جنگ كن با آناني كه با من جنگ ميكنند
2. سپر و محافظ را بگير، و به ياري من برخيز
3. و نيزه را بيرون آور و راه را پيش روي جفاكنندگانم ببند، و به جان من بگو من نجات تو هستم
4. خجل و رسوا شوند آناني كه قصد جان من دارند، و آناني كه بد انديش من هستند به قهقرا رفته و خجل شوند
5. مثل كاه در مقابل باد باشند، و فرشتة خداوند ايشان را از خود براند
6. راه ايشان تاريك و لغزنده باد، و فرشتة خداوند ايشان را از خود براند
7. زيرا دام خود را براي من بيسبب در حفرهاي پنهان كردند، كه آن را براي جان من بيجهت كنده بودند

8. هلاكت ناگهاني بدو برسد، و دامي که پنهان کرد خودش را بگيرد، و در آن به هلاكت گرفتار گردد
9. و اما جان من در خداوند شادي خواهد کرد، و در نجات او ترنم خواهد نمود
10. همة استخوان‌هايم مي‌گويند اي خداوند كيست مانند تو، كه مسكين را از شخص قوي‌تر از او مي‌رهاند، و مسكين و فقير را از تاراج كنندة وي
11. كينه‌توزان برخاسته‌اند، چيزهايي را كه نمي‌دانستم از من مي‌پرسند
12. به عوض نيكويي بدي به من مي‌كنند جان من را بي‌كس گردانيده‌اند
13. و اما من چون ايشان بيمار بودند پلاس مي‌پوشيدم، جان خود را به روزه مي‌رنجانيدم، و دعايم به سينه‌ام برمي گشت
14. مثل آنكه او دوست و برادرم بود، سرگردان مي‌رفتم، چون كسي كه براي مادرش ماتم گيرد از حزن خم مي شدم
15. ولي چون افتادم شادي كنان جمع شدند، آن فرومايگان بر من جمع شدند، و كساني كه نشناخته بودم من را دريدند و ساكت نشدند
16. مثل بدكاراني كه براي لقمه نان مسخرگي مي‌كنند، دندانهاي خود را بر من مي‌فشارند
17. اي خداوند تا به كي نظر خواهي كرد، جان من را از خرابي‌هاي ايشان برهان و يگانة من را از شيربچه‌گان
18. و تو را در جماعت بزرگ حمد خواهم گفت، تو را در ميان قوم عظيم تسبيح خواهم خواند

19. تا آناني كه بي‌سبب دشمن من هستند بر من فخر نكنند، و آناني كه بر من بي‌سبب بغض مي‌نمايند چشمك نزنند
20. زيرا از صلح سخن نمي‌گويند، و بر آناني كه در زمين آرامند سخنان حيله‌آميز را تفكر مي‌كنند
21. و دهان خود را بر من باز كرده، مي‌گويند هه هَه چشم ما ديده است
22. اي خداوند تو آن را ديده‌اي پس سكوت نفرما، اي خداوند از من دور مباش
23. خويشتن را برانگيز و براي داد من بيدار شو، اي خد.اي من و خداوند من براي دعوي من
24. اي خداوند خد.ايم من را موافق عدل خود داد بده، مبادا برمن شادي نمايند
25. تا در دل خود نگويند اينك مراد ما، تا نگويند او را بلعيده ايم
26. و آناني كه در بدي من شادند با هم خجل و شرمنده شوند، و آناني كه بر من تكبر مي‌كنند به خجلت و رسوايي مشهور شوند
27. آناني كه خواهان حق من هستند ترنم و شادي نمايند، و دائما گويند خداوند بزرگ است كه به سلامتي بندة خود رغبت دارد
28. و زبانم عدالت تو را بيان خواهد كرد، و تسبيح تو را تمامي روز

مزمور سي و ششم

1. براي سالار مغنيان مزمور داويد بندة خد.اوند
2. در قلبم مي‌انديشم كه گناه به ظلم مي‌گويد كه ترس خداوند

مد نظر او نباشد

3. زيرا خويشتن را در نظر خود تملق مي‌گويد، تا گناهش ظاهر نشود ومكروه نگردد
4. سخنان زبانش شرارت و حيله است، از دانشمندي و نيكوكاري دست برداشته است
5. شرارت را بر بستر خود تفكر مي‌كند، خود را به راه ناپسند رهرو كرده از بدي نفرت ندارد
6. اي خداوند رحمت تو در آسمان‌هاست، و امانت تو تا افلاك
7. عدالت تو مثل كوه‌هاي خد.است و احكام تو لجة عظيم، اي خداوند انسان و بهائم را نجات مي‌دهي
8. اي خدا رحمت تو چه ارجمند است، بني‌آدم زير ساية بال هاي تو پناه مي‌برند
9. از فراواني خانة تو سيراب مي‌شوند، از نهر خوشي‌هاي خود ايشان را مي‌نوشاني
10. زيراكه نزد تو چشمة حيات است، و در نور تو روشنايي را خواهيم ديد
11. رحمت خود را براي عارفان خود مستدام فرما، و عدالت خود را براي راست‌دلان
12. پاي تكبر بر من نيايد، و دست شريران من را گريزان نسازد
13. در آنجا بدكرداران افتاده‌اند، ايشان انداخته شده‌اند و نمي توانند برخاست

مزمور سي و هفتم

1. مزمور داويد، به سبب شريران خويشتن را مشوش مساز،

و بر فتنه‌انگيزان حسد مبر

2. زيرا كه مثل علف به زودي بريده مي‌شوند، و مثل سبزه پژمرده خواهند شد
3. بر خداوند توكل نما و نيكويي بكن، در زمين ساكن باش و از امانت پرورده شو
4. و از خداوند تمتع ببر، پس مسئلت دل تو را به تو خواهد داد
5. طريق خود را به خداوند بسپار، و بر وي توكل كن كه آن را انجام خواهد داد
6. و عدالت تو را مثل نور بيرون خواهد آورد، و انصاف تو را مانند ظُهر
7. نزد خداوند خاموش شو و منتظر او بمان، و از (مشاهده) شخص به‌ظاهر موفق و مرد حيله‌گر (كه موفق است) خود را مشَوش مساز
8. از غضب بركنار شو و خشم را ترك كن، خود را مشوش مساز كه البته باعث گناه خواهد شد
9. زيرا كه شريران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند وارث زمين خواهند بود
10. هان بعد از اندك زماني شرير نخواهد بود، او را جستجو خواهي كرد و نخواهد بود
11. و اما حليمان وارث زمين خواهند شد، و از فراواني سلامتي خوشنود خواهند گرديد
12. شرير بر مرد عادل تعرض مي‌كند، و دندان‌هاي خود را بر او مي‌افشرد
13. خداوند بر او خواهد خنديد، زيرا مي‌بيند كه روز او مي‌آيد
14. شريران شمشير را برهنه كرده و كمان را كشيده‌اند، تا

مسكين و فقير را بيندازند، و راست روان را مقتول سازند

15. شمشير ايشان به دل خود ايشان فرو خواهد رفت، كمانهاي ايشان شكسته خواهد شد
16. نعمتِ اندكِ يك مرد صالح بهتر است، از اندوختههاي شريران كثير
17. زيرا كه بازوهاي شريران شكسته خواهد شد، و اما صالحان را خداوند تأييد ميكند
18. خداوند روزهاي كاملان را ميداند، و ميراث ايشان خواهد بود تا به ابد
19. در زمان بلا خجل نخواهند شد، و در ايام قحط سير خواهند بود
20. زيرا شريران هلاك ميشوند، و دشمنان خداوند مثل خرمي مرتعها فاني خواهند شد، آري مثل دود فاني خواهند گرديد
21. شرير قرض ميگيرد و وفا نميكند، و اما صالح رحيم و بخشنده است
22. زيرا آناني كه از وي بركت يابند وارث زمين گردند، و اما آناني كه لعنت شدهاند منقطع خواهند شد
23. خداوند قدمهاي انسان را مستحكم ميسازد، و به طريق او رغبت دارد
24. اگرچه بيفتد افكنده نخواهد شد، زيرا خداوند دستش را مي گيرد
25. من جوان بودم و حالا پير هستم، و مرد صالح را هرگز متروك نديدهام، و نه نسلش را كه گداي نان بشوند
26. تمامي ايام مهربان است و قرض دهنده، و ذريّت او

مبارك خواهند بود

27. از بدي بر كنار شو و نيكويي بكن، پس (در آرامش) ساكن خواهي بود تا ابد

28. زيرا خداوند انصاف را دوست مي‌دارد و متقيان خود را ترك نخواهد فرمود، ايشان محفوظ خواهندبود تا ابد، و اما نسل شرير منقطع خواهد شد

29. صالحان وارث زمين خواهند بود، و در آن تا ابد سكونت خواهند نمود

30. دهان صالح حكمت را بيان مي‌كند، و زبان او انصاف را ذكر مي‌نمايد

31. شريعت خد.اي وي در دل اوست، پس قدم‌هايش نخواهد لغزيد

32. شرير براي صالح كمين مي‌كند، و قصد قتل وي مي‌كند

33. خداوند او را در دستش ترك نخواهد كرد، و چون به داوري آيد او را (در مقابل شرير) محكوم نخواهد كرد

34. منتظر خداوند باش و طريق او را نگاه‌دار، تا تو را به وراثت زمين برافرازد، چون شريران متقطع شوند آن را خواهي ديد

35. شرير را ديدم كه ظلم پيشه بود، و مثل درخت بومي سبز (ريشه) خود را به هر سو مي‌كشيد

36. اما گذشت و اينك نيست گرديد، و او را جستجو كردم و يافت نشد

37. مرد كامل را ملاحظه كن و مرد راست را ببين، زيرا كه عاقبت آن مرد سلامتي است

38. اما خطاكاران همه هلاك خواهند گرديد، و عاقبت شريران منقطع خواهد شد

39. و نجات صالحان از خداوند است، و در وقت تنگي او قلعة ايشان خواهد بود
40. و خداوند ايشان را ياري كرده، نجات خواهد داد، ايشان را از شريران خلاص كرده خواهد رهانيد، زيرا بر او توكل دارند

مزمور سي و هشتم

1. مزمور داويد براي تذكر
2. اي خداوند من را در غضب خود توبيخ منما، و در خشم خويش تاديبم مفرما
3. زيرا كه تيرهاي تو در من فرو رفته، و دست تو بر من فرود آمده است
4. در جسم من به سبب غضب تو صحتي نيست، و در استخوان‌هايم به سبب خطاي خودم سلامتي ني
5. زيرا گناهانم از سرم گذشته است، مثل بارگران از طاقتم سنگين‌تر شده
6. جراحات من متعفن و له شده است، به سبب حماقت من
7. بخود مي‌پيچيم و بي نهايت خميده شده‌ام، تمامي روز مكدّر هستم
8. زيرا كمر من از سوزش پر شده است، و در جسم من صحتي نيست
9. من بي‌حس و بي‌نهايت كوفته شده‌ام، و از فغان دل خود نعره مي‌زنم
10. اي خداوند تمامي آرزوي من مدّنظر تو است، و ناله‌هاي من از تو مخفي نمي‌باشد
11. دل من مي‌طپد و قوّتم از من رفته است، و نور چشمانم

نيز با من نيست

12. دوستان و رفيقانم از بلاي من به كناري مي‌ايستند، و خويشان من دور ايستاده‌اند

13. آناني‌كه قصد جانم دارند دام مي‌گسترند، و بد انديشانم سخنان فتنه‌انگيز مي‌گويند، و تمام روز حيله را تفكر مي كنند

14. و اما من مثل كري نمي‌شنوم، و مانند گنگم كه دهان خود را باز نكند

15. و مثل كسي گرديده‌ام كه نمي‌شنود، و كسي كه بر زبانش حرفي نباشد

16. زيرا كه اي خداوند انتظار تو را مي‌كشم، تو اي خداوند خد.ايم جواب خواهي داد

17. چونكه گفته‌ام مبادا بر من شادي نمايند، و چون پايم بلغزد بر من تكبر كنند

18. زيرا كه من مستعد لغزش مي‌باشم، و درد من هميشه پيش روي من است

19. زيرا گناه خود را اعلام مي‌نمايم، و بخاطر خطاي خود نگران هستم

20. اما دشمنانم زنده و زورآوراند، و آناني كه بي‌سبب بر من بغض مي‌نمايند بسياراند

21. و آناني كه به عوض نيكي به من بدي مي‌رسانند، بر من دشمني مي‌ورزند زيرا نيكويي را پيروي مي‌كنم

22. اي خداوند من را ترك منما، اي خد.اي من از من دور مباش

23. و براي ياري من تعجيل فرما اي خد.اوندي كه نجات من هستي

مزمور سي و نهم

1. براي يِدوتون سالار مغنيان، مزمور داويد
2. گفتم راه‌هاي خود را حفظ خواهم كرد تا به زبانم خطا نورزم، دهان خود را به لجام نگاه خواهم داشت مادامي كه شرير پيش من است
3. من گنگ بودم و خاموش و از (بيان) نيكويي نيز سكوت كردم، و درد من به‌حركت آمد
4. دلم در اندرونم گرم شد، چون تفكر مي‌كردم آتش (در دلم) افروخته گرديد، پس به زبان خود سخن گفتم
5. اي خداوند اجل من را بر من معلوم ساز، و مقدار ايام من را كه چيست، تا بفهمم چقدر فاني هستم
6. اينك روزهايم را مثل يك وجب ساخته‌اي، و زندگاني‌ام در نظر تو هيچ است، يقيناً آدمي بطالت محض قرار داده شد سلاه
7. اينك انسان در خيال رفتار مي‌كند، و براي باطل مضطرب مي‌گردد، ذخيره مي‌كند و نمي‌داند كيست كه از آن تمتّع خواهد برد
8. و حالا اي خداوند براي چه منتظر باشم، اميد من بر تو مي‌باشد
9. من را از همة گناهانم برهان، من را نزد جاهلان ناچيز مگردان
10. من گنگ بودم و زبان خود را باز نكردم، زيرا كه تو اين را خواستي
11. بلاي خود را از من بردار، زيرا كه از قدرت دست تو من تلف مي‌شوم

12. چون انسان را به سبب گناهش مكافات مي‌كني، نفايس او را مثل بيد مي‌گدازي، يقيناً هر انسان بطالت محض است سلاه
13. اي خداوند دعاي من را بشنو و به فريادم گوش بده و از (مشاهده) اشك‌هايم ساكت مباش زيرا كه من غريب هستم در نزد تو، و ساكن هستم مثل جميع پدران خود
14. روي (خشم) خود را از من بگردان تا تقويت شوم، قبل از آنكه رحلت كنم و ناياب گردم

مزمور چهلم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد
2. انتظار بسيار براي خداوند كشيده‌ام، و به من مايل شده فرياد من را شنيد
3. و من را از چاه هلاكت برآورد و از باتلاق، و پاي‌هايم را بر صخره گذاشته قدم‌هايم را مستحكم گردانيد
4. و سرودي تازه در دهانم گذارد يعني حمد خد.اي ما را، بسياري چون اين را ببينند ترسان شده بر خداوند توكل خواهند كرد
5. خوشا به حال كسي كه بر خداوند توكل دارد، و به متكبران ظالم و منحرفين به كذب مايل نشود
6. اي خداوند خد.اي ما چه بسيار است كارهاي عجيب كه تو كرده‌اي، و تدبيرهايي كه براي ما نموده‌اي، در نزد تو آنها را نتوان ارزش نهاد اگر آنها را تقرير و بيان بكنم، از حد شمار بيرون است
7. در قرباني و هديه رغبت نداشتي، اما گوش‌هاي من را (براي شنيدن و پذيرفتن اوامرت) باز كردي، قرباني

سوختني و قرباني گناه را نخواستي

8. آنگاه گفتم اينك مي‌آيم (كه آنچه را كه) در طومار كتاب دربارۀ من نوشته شده است (بجا آورم)

9. در به جا آوردن ارادۀ تو اي خد.اي من رغبت مي‌دارم، و شريعت تو در اندرون دل من است

10. در جماعت بزرگ به عدالت بشارت داده‌ام، اينك لب‌هاي خود را باز نخواهم داشت، و تو اي خداوند مي‌داني

11. عدالت تو را در دل خود مخفي نداشته‌ام، امانت و نجات تو را بيان كرده‌ام. رحمت و راستي تو را از جماعت بزرگ پنهان نكرده‌ام

12. پس تو اي خداوند لطف خود را از من باز مدار، رحمت و راستي تو دائماً من را محافظت كند

13. زيرا كه بلاياي بيشمار من را احاطه مي‌كنند، گناهانم دور من را گرفته‌اند به حدي كه نمي‌توانم ديد، از موهاي سر من زيادترا‌ند، و دل من من‌را ترك كرده است

14. اي خداوند مرحمت فرموده من را نجات بده، اي خداوند به ياري من تعجيل فرما

15. آناني كه قصد هلاكت جان من دارند، جميعاً خجل و شرمنده شوند، و آناني كه در بدي من رغبت دارند، به عقب برگردانيده و رسوا گردند

16. آنانيكه بر من هَه هَه مي‌گويند، به سبب خجالت خويش حيران شوند

17. و اما جميع طالبان تو در تو وجد و شادي نمايند، و آناني كه نجات تو را دوست دارند، دائماً گويند كه خداوند بزرگ است

18. و اما من مسكين و فقير هستم، و خداوند (اين را) دربارۀ

من در نظر مي‌آورد، تو مدد دهنده و نجات دهندهٔ من هستي، اي خد.اي من تاخير مفرما

مزمور چهل و يكم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد
2. خوشا به‌حال كسي كه براي فقير تفكر مي‌كند. خداوند او را در روز بلا خلاصي خواهد داد
3. خداوند او را محافظت خواهد كرد و زنده (نگه) خواهد داشت، او در زمين مبارك خواهد بود، و او را به آرزوي دشمنانش تسليم نخواهد كرد
4. خداوند او را بر بستر بيماري ياري خواهد نمود، تمامي خوابگاه او را در بيماريش زير و رو خواهد كرد
5. من گفتم اي خداوند بر من رحم نما، جان من را شفا بده زيرا به تو گناه ورزيده‌ام
6. دشمنانم دربارهٔ من به بدي سخن مي‌گويند، كه كِي بميرد و نام او گُم شود
7. و اگر براي ديدن من بيايد سخن باطل مي‌گويد، و دلش در خود شرارت را جمع مي‌كند، چون بيرون رود آن را شايع مي‌كند
8. و تمامي دشمنانم با يكديگر بر من نمّامي مي‌كنند، و دربارهٔ من بدي مي‌انديشند
9. كه حادثه‌اي مهلك بر او واقع شده است، و حال كه خوابيده است ديگر نخواهد برخاست
10. و آن دوست خالص من كه بر او اعتماد مي‌داشتم كه نان من را نيز مي‌خورد، پاشنهٔ خود را بر من بلند كرد

11. و اما تو اي خداوند بر من رحم فرموده من را بر پا بدار، تا مجازات به ايشان رسانم
12. از اين مي‌دانم كه در من رغبت داري، زيرا كه دشمنم بر من فخر نمي‌نمايد
13. و من را به سبب كمالم مستحكم نموده‌اي، و من را به حضور خويش دائماً برپا خواهي نمود
14. خداوند خد.اي (بني) اسرائيل متبارك باد، از ازل تا به ابد آمين و آمين

مزمور چهل و دوم

1. براي سالار مغنيان، قصيدة بني‌قورح
2. چنان كه آهو براي نهرهاي آب شدت اشتياق دارد، همچنان اي خد.ا جان من اشتياق شديد براي تو دارد
3. جان من تشنة خد.است تشنة خد.اي حَي، كه كي بيايم و به حضور خد.ا حاضر شوم
4. اشك‌هايم روز و شب نان من بود، چون تمامي روز من را مي‌گفتند خد.اي تو كجاست
5. چون اين را بياد مي‌آورم جان خود را بر خود آگاه مي سازم، چگونه با جماعت مي‌رفتم و ايشان را بخانة خد.ا پيش مي‌بردم، به آواز ترنم و تسبيح درگروه عيدگزاران
6. اي جانم چرا خميده شده‌اي، و چرا در من پريشان گشته اي، بر خد.ا اميد دار زيرا كه او را براي نجات روي او باز حمد خواهم گفت
7. اي خد.اي من جانم در من منحني شد، بنابراين تو را (بخاطر معجزاتت) از زمين اُردُن ياد خواهم كرد، از كوه هاي حرمون و از جبل‌مِصْعَر

8. لجه به لجه ندا مي‌دهد از آواز آبشارهاي تو، جميع خيزاب‌ها و موج‌هاي تو بر من گذشته است
9. در روز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود، و در شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خداوند حيات من
10. به خد.ا گفته‌ام اي صخرة من چرا من را فراموش كرده اي، چرا به سبب ظلم دشمن ماتم‌كنان عبور نمايم
11. دشمنانم به كوبيدگي در استخوان‌هايم من را ملامت مي كنند، چون كه همه روزه من را مي‌گويند خد.اي تو كجاست
12. اي جان من چرا خميده شده‌اي و چرا در من پريشان گشته‌اي، بر خد.ا اميد دار زيرا كه او را او باز حمد خواهم گفت، كه نجات روي من و خد.اي من است

مزمور چهل و سوم

1. اي خد.ا من را داوري كن، و دعواي من را با قوم بي‌رحم داوري فرما، و از شخص حيله‌گر و ظالم من را خلاصي ده
2. زيرا تو خد.اي قوت من هستي چرا من را دور انداختي، چرا به سبب ستم دشمن ماتم‌كنان عبور نمايم
3. نور و راستي خود را بفرست تا من را هدايت نمايند، و من را به كوه مقدس تو و مسكن‌هاي تو رسانند
4. آنگاه به مذبح خد.ا خواهم رفت، به سوي خد.ايي كه سرور و خرمي من است، و تو را اي خد.ا خد.اي من با بربط تسبيح خواهم گفت
5. اي جان من چرا خميده شده‌اي، و چرا در من پريشان گشته‌اي، اميد بر خد.ا دار زيرا كه او را باز حمد خواهم

گفت، که نجات روي من و خد.اي من است

مزمور چهل و چهارم

1. براي سالار مغنيان، قصيدة بنيقورح
2. اي خد.ا بهگوشهاي خود شنيدهايم، و پدران ما، ما را خبر دادهاند، از کاري که در روزهاي ايشان و در ايام گذشته کردهاي
3. تو به دست خود امتها را بيرون کردي اما ايشان (بني اسرائيل) را غرس نمودي، قومها را تباه کردي اما ايشان را منتشر ساختي
4. زيرا که به شمشير خود زمين را تسخير نکردند، و بازوي ايشان، ايشان را نجات نداد بلکه دست راست تو و بازو و نور روي تو، زيرا از ايشان خرسند بودي
5. اي خد.ا تو پادشاه من هستي، پس بر نجات يعقوب امر فرما
6. به مدد تو دشمنان خود را خواهيم افکند، و بهنام تو مخالفان (دشمنان) خويش را پايمال خواهيم ساخت
7. زيرا بر کمان خود توکل نخواهم داشت، و شمشيرم من را خلاصي نخواهد داد
8. بلکه تو ما را از دشمنان ما خلاصي دادي، و کينهتوزان ما را خجل ساختي
9. تمامي روز بر خد.ا فخر خواهيم کرد، و نام تو را تا به ابد تسبيح خواهيم خواند سلاه
10. ليکن اينك تو ما را دور انداخته و رسوا ساختهاي، و با لشگرهاي ما بيرون نميآيي
11. و ما را از پيش دشمن روگردان ساختهاي، وخصمان ما

براي خويشتن تاراج مي‌كنند

12. ما را مثل گوسفندان براي خوراك تسليم كرده‌اي، و ما را در ميان امت‌ها پراكنده ساخته‌اي

13. قوم خود را بي‌بها فروختي، و از فروش ايشان سود نبردي

14. ما را نزد همسايگان ما ناچيز گردانيدي، اهانت و سخرية نزد آناني كه گرداگرد مايند

15. ما را در ميان امت‌ها ضرب‌المثل ساخته‌اي، (موجب) جنبانيدن سر (به عنوان تحقير) در ميان قوم‌ها(قرار داده اي)

16. ورسوايي من همه روزه در نظر من است، و خجالت رويم من را پوشانيده است

17. از آواز ملامت‌گو و فحّاش، از روي دشمن و انتقام گيرنده

18. اين همه بر ما واقع شد، اما تو را فراموش نكرديم و در عهد تو خيانت نورزيديم

19. دل ما به گذشته برنگرديد، و پاي‌هاي ما از طريق تو انحراف نورزيد

20. هر چند ما را در مكان اژدَرها كوبيدي، و ما را به ساية مرگ پوشانيدي

21. نام خد.اي خود را هرگز فراموش نكرديم، و دست خود را به خد.اي غير برافراشته نكرديم

22. آيا خد.ا اين را بررسي نخواهد كرد، زيرا او نهانخانه‌هاي قلب را مي‌داند

23. هر آينه بخاطر تو تمامي روز كشته مي‌شويم، ومثل گوسفندان ذبح شده شمرده مي‌شويم

24. اي خداوند بيدار شو چرا خوابيده‌اي، برخيزاي و ما را تا به ابد دور مينداز
25. چرا جمال خود را پوشانيدي، و ذلّت و تنگي ما را فراموش كردي
26. زيرا كه جان ما تا به خاك خم (و پست) شده است، و شكم ما به زمين چسبيده
27. به جهت ياري ما برخيز، و به‌خاطر رحمانيت خود ما را فديه ده

مزمور چهل و پنجم

1. براي سالار مغنيان بر شوشنيم، قصيدة بني‌قورح، سرود حبيبات
2. دل من به كلام نيكو مي‌جوشد، انشاء خود را دربارة پادشاه مي‌گويم زبان من چون نويسنده ماهر است
3. تو جميل‌تر هستي از بني‌آدم و وقار بر لب‌هاي تو ريخته شده است، بنابراين خدا.ا تو را مبارك ساخته است تابه‌ابد
4. اي توانگر شمشير خود را بر بالاي خود ببند، يعني جلال و كبريايي خويش را
5. و به كبريايي خود سوار شده غالب شو به خاطر حقيقت و تواضع وصداقت (ات) هدايت خواهي شد كه با يمينت (اعمال) مهيب (انجام دهي)
6. به تيرهاي تيز تو امت‌ها زير (پاي) تو مي‌افتند، و (اين تيرها) به دل دشمنان پادشاه فرو مي‌رود
7. اي خدا.ا تخت تو تا به ابد است، راستي سلطنت تو است
8. عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتي، بنابراين خدا.اي تو، تو را به روغن شادماني بيش‌تر از رفقايت

مسح کرده است

9. همة رخت‌هاي تو مّر و عود و سليخه است، از قصرهاي عاج که (خارج مي‌شدي) به تارها تو را خوش ساختند
10. (در بين) دختران پادشاهان (که) از زنان نجيب تو هستند، ملکه به دست راستت (مزين) به طلاي اوفير ايستاده است
11. اي باکره بشنو و ببين و گوش خود را فرادار، و قوم خود و خانة پدرت را فراموش کن
12. تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زيرا او خداوند تو است پس او را عبادت نما
13. و دختر صور با ارمغاني، و دولتمندان قوم رضامندي تو را خواهند طلبيد
14. دختر پادشاه هميشه در اندرون (قصر) بلند مرتبه است، و رخت‌هاي او با طلا مرصع است
15. به لباس آراسته نزد پادشاه حاضر مي‌شود، دوشيزگان همراهان او در عقب وي نزد تو آورده خواهند شد
16. به شادماني و خوشي آورده مي‌شوند، و به قصر پادشاه داخل خواهند شد
17. به عوض پدرانت پسرانت خواهند بود، و ايشان را بر تمامي جهان سروران خواهي ساخت
18. نام تو را در همة جهان ذکر خواهم کرد، پس قوم‌ها تو را حمد خواهند گفت تا به ابد

مزمور چهل و ششم

1. براي سالار مغنيان، سرود بني‌قورح بر علاموت
2. خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاري که در تنگيها فوراً ياري مي‌رساند

3. پس نخواهيم ترسيد اگرچه جهان دگرگون گردد، و كوه‌ها در قعر دريا به لرزش آيد
4. اگر چه آب‌هايش بخروشند و به جوش آيند، و كوه‌ها از سركشي آن متزلزل گردند سلاه
5. نهري است كه شعبه‌هايش شهر خد.ا را فرحناك مي‌سازد، و مسكن قدوس (خد.اوند) متعال را
6. خد.ا همراه اوست پس لغزش نخواهد خورد، خد.ا او را ياري خواهد كرد در طلوع صبح
7. امت‌ها خروشيدند و مملكت‌ها لغزيدند، (چون) او آواز خود را داد پس جهان گداخته گرديد
8. خد.اي "صواُت" با ماست، و خد.اي يعقوب قلعة بلند ما سلاه
9. بياييد كارهاي خداوند را نظاره كنيد، كه چه خرابي‌ها در جهان گذارد
10. او جنگ‌ها را تا اقصاي جهان فيصله مي‌دهد، كمان را مي‌شكند و نيزه را قطع مي‌كند و عرابه‌ها را به آتش مي سوزاند
11. باز ايستيد و بدانيد كه من خد.ا هستم، در ميان امت‌ها متعال و در جهان متعال خواهم شد
12. خد.اي "صواُت" با ماست، و خد.اي يعقوب قلعة بلند ما سلاه

مزمور چهل و هفتم

1. براي سالار مغنيان، مزمور بني‌قورح
2. اي جميع امت‌ها دستك زنيد، نزد خد.ا به آواز شادي بانك برآوريد

3. زيرا خداوند متعال و مهيب است، و بر تمامي جهان پادشاه بزرگ
4. قوم‌ها را در زير (دست) ما آرام خواهد ساخت، و طايفه ها را در زير پاي‌هاي ما
5. ميراث ما را براي ما خواهد برگزيد، يعني جلالت يعقوب را كه دوست مي‌دارد سلاه
6. خدا به آواز بلند (در نظر بندگان خود) اعتلا يافته است، خداوند به آواز كرنا
7. تسبيح بخوانيد خدا را تسبيح بخوانيد، تسبيح بخوانيد پادشاه ما را تسبيح بخوانيد
8. زيرا خدا پادشاه تمامي جهان است، به خردمندي تسبيح بخوانيد
9. خدا بر امت‌ها سلطنت مي‌كند، خدا بر تخت قدس خود نشسته است
10. سروران قوم‌ها با قوم خداي ابراهيم جمع شده‌اند، زيرا كه سپرهاي جهان از آن خدا است، او بسيار متعال مي باشد

مزمور چهل و هشتم

1. سرود و مزمور بني‌قورح
2. خداوند بزرگ است و بي‌نهايت ستوده، در شهر خداي ما و در كوه مقدس خويش
3. جمال خداوند در بزرگواريش، و شادي تمامي جهان در كوه صيون است، در جوانب شمال قلمرو و پادشاه بزرگ
4. خدا در قصرهاي آن (چون متجلي مي‌گردد) به پناهگاهي بلند معروف است

5. زيرا اينك پادشاهان جمع شدند، و با هم (از كوه مقدس) عبور كردند
6. ايشان چون (شكوه را) ديدند متعجب گرديدند، و در حيرت افتاده فرار كردند
7. لرزه بر ايشان در آنجا مستولي گرديد، و درد شديد مثل زني كه مي‌زايد
8. تو كِشتي‌هاي ترشيش را، به باد شرقي شكستي
9. چنان كه شنيده بوديم همچنان ديده‌ايم، در شهر خد.اي صوااُت در شهر خد.اي ما، خد.ا آن را تا به ابد مستحكم خواهد ساخت سلاه
10. اي خد.ا احسانت را در ميان محرابت تفكر نموديم، در اندرون هيكل تو
11. اي خد.ا چنان كه نام تو است همچنان تسبيح تو نيز تا اقصاي زمين، يمين تو از عدالت پُر است
12. كوه صيون شادي مي‌كند و دختران يهودا به وجد مي‌آيند، به سبب داوري‌هاي تو
13. صيون را طواف كنيد و گرداگرد او بخراميد، و برج‌هاي وي را بشماريد
14. دل خود را به حصارهايش بنهيد، و در (بلندي) قصرهايش تأمل كنيد، تا نسل را اطلاع دهيد
15. زيرا اين خد.ا خد.اي ماست تا به ابد، و ما را تا مرحله مرگ هدايت خواهد نمود

مزمور چهل و نهم

1. براي سالار مغنيان، مزمور بني‌قورح
2. اي تمامي قوم‌ها اين را بشنويد، اي جميع سَكَنة ربع

مسكون اين را به گوش گيريد

3. اي عوام و خواص، اي دولتمندان و فقيران جميعاً
4. زبانم به حكمت سخن ميراند، و تفكر دل من هوشياري است
5. گوش خود را به مثلي فرا ميدهم، معمّاي خويش را (با نواختن) بربط ميگشايم
6. چرا در روزهاي بلا ترسان باشم، چون گناه پاشنههايم من را احاطه ميكنند
7. آناني كه بر دولت خود اعتماد دارند، و بر كثرت توانگري خويش فخر مينمايند
8. هيچ كس هرگز براي برادر خود فديه نخواهد داد، و كفارة او را به خدا نخواهد بخشيد
9. زيرا فدية جان ايشان گرانبها است، و ابداً بدان نميتوان رسيد
10. تا زنده بماند تا به ابد، و گور را نبيند
11. زيرا ميبيند كه حكيمان ميميرند، و جاهلان و ابلهان باهم هلاك ميگردند، و دولت خود را براي ديگران ترك ميكنند
12. فكر دل ايشان اين است كه خانههاي ايشان دائمي باشد، و مسكنهاي ايشان ابدي، و نامهاي خود را بر زمينهاي خود مينهند
13. ليكن انسان در حريم باقي نميماند، بلكه مثل بهايم است كه هلاك ميشود
14. طريقة ايشان جهالت ايشان است، و اعقاب ايشان سخن ايشان را ميپسندند سلاه
15. مثل گوسفندان در گور رانده ميشوند، و مرگ ايشان را

شباني مي‌كند، و صبحگاهان راستان بر ايشان حكومت خواهند كرد، و صورت ايشان در گور پوسيده خواهد شد، تا مسكني براي آن نباشد

16. ليكن خدا جان من را از گور نجات خواهد داد، زيرا كه (دست) من را خواهد گرفت سلاه
17. پس ترسان مباش چون كسي دولتمند گردد، و جلال خانة او افزوده شود
18. زيرا چون بميرد چيزي از آن نخواهد برد، و مِكنَت او در عقب او فرو نخواهد رفت
19. زيرا (ظالم) در حيات خود خويشتن را موفق مي‌خواند، (ولي تو) چون بر خود احسان مي‌كني مردم تو را مي ستايند
20. ليكن به طبقة پدران خود خواهد پيوست، كه نور را تا به ابد نخواهند ديد
21. انساني كه در حريم است و فهم ندارد، مثل بهايم است كه هلاك مي‌شود

مزمور پنجاهم

1. مزمور آساف، خدا، خدا خداوند تكلم مي‌كند، و زمين را از مطلع آفتاب تا به مغربش مي‌خواند
2. از صيون كه كمال زيبائيست، خدا تجلي نموده است
3. خداي ما مي‌آيد و سكوت نخواهد نمود، آتش پيش روي او مي‌سوزاند، و طوفان شديد گرداگرد وي خواهد بود
4. آسمان را از بالا مي‌خواند، و زمين را تا قوم خود را داوري كند
5. مقدسان من را نزد من جمع كنيد، كه عهد را با من به

قرباني بسته‌اند
6. و آسمان‌ها از انصاف او خبر خواهند داد، زيرا خد.ا خود داور است سلاه
7. اي قوم من بشنو تا سخن گويم، و اي (بني) اسرائيل تا برايت شهادت دهم، که خد.ا خد.اي تو من هستم
8. دربارة قرباني‌هايت تو را توبيخ نمي‌کنم، و قرباني‌هاي سوختني تو دائماً در نظر من است
9. گوساله‌اي از خانة تو نمي‌گيرم، و نه بزي از آغل تو
10. زيرا که جميع حيوانات جنگل از آن من‌اند، و بهايمي که بر هزاران کوه مي‌باشند
11. همة پرندگان کوه‌ها را مي‌شناسم، و وحوش صحرا نزد من حاضرند
12. اگر گرسنه مي‌بودم تو را خبر نمي‌دادم، زيرا ربع مسکون و هر آنچه در اوست از آن من است
13. آيا گوشت گاوان را بخورم، و خون بزها را بنوشم
14. براي خد.ا قرباني تشکر را بگذران، و نذرهاي خويش را به (خد.اي) متعال وفا نما
15. پس در روز تنگي من را بخوان تا تو را خلاصي دهم، و من را تمجيد بنمايي
16. و اما به شرير، خد.ا مي‌گويد، تو را چه کار است که فرائض من را بيان کني و عهد من را به زبان خود بياوري
17. چون که تو از تأديب نفرت داشته‌اي، و کلام من را پشت سر خود انداخته‌اي
18. چون دزد را ديدي راضي شدي که با او (باشي)، و نصيب تو با زناکاران است

19. دهان خود را به شرارت گشوده‌اي، و زبانت حيله را اختراع مي‌كند
20. نشسته‌اي تا به ضد برادر خود سخن راني، و دربارهٔ پسر مادر خويش غيبت گوئي
21. اين عمل را كردي و من سكوت نمودم، پس گمان بردي كه من مثل تو هستم، ليكن تو را توبيخ خواهم كرد، و اين را پيش نظر تو به ترتيب خواهم نهاد
22. اي فراموش‌كنندگان خد.ا در اين تفكر كنيد، مبادا شما را نابود سازم و رهاننده‌اي نباشد
23. هر كه قرباني تشكر را گذراند من را تمجيد مي‌كند، و آن كه طريق خود را راست سازد، نجات خد.ا را به وي نشان خواهم داد

مزمور پنجاه و يكم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد
2. وقتي كه ناتان نبي بعد از در آمدنش به بَتشبَع نزد او آمد
3. اي خد.ا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما، به حسب كثرت رأفت خويش گناهانم را محو ساز
4. من را از عصيانم به كلي شست‌وشو ده، و از گناهم من را طاهر كن
5. زيرا كه من به معصيت خود اعتراف مي‌كنم، و گناهم هميشه در نظر من است
6. به تو و به تو تنها گناه ورزيده، و در نظر تو بدي كرده‌ام، تا در كلام خود مصدق گردي، و در داوري خويش مزكي شوي
7. اينك در معصيت سرشته شدم، و مادرم در گناه به من

آبستن گرديد

8. اينك به راستي در قلب من ساكن هستي، پس حكمت را در باطن من به من بياموز
9. من را با زوفا پاك كن تا طاهر شوم، من را شستوشو كن تا از برف سفيدتر گردم
10. شادي و خرمي را به گوش من برسان، تا استخوانهايي كه كوبيدهاي به وجد آيند
11. روي خود را از گناهانم بپوشان و همة خطاياي من را محو كن
12. اي خد.ا دل طاهر در من بيافرين، و روح مستقيم در باطنم تازه بساز
13. من را از حضور خود ميانداز، و روح قدوس خود را از من مگير
14. شادي نجات خود را به من باز ده و به روح آزاد من را تأييد فرما
15. آنگاه طريق تو را به خطاكاران تعليم خواهم داد، و گناه كاران به سوي تو بازگشت خواهند نمود
16. من را از خونريزيها نجات ده اي خد.ايي كه خد.اي نجات من هستي، تا زبانم به عدالت تو ترنم نمايد
17. خد.اوندا لبهايم را بگشا، تا دهانم تسبيح تو را اخبار نمايد
18. زيرا قرباني را دوست نداشتي و الّا ميدادم، قرباني سوختني را پسند نكردي
19. قربانيهاي خد.ا روح شكسته است، خد.ايا دل شكسته و كوبيده را خوار نخواهي شمرد
20. به رضامندي خود بر صيون احسان فرما، و حصارهاي

اورشليم را بنا نما
21. آنگاه از قربانيهاي عدالت و قربانيهاي سوختني تمام راضي خواهي شد، و گوسالهها بر مذبح تو قرباني خواهند نمود

مزمور پنجاه و دوم

1. براي سالار مغنيان قصيدة داويد
2. وقتي كه دواِگادومي آمد و شائول را خبر داده گفت كه داويد به خانة اَخيملِخ رفت
3. اي جبّار چرا از بدي فخر ميكني، رحمت خد.ا هميشه باقي است
4. زبان تو در انديشه شرارت است مثل تيغ تيزي (است) و حيلهگري ميكند
5. بدي را از نيكويي بيشتر دوست ميداري، و دروغ را زيادتر از راستگويي سلاه
6. همة سخنان مهلك را دوست ميداري، اي زبان حيلهباز
7. خد.ا نيز تو را تا به ابد هلاك خواهد كرد و تو را ربوده از مسكن تو خواهد كَند، و تو را از زمين زندگان ريشه كن خواهد كرد سلاه
8. عادلان اين را ديده، خواهند ترسيد، و بر او خواهند خنديد
9. هان اين كسي است كه خد.ا را قلعة خويش ننمود بلكه به كثرت دولت خود توكل كرد، و از بدي خويش خود را زورآور ساخت
10. و اما من مثل زيتون سرسبز در خانة خد.ا هستم، به رحمت خد.ا توكل ميدارم تا به ابد
11. او را هميشه حمد خواهم گفت زيرا تو اين را كردهاي، و

انتظار نام تو را خواهم کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست

مزمور پنجاه و سوم

1. براي سالار مغنيان بر مَحَلَت، قصيده داويد
2. احمق در دل خود ميگويد که خد.ايي نيست، فاسد شده شرارت مکروه کردهاند، و نيکوکاري نيست
3. خد.ا از آسمان بر بنيآدم نظر انداخت، تا ببيند که انسان فهيم و طالب خد.ايي هست
4. همة ايشان مرتد شده با هم فاسد گرديدهاند، نيکوکاري حتي يکي هم نيست
5. آيا گناهکاران بيمعرفت هستند، که قوم من را ميخورند چنان که نان ميخورند، و خد.ا را نميخوانند
6. آنگاه سخت ترسان شدند جايي که هيچ ترس نبود، زيرا خد.ا استخوانهاي محاصره کنندة تو را از هم پاشيد، آنها را خجل ساختهاي زيرا خد.ا ايشان را رد نموده است
7. کاش که نجات (بني) اسرائيل از صيون ظاهر ميشد، وقتي که خد.ا اسيري قوم خويش را برگرداند، يعقوب وجد خواهد نمود و (بني) اسرائيل شادي خواهد کرد

مزمور پنجاه و چهارم

1. براي سالار مغنيان، قصيدة داويد بر نگينوت
2. وقتي که زيفيان نزد شائول آمده گفتند آيا داويد نزد ما خود را پنهان نميکند
3. اي خد.ا به نام خود من را نجات بده، و به قوت خويش بر من داوري نما

4. اي خدا دعاي من را بشنو، و سخنان دهان من را گوش بگير
5. زيرا بيگانگان به ضد من برخاسته‌اند، و ظالمان قصد جان من دارند، و خدا را در مدّنظر خود نگذاشته‌اند سلاه
6. اينك خدا مددكار من است، خداوند از تأييدكنندگان جان من است
7. بدي را بر دشمنان من برخواهد گردانيد، به راستي خود ريشة ايشان را بكن
8. قربانيهاي تبرّعي نزد تو خواهم گذرانيد، و نام تو را اي خداوند حمد خواهم گفت زيرا نيكوست
9. چون كه من را از جميع تنگي‌ها خلاصي داده‌اي، و چشم من بر دشمنانم نگريسته است

مزمور پنجاه و پنجم

1. براي سالار مغنيان، قصيدة داويد بر نگينوت
2. اي خدا به دعاي من گوش بگير، و خود را از تضرع من پنهان مكن
3. به من گوش فراگير و من را مستجاب فرما، زيرا كه در تفكر خود متحيرم و ناله مي‌كنم
4. از آواز دشمن و به سبب ظلم شرير، زيرا كه ظلم بر من مي‌اندازند و يا خشم بر من جفا مي‌كنند
5. دل من در اندرونم پيچ و تاب مي‌كند، و ترس‌هاي مرگ بر من افتاده است
6. ترس و لرز به من درآمده است، وحشتي هولناك من را در گرفته است
7. و گفتم كاش كه من را بال‌ها مثل كبوتر مي‌بود، تا پرواز

کرده استراحت مي يافتم

8. هر آينه به جاي دور ميپريدم، و در صحرا مأوا مي گزيدم سلاه

9. ميشتافتم به سوي پناهگاهي، از باد تند و از طوفان شديد

10. اي خداوند آنها را هلاك كن و زبانهايشان را متفرق نما، زيرا كه در شهر ظلم و جنگ ديدهام

11. روز و شب بر حصارهايش گردش ميكنند، و شرارت و مشقت در ميانش ميباشد

12. فسادها در ميان وي است، و جور و حيله از كوچههايش دور نميشود

13. زيرا دشمن نبود كه من را ملامت ميكرد و الّا تحمل مي كردم، و خصم من نبود كه بر من سربلندي مينمود، و الّا خود را از وي پنهان ميساختم

14. بلكه تو ربودي اي مرد نظير من، اي يار خالص و دوست صديق من

15. كه با يكديگر مشورت شيرين ميكرديم، و به خانة خد.ا در جمع ميخراميديم

16. مرگ بر ايشان ناگهان فرو آيد و زنده بگور فرووروند، زيرا شرارت در مسكنهاي ايشان و در ميان ايشان است

17. و اما من نزد خد.ا فرياد ميكنم، و خداوند من را نجات خواهد داد

18. شامگاهان و صبح و ظهر شكايت و ناله ميكنم، و او آواز من را خواهد شنيد

19. جان من را از جنگي كه بر من شده بود به سلامتي فديه داده است، زيرا بسياري با من مقاومت ميكردند

20. خد.ا خواهد شنيد و ايشان را جواب خواهد داد، او كه از

ازل نشسته است سلاه، زيرا که در ايشان تغيير نيست، و از خدا نمي‌ترسند

21. دست خود را بر صلح‌انديشان خويش دراز کرده، و عهد خويش را شکسته است
22. سخنانش نرم زبانش چرب، ليکن در دلش جنگ است، سخنانش چرب‌تر از روغن ليکن شمشيرهاي برهنه است
23. نصيب خود را به خداوند بسپار و تو را رزق خواهد داد، او تا به ابد نخواهد گذاشت که مرد عادل لغزش کند
24. و تو اي خدا ايشان را به چاه هلاکت فرو خواهي آورد، مردمان خونريز و حيله‌ساز، روزهاي خود را نيمه نخواهند کرد، ليکن من بر تو توکل خواهم داشت

مزمور پنجاه و ششم

1. براي سالار مغنيان بر يونَت اِلِم در بلاد دور، ميختام داويد وقتي که پليشتي‌ها او را در گِت گرفتند
2. اي خدا بر من رحم فرما، زيرا که انسان من را به شدت تعقيب مي‌کند تمامي روز جنگ کرده من را اذيت مي نمايد
3. دشمنانم تمامي روز من را به شدت تعقيب مي‌کنند، زيرا که بسياري با تکبر با من مي‌جنگند
4. هنگامي که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت
5. در خدا کلام او را خواهم ستود، بر خدا توکل کرده، نخواهم ترسيد، انسان به من چه مي‌تواند کرد
6. هر روزه سخنان من را منحرف مي‌سازند، همهٔ فکرهاي ايشان دربارهٔ من بر شرارت است
7. ايشان جمع شده کمين مي‌سازند، بر قدم‌هاي من چشم

دارند زيرا قصد جان من دارند
8. آيا ايشان به سبب شرارت خود نجات خواهند يافت، اي خدا امت‌ها را در غضب خويش بينداز
9. تو آوارگي‌هاي من را تقرير كرده‌اي، اشكهاي من را در ذخيره‌دان خود بگذار، آيا اين در دفتر تو نيست
10. آنگاه در روزي كه تو را بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانيد، اين را مي‌دانم زيرا خدا با من است
11. در خدا كلام او را خواهم ستود، در خداوند كلام او را خواهم ستود
12. بر خدا توكل دارم پس نخواهم ترسيد، آدميان به من چه مي‌توانند كرد
13. اي خدا نذرهاي تو بر من است، قرباني‌هاي حمد را نزد تو خواهم گذرانيد
14. زيرا كه جان من را از مرگ رهانيده‌اي، آيا پايهاي من را نيز از لغزيدن نگاه نخواهي داشت، تا در نور زندگان به حضور خدا سالك باشم

مزمور پنجاه و هفتم

1. براي سالار مغنيان بر اَل‌تَشخِت ميختام داويد وقتي كه از حضور شائول به پناهگاه فرار كرد
2. اي خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما، زيرا جانم در تو پناه مي‌برد، و در ساية بالهاي تو پناه مي‌برم تا اين بلايا بگذرد
3. نزد خداي تعالي آواز خواهم داد، نزد خدايي كه همه چيز را برايم تمام مي‌كند
4. از آسمان فرستاده من را خواهد رهانيد زيرا تعقيب‌كنندة

سخت من ملامت ميکند سلاه، خدا رحمت و راستي خود را خواهد فرستاد

5. جان من در ميان شيران است، در ميان آتش‌افروزان مي خوابم يعني آدمياني كه دندانهايشان نيزه‌ها و تيرهاست، و زبان ايشان شمشير بُرنده است
6. اي خدا بر آسمان متعال شو، و جلال تو بر تمامي جهان (است)
7. دامي براي گام‌هايم مهيا ساختند، و جانم خم گرديد، چاهي پيش رويم كندند، و خود در ميانشان افتادند سلاه
8. دل من مستحكم است خدايا دل من مستحكم است، سرود خواهم خواند و ترنم خواهم نمود
9. اي جلال من بيدار شو اي بربط وعود بيدار شو، صبحگاهان را من بيدار خواهم كرد
10. اي خداوند تو را در ميان امت‌ها حمد خواهم گفت، تو را در ميان قوم‌ها تسبيح خواهم خواند
11. زيرا رحمت تو تا آسمان‌ها عظيم است، و راستي تو تا افلاك (مستدام است)
12. خدايا بر آسمانها متعال شو، و جلال تو بر تمامي جهان (مستولي است)

مزمور پنجاه و هشتم

1. براي سالار مغنيان بر آل تشخت، ميختام داويد
2. آيا در حقيقت به عدالتي كه گنگ است سخن مي‌گوييد، و اي بني‌آدم آيا به راستي داوري مي‌نماييد
3. بلكه در دل خود شرارتها به عمل مي‌آوريد، و ظلم دست هاي خود را در زمين از اندازه بيشتر مي‌كنيد

4. شریران از رَحِم منحرف هستند، از شکم مادر دروغ گفته گمراه ميشوند
5. ایشان را زهریست مثل زهرمار، مثل افعي کَر که گوش خود را ميبندد
6. که آواز افسونگران را نميشنود، هرچند به مهارت افسون ميکند
7. اي خدا دندانهایشان را در دهانشان بشکن، اي خداوند دندانهاي شیران را خورد بشکن
8. گداخته شده مثل آب بگذرند، چون او تیرهاي خود را مي اندازد، به موقع منقطع خواهند شد
9. مثل حلزون که گداخته شده ميگذرد، مثل سِقط زن آفتاب را نخواهد دید
10. قبل از آن که دیگهاي شما آتشِ خارها را احساس کند، آنها را چه تر و چه خشك خواهد رُفت
11. مرد عادل چون انتقام را دید شادي خواهد نمود، پايهاي خود را به خون شریر خواهد شست
12. و مردم خواهند گفت هر آینه ثمرهاي براي عادلان هست، هر آینه خدایي هست که در جهان داوري ميکند

مزمور پنجاه و نهم

1. براي سالار مغنیان بر التشخت، میختام داوید وقتي که شائول فرستاد که خانه او را کشیك بِکِشند تا او را بکُشند
2. اي خدایم من را از دشمنانم برهان، من را از مقاومت کنندگانم برافراز
3. من را از گناهکاران خلاصي ده، و از مردمان خونریز رهایي بخش

4. زيرا اينك براي جانم كمين مي‌سازند، و زورآوران به ضد من جمع شده‌اند، بدون تقصير من اي خداوند و بدون گناه من
5. بي‌ترديد بر من مي‌شتابند و خود را آماده مي‌كنند، پس براي ملاقات من برانگيخته شو و ببين
6. اما تو اي خداوند خد.اي صوااُت خد.اي (بني) اسرائيل، برانگيخته شده همة امت‌هاي (ظالم) را مكافات برسان، و بر خيانتكاران بدكار شفقت مفرما سلاه
7. شامگاهان بر مي‌گردند و مثل سگ بانگ مي‌كنند، و در شهر دور مي‌زنند
8. از دهان خود بدي را فرو مي‌ريزند، لب‌هاي ايشان چون شمشيرهاست، زيرا مي‌گويند كيست كه بشنود
9. و اما تو اي خداوند بر ايشان خواهي خنديد، و تمامي امت هاي (ظالم) را استهزاء خواهي نمود
10. (بخاطر) قدرت او به سوي تو انتظار خواهم كشيد، زيرا خد.ا قلعة بلند من است
11. خد.اي رحمت من پيش روي من خواهد رفت، خد.ا من را بر دشمنانم نگران خواهد ساخت
12. ايشان را به قتل مرسان، مبادا قوم من فراموش كنند، ايشان را به قوت خود پراكنده ساخته به زير انداز ، اي خداوند كه سپر ما هستي
13. به سبب گناهِ زبان و سخنان لب‌هاي خود، در تكبر خويش گرفتار شوند، و به عوض لعنت و دروغي كه مي‌گويند
14. ايشان را فاني كن، در غضب فاني كن تا نيست گردند و بدانند كه خد.ا در يعقوب تا اقصاي زمين سلطنت مي‌كند سلاه

15. و شامگاهان برگرديده مثل سگ بانگ زنند، و در شهر گردش كنند
16. و براي خوراك پراكنده شوند، و سير نشده شب را به‌سر برند
17. و اما من قوت تو را خواهم سراييد، و بامدادان از رحمت تو ترنم خواهم نمود، زيرا قلعة بلند من هستي، و در روز تنگي پناهگاه مني
18. اي قوت من براي تو سرود مي‌خوانم، زيرا خدا قلعة بلند من است و خداي رحمت من

مزمور شصتم

1. براي سالار مغنيان بر شوشَن عِدوت ميختام داويد براي تعليم
2. وقتي كه با اَرَم نَهرَين و اَرَم صوبه از در جنگ بيرون آمد و يوآب برگشته دوازده هزار نفر از اِدوُميان را در وادي مِلَح كُشت
3. اي خدا ما را دور انداخته پراكنده ساخته‌اي، خشمناك بودي به سوي ما رجوع فرما
4. زمين را متزلزل ساخته آن را شكافته‌اي، شكستگي‌هايش را شفا ده زيرا به لغزش افتاده است
5. چيزهاي مشكل را به قوم خود نشان داده‌اي، بادة سرگرداني به ما نوشانيده‌اي
6. علمي به ترسندگان خود داده‌اي، تا آن را براي راستي برافرازند سلاه
7. تا دوستداران تو نجات يابند، با يمين خود نجات ده و من را مستجاب فرما

8. خدا در قدويست خود سخن گفته است، پس شادي خواهم نمود، شخم را تقسيم ميكنم و وادي سكوت را خواهم پيمود
9. جلعاد از آن من است مَنَسي از آن من، افرايم خود سر من است يهودا عصاي سلطنت من
10. موآب ظرف شستشوي من است، و بر اِدُوم كفش خود را خواهم انداخت، اي پِلِشِت براي من بانگ برآور
11. كيست كه من را به شهر حصين درآورد، و كيست كه من را به اِدوم رهبري كند
12. مگر نه تو اي خدا كه ما را ترك كردهاي، و با لشگرهاي ما اي خدا بيرون نميآيي
13. ما را از دشمن بينياز فرما، زيرا ياري انسان باطل است
14. با (كمك) خدا با شجاعت كار خواهيم كرد، و او دشمنان ما را پايمال خواهد نمود

مزمور شصت و يكم

1. براي سالار مغنيان بر نگينَت، مزمور داويد
2. اي خدا فرياد من را بشنو، و دعاي من را اجابت فرما
3. از اقصاي جهان تو را خواهم خواند هنگامي كه قلبم را ضعف ميگيرد، من را بصخرهاي كه از من بلندتر است هدايت نما
4. زيرا كه تو پناه من بودهاي، و برج قوي از روي دشمن
5. در خيمة تو ساكن خواهم بود تا به ابد، زير ساية بالهاي تو پناه خواهم برد سلاه
6. زيرا تو اي خدا نذرهاي من را شنيدهاي، و ميراث ترسندگان نام خود را به من عطا كردهاي

7. بر عمر پادشاه روزها خواهي افزود، و سال‌هاي او تا نسل‌ها باقي خواهد ماند
8. به حضور خد.ا خواهد نشست تا به ابد، رحمت و راستي را مهيا كن تا او را محافظت كنند
9. پس نام تو را تا به ابد خواهم سراييد، تا هر روز نذرهاي خود را وفا كنم

مزمور شصت و دوم

1. براي يدوتون سالار مغنيان، مزمور داويد
2. جان من فقط براي خد.ا خاموش مي‌شود، زيرا كه نجات من از جانب اوست
3. او تنها صخره و نجات من است، و قلعة بلند من پس لغزش بزرگي نخواهم خورد
4. تا به كي بر مردي هجوم مي‌آوريد، تا همگي شما او را هلاك كنيد، مثل ديوار خم شده و حصار لغزيده
5. در اين‌باره فقط مشورت مي‌كنند كه او را از مرتبه‌اش بيندازند، و دروغ را دوست مي‌دارند، به زبان خود ترويج مي دهند و در دل خود لعنت مي‌كنند سلاه
6. اي جان من فقط براي خد.ا خاموش شو، زيرا كه اميد من از وي است
7. او تنها صخره و نجات من است، و قلعة بلند من تا نلغزم
8. بر خد.است نجات و جلال من، صخرة قوت من و پناه من در خد.است
9. اي قوم همه وقت بر او توكل كنيد، و دل‌هاي خود را به حضور وي بريزيد، زيرا خد.ا پناهگاه ماست سلاه
10. البته بني‌آدم بطالت و بني‌بشر دروغ‌اند، در ترازو بالا مي

روند زیرا جمیعاً از بطالت سبكترند

11. بر ظلم توكل مكنید و بر غارت مغرور مشوید، چون دولت افزوده شود دل در آن مبندید
12. خدا يكبار گفته است و دوبار این را شنیدهام، كه قوت از آن خدا است
13. اي خداوند رحمت نیز از آن تو است، زیرا به هر كس موافق عملش جزا خواهي داد

مزمور شصت و سوم

1. مزمور داوید هنگامي كه در صحراي یهودا بود
2. اي خدا تو خداي من هستي در سحر تو را خواهم طلبید، جان من تشنة تو است و جسم من مشتاق تو، در زمین خشكِ تشنة بيآب
3. چنان كه در قدس بر تو نظر كردم، تا قوت و جلال تو را مشاهده كنم
4. چون كه رحمت تو از حیات نیكوتر است، پس لبهاي من تو را تسبیح خواهد خواند
5. از این رو تا زنده هستم تو را متبارك خواهم خواند، و دستهاي خود را به نام تو خواهم برافراشت
6. جان من سیر خواهد شد چنان كه از چربي و روغن، و زبان من به لبهاي شادماني تو را حمد خواهد گفت
7. چون تو را بر بستر خود یاد ميآورم، و در پاسهاي شب در تو تفكر ميكنم
8. زیرا تو مددكار من بودهاي، و زیر سایة بالهاي تو شادي خواهم كرد
9. جان من به تو پیوسته است، و یمین تو من را تأیید كرده

است

10. و اما آناني که قصد جان من دارند هلاك خواهند شد، و در زمين فرو خواهند رفت
11. ايشان به دم شمشير سپرده مي‌شوند، و نصيب شغال‌ها خواهند شد
12. اما پادشاه در خد.ا شادي خواهد کرد، و هر که به او قسم خورد فخر خواهد نمود، زيرا دهان دروغ‌گويان بسته خواهد گرديد

مزمور شصت و چهارم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد
2. اي خد.ا وقتي که تضرع مي‌نمايم آواز من را بشنو، و حياتم را از خوف دشمن نگاه دار
3. من را از مشاورت شريران پنهان کن، و از هنگامهٔ گناهکاران
4. که زبان خود را مثل شمشير تيز کرده‌اند، و تيرهاي خود يعني سخنان تلخ را بر زه آراسته‌اند
5. تا در کمين‌هاي خود بر مرد کامل بيندازند، ناگهان بر او مي‌اندازند و نمي‌ترسند
6. خويشتن را براي کار زشت تقويت مي‌کنند، دربارهٔ پنهان کردن دام‌ها گفتگو مي‌کنند، مي‌گويند کيست که ما را ببيند
7. کارهاي بد را تدبير مي‌کنند، و مي‌گويند تدبير نيکو کرده ايم، و (اين تدبير در) اندرون و قلب هر يك از ايشان عميق است
8. اما خد.ا تيرها بر ايشان خواهد انداخت، و ناگهان جراحت هاي ايشان (حادث) خواهد شد

9. زبانشان شکست بر ايشان فرود آورد، هر که آنها را ببيند سر بجنباند
10. و جميع آدميان خواهند ترسيد و کار خد.ا را اعلام خواهند کرد، و عمل او را درك خواهند نمود
11. و مرد صالح در خداوند شادي مي‌کند و براي او توکل مي دارد و جميع راست‌دلان فخر خواهند نمود

مزمور شصت و پنجم

1. براي سالار مغنيان، مزمور و سرود داويد
2. اي خد.ا ستايش در صيون منتظر تو است، و نذرها براي تو وفا خواهد شد
3. اي که دعا مي‌شنوي، نزد تو تمامي بشر خواهند آمد
4. گناهان بر من غالب آمده است، تو تقصيرهاي من را کفاره خواهي کرد
5. خوشا به حال کسي که او را برگزيده و مقرب خود ساخته‌اي، تا به درگاههاي تو ساکن شود، از نيکويي خانة تو سير خواهيم شد، و از قدوسيت محراب تو
6. به چيزهاي مهيب در عدل ما را جواب خواهي داد، اي خد.ايي که نجات ما هستي، اي که پناه تمامي اقصاي جهان و ساکنان دوردست دريا هستي
7. و کوه‌ها را به قوت خود مستحکم ساخته‌اي، و کمر خود را به قدرت بسته‌اي
8. و تلاطم دريا را ساکن مي‌گرداني، تلاطم امواج آن و خروش امت‌ها را
9. ساکنان اقصاي جهان از آيات تو ترسانند، طلوع صبح و غروب شام را شادمان مي‌سازي

10. از زمين مراقبت نموده آن را سيراب ميكني، و آن را بسيار توانگر ميگرداني، نهرهاي خداوند از آب پر است، غلة ايشان را آماده ميكني زيرا كه تو چنين خواستهاي
11. پشتههايش را سيراب ميكني و (بر) شيارهايش (باران را) فرود ميآوري، به بارشها آن را شاداب مينمايي، نباتاتش را بركت ميدهي
12. به احسان خويش سال را مزين ميسازي و راههاي تو چربي را ميچكاند
13. مرتعهاي صحرا نيز ميچكاند، و كمر تپهها به شادماني بسته شده است
14. چمنها به گوسفندان آراسته شده است، و درهها كه به غله پيراستهاي، از شادي بانگ ميزنند و سرود ميسرايند

مزمور شصت و ششم

1. براي سالار مغنيان، سرود و مزمور اي تمامي زمين براي خدا بانگ شادماني بزنيد
2. جلال نام او را بسراييد، و در تسبيح او جلال او را توصيف نماييد
3. خدا را گوييد چه مهيب است كارهاي تو، از شدت قوت تو دشمنانت نزد تو (بديهاي خود را) حاشا خواهند كرد
4. تمامي زمين تو را پرستش خواهند كرد و تو را خواهند سراييد، و به نام تو ترنم خواهند نمود سلاه
5. بياييد كارهاي خدا را مشاهده كنيد، او در كارهاي خود بر بنيآدم برتر است
6. دريا را به خشكي مبدل ساخت، و مردم از نهر با پا عبور

کردند، در آنجا به او شادي نموديم
7. در توانايي خود تا به ابد سلطنت ميکند، و چشمانش مراقب امت‌ها است، فتنه‌انگيزان خويشتن را بر نيفرازند سلاه
8. اي قوم‌ها خد.اي ما را متبارك خوانيد، و آواز تسبيح او را بشنوانيد
9. که جان‌هاي ما را در زندگي قرار مي‌دهد، و نمي‌گذارد که پاي‌هاي ما لغزش نمايد
10. زيرا اي خد.ا تو ما را امتحان کرده‌اي، و ما را قال گذاشته‌اي چنان که نقره را قال مي‌گذارند
11. ما را به دام درآوردي و باري گران بر پشت‌هاي ما نهادي
12. مردمان را بر سر ما سوار گردانيدي، و به آتش و آب درآمديم، پس ما را به جاي خرم بيرون آوردي
13. قربانيِ‌هاي سوختني به خانة تو خواهم آورد، نذرهاي خود را به تو وفا خواهم نمود
14. که لب‌هاي خود را بر آن‌ها گشودم، و در زمان تنگي خود آنها را به زبان خود آوردم
15. قربانيِ‌هاي سوختني پرواري را نزد تو خواهم گذرانيد، گوساله‌ها و بزها را با بُخور قوچ‌ها ذبح خواهم کرد سلاه
16. اي همة خد.اترسان بياييد و بشنويد، تا از آنچه او براي جان من کرده است خبر دهم
17. به دهانم نزد او آواز خود را بلند کردم، و تسبيح بلند بر زبان من بود
18. اگر بدي را در دل خود منظور مي‌داشتم، خداوند صداي من را نمي‌شنيد

19. لیکن خدا صداي من را شنیده است، و به آواز دعاي من توجه فرموده
20. متبارك باد خدا، که دعاي من را از خود و رحمت خویش را از من برنگردانیده است

مزمور شصت و هفتم

1. براي سالار مغنیان، مزمور و سرود بر نگینوت
2. خدا بر ما رحم کند و ما را مبارك سازد، و نور روي خود را بر ما متجلي فرماید سلاه
3. باشد که راه تو در جهان معروف گردد، و نجات تو به جمیع امت‌ها
4. اي خدا قوم‌ها تو را حمد گویند، و جمیع قوم‌ها تو را حمد گویند
5. امت‌ها شادي و ترنم خواهند نمود، زیرا قوم‌ها را به انصاف حکم خواهي نمود، و امت‌هاي جهان را هدایت خواهي کرد سلاه
6. اي خدا قوم‌ها تو را حمد گویند، جمیع قوم‌ها تو را حمد گویند
7. آنگاه زمین محصول خود را خواهد داد، و خدا خداي ما، ما را مبارك خواهد فرمود
8. خدا ما را مبارك خواهد فرمود، و تمامي اقصاي جهان از او خواهند ترسید

مزمور شصت و هشتم

1. براي سالار مغنیان، مزمور و سرود داوید
2. خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند، و آناني که از او

نفرت دارند از حضورش بگريزند
3. چنان كه دود پراكنده مي‌شود ايشان را پراكنده ساز، و چنان كه موم پيش آتش گداخته مي‌شود همچنان شريران به حضور خدا هلاك گردند
4. اما صالحان شادي كنند و در حضور خدا به وجد آيند، و به شادماني خرسند شوند
5. براي خدا سرود بخوانيد و به نام او ترنم نماييد، و راهي درست كنيد براي او كه در صحراها سوار است، نام او «ياه» است به حضورش به وجد آييد
6. پدر يتيمان و داور بيوه‌زنان، خدا است در تجلي‌گاه قدس خود
7. خدا بي‌كسان را ساكن خانه مي‌گرداند، و اسيران را به رستگاري بيرون مي‌آورد، ليكن فتنه‌انگيزان در زمين سوزان ساكن خواهند شد
8. اي خدا هنگامي كه پيش روي قوم خود بيرون رفتي، هنگامي كه در صحرا خراميدي سلاه
9. زمين به لرزه درآمد و آسمان در حضور خدا باريد، و «كوه» سينا نيز از حضور خدا خداي اسرائيل
10. اي خدا باران نعمت‌ها بارانيدي، و ميراثت را چون فرسوده بود مستحكم گردانيدي
11. جماعت تو در آن ساكن شدند، اي خدا به وجود خويش براي مساكين تدارك ديده‌اي
12. خداوند سخن را مي‌دهد، بشارت‌هاي او انبوه عظيمي مي شوند
13. ملوك لشگرها فرار كرده منهزم مي‌شوند، و زني كه در خانه مانده است غارت را تقسيم مي‌كند

14. اگرچه در آغل‌ها خوابيده بوديد، ليكن مثل بال‌هاي فاخته شده‌ايد، كه به نقره پوشيده است و پرهايش به طلاي سرخ
15. چون قادر مطلق پادشاهان را در آن پراكنده ساخت، مثل برف بر صَلْمُون درخشان گرديد
16. كوه خد.ا كوه باشان است، كوهي با قله‌هاي افراشته كوه باشان است
17. اي كوه‌هاي با قله‌هاي افراشته چرا نگرانيد، بر اين كوهي كه خد.ا براي مسكن خود برگزيده است، هر آينه خداوند در آن تا به ابد ساكن خواهد بود
18. عرابه‌هاي خد.ا كرورها و هزارهاي فرشتگان است، خداوند در ميان آنها است و «كوه» سينا در قدس است
19. بر اعلي عليّين صعود كرده و اسيران را به اسيري برده اي، از آدميان بخشش‌ها گرفته‌اي، بلكه از فتنه‌انگيزان نيز تا «ياه» خد.ا در ايشان مسكن گيرد
20. متبارك باد خد.اوندي كه هر روزه متحمل ما مي‌شود، و خد.ايي كه نجات ماست سلاه
21. خد.ا براي ما خد.اي نجات است، و گريزگاه مرگ از آن خداوند خد.ا است
22. هر آينه خد.ا سر دشمنان خود را خورد خواهد كرد، و كلة موي‌دار كسي را كه در گناه خود سالك باشد
23. خداوند گفت از «باشان» باز خواهم آورد، از ژرفي‌هاي دريا بازخواهم آورد
24. تا پاي خود را در خون فرو بري، و زبان سگان تو از دشمنانت بهرة خود را بيابد
25. اي خد.ا طريق‌هاي تو را ديده‌اند، يعني طريق‌هاي خد.ا و پادشاه من را در قدس

26. در پيش رو مغنيان ميخرامند و در عقبْ ساززنندگان، و در وسط دوشيزگان دَفـزن
27. خدا را در جماعتها متبارك خوانيد، و خداوند را از چشمة اسرائيل
28. آنجا است بنيامين صغير حاكم ايشان، رؤساي يهودا محفل ايشان، رؤساي زبولون و رؤساي نفتالي
29. خدايت براي تو قوت را امر فرموده است، اي خدا آنچه را كه براي ما كردهاي، استوار گردان
30. به سبب محراب تو كه در اورشليم است، پادشاهان هدايا نزد تو خواهند آورد
31. و وحوش نيزارها را توبيخ فرما، و رمة گاوان را با گوسالههاي قوم، كه با شمشهاي نقره نزد تو گردن مي نهند، و قومهايي كه جنگ را دوست ميدارند پراكنده ساخته است
32. سروَران از مصر خواهند آمد، و حبشه دستهاي خود را نزد خدا بهزودي دراز خواهد كرد
33. اي ممالك جهان براي خدا سرود بخوانيد، براي خداوند سرود بخوانيد سلاه
34. براي او كه بر فلكالافلاك از قديم سوار است اينك آواز خود را ميدهد، آوازي كه پُرقوت است
35. خدا را به قوت توصيف نماييد، جلال وي بر (بنـي) اسرائيل است و قوت او در افلاك
36. اي خدا از قدسهاي خود مهيب هستي، خداي اسرائيل قوم خود را قوت و عظمت ميدهد، متبارك باد خدا

مزمور شصت و نـهم

1. براي سالار مغنيان بر شوشنيم، مزمور داويد
2. خد.ايا من را نجات ده، زيرا آب‌ها به جان من در آمده است
3. در خلاب ژرف فرو رفته‌ام جايي كه نتوان ايستاد، به آب هاي عميق درآمده‌ام و سيل من را مي‌پوشاند
4. از فرياد خود خسته شده‌ام و گلوي من مخدوش شده، و چشمانم از انتظار خد.ا تار گرديده است
5. آناني كه بي‌سبب از من نفرت دارند از شمار موي‌هاي سرم زياده‌اند، و دشمنان ناحق من كه قصد هلاكت من دارند زورآورند، پس آنچه را غصب نكرده‌ام، باز گردانم
6. اي خد.ا تو حماقت من را مي‌داني، و گناهانم از تو مخفي نيست
7. اي خداوند خد.اي صوااُت منتظرين تو به سبب من خجل نشوند، اي خد.اي (بني) اسرائيل طالبان تو به سبب من را رسوا نگردند
8. زيرا به خاطر تو محتمل ملامت گرديده‌ام، و رسوايي روي من مرا پوشيده است
9. نزد برادرانم بيگانه شده‌ام، و نزد پسران مادر خود غريب
10. زيرا غيرت خانة تو من را دربرگرفته است، و ملامت هاي ملامت‌كنندگان تو بر من روا گرديده است
11. روزه داشته جان خود را مثل اشك ريخته‌ام، و اين براي من خوار گرديده است
12. پلاس را لباس خود ساخته‌ام، و نزد ايشان ضرب‌المثل گرديده‌ام
13. دروازه‌نشينان دربارة من حرف مي‌زنند، و سرود مِي گساران گشته‌ام

14. و اما من اي خداوند دعاي خود را در وقت اجابت نزد تو مي‌كنم، اي خد.ا در كثرت رحمانيت خود و راستي نجات خود من را مستجاب فرما
15. من را از خراب خلاصي ده تا غرق نشوم، و از نفرت كنندگانم و از ژرفي‌هاي آب رستگار شوم
16. مگذار كه سيلان آب من را بپوشاند و ژرفي من را ببلعد، و گور دهان خود را بر من ببندد
17. اي خداوند من را مستجاب فرما زيرا رحمت تو نيكوست، به كثرت رحمانيتت خود بر من توجه نما
18. و روي خود را از بنده‌ات مپوشان، زيرا در تنگي هستم من را به زودي مستجاب فرما
19. به جانم نزديك شده آن را رستگار ساز، به سبب دشمنانم من را فديه ده
20. تو خواري و خجالت و رسوايي من را مي‌داني، و تمامي دشمنانم پيش نظر تو هستند
21. سرزنش دل من را شكسته است و به شدت بيمار شده‌ام، انتظار مشفقي كشيدم ولي نبود، و براي تسلي‌دهندگان (منتظر شدم) اما نيافتم
22. من را براي خوراك زرد آب دادند، و چون تشنه بودم من را سركه نوشانيدند
23. پس مائدة ايشان پيش روي ايشان تله باد، و چون مطمئن هستند دامي باشد
24. چشمان ايشان تار گردد تا نبينند، و كمرهاي ايشان را دائماً لرزان گردان
25. خشم خود را بر ايشان بريز، و شدت غضب تو ايشان را دريابد

26. خانه‌هاي ايشان مخروبه گردد، و در خيمه‌هاي ايشان هيچ کس ساکن نشود
27. زيرا بر کسي که تو نشان کرده‌اي جفا مي‌کنند، و دردهاي کوفتگان تو را اعلان مي‌نمايند
28. گناه بر گناه ايشان مزيد کن، و در عدالت تو داخل نشوند
29. از دفتر حيات محو شوند، و با صالحين مرقوم نگردند
30. و اما من مسکين و دردمند هستم پس اي خدا.ا نجات تو من را سرافراز سازد
31. و نام خدا.ا را با سرود تسبيح خواهم خواند، و او را با حمد تعظيم خواهم نمود
32. و اين پسنديدة خدا خواهد بود، بيش از گاو و گوساله‌اي که شاخ‌ها و سم‌ها دارد
33. حليمان اين را ديده شادمان شوند، و اي طالبان خدا.ا دل شما زنده گردد
34. زيرا خداوند فقيران را مستجاب مي‌کند، و اسيران خود را حقير نمي‌شمارد
35. آسمان و زمين او را تسبيح بخوانند، آب‌ها نيز و آنچه در آنها مي‌جنبد
36. زيرا خدا.ا صيون را نجات خواهد داد و شهرهاي يهودا را بنا خواهد نمود، تا در آنجا سکونت نمايند و آن را متصرف گردند
37. و ذريّت بندگانش وارث آن خواهند شد، و آناني که نام او را دوست دارند در آن ساکن خواهند گرديد

مزمور هفتادم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد به جهت يادآوري

2. خد.ایا براي نجات من بشتاب، اي خداوند به یاري من تعجیل فرما
3. آناني که قصد جان من را دارند خجل و شرمنده شوند، و آناني که در بدي من رغبت دارند روبرگردانیده و رسوا گردند
4. و آناني که هَه هَه ميگویند، به سبب خجالت خویش رسوا خواهند شد
5. و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادي کنند، و دوست دارندگان نجات تو دائماً گویند خد.ا متعال باد
6. و اما من مسکین و فقیر هستم، خد.ایا براي من تعجیل کن، تو مددکار و رهاننده من هستي اي خداوند تأخیر منما

مزمور هفتاد و یکم

1. در تو اي خداوند پناه برده‌ام، پس تا با ابد خجل نخواهم شد
2. به عدالت خود من را خلاصي ده و برهان، گوش خود را به من فراگیر و من را نجات ده
3. براي من صخرة سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم، تو به نجات من امر فرموده‌اي، زیرا صخره و قلعة من تو هستي
4. خد.ایا من را از دست شریر برهان، و از کف بدکار و ظالم
5. زیرا اي خد.ا خداوند تو امید من هستي، و از کودکي اعتماد من بوده‌اي
6. از بطن (مادر) بر تو متکي بوده‌ام، از رحم مادرم تو من را خارج کرده‌اي، و تسبیح من دائماً دربارة تو خواهد بود

7. بسياري را موجب تعجب شده‌ام، و تو پناه و نيروي من هستي
8. دهانم تسبيح تو را مي‌گويد، و از كبريايي تو تمامي روز
9. در زمان پيري من را فراموش مكن، و چون قوتم تمام شود من را ترك منما
10. زيرا دشمنانم بر (ضد) من حرف مي‌زنند، و كمين‌كنندگان جانم با يكديگر مشورت مي‌كنند
11. و مي‌گويند خد.ا او را ترك كرده است، پس او را تعاقب كرده بگيريد زيرا كه رهاننده‌اي نيست
12. اي خد.ا از من دور مشو، خد.ايا به ياري من تعجيل نما
13. دشمنان جانم خجل و فاني شوند، و آناني كه براي ضرر من مي‌كوشند به عار و رسوايي مشهور مي‌گردند
14. و اما من دائماً اميدوار خواهم بود، و همواره بر تسبيح تو خواهم افزود
15. زبانم عدالت تو را بيان خواهد كرد و نجاتت را تمامي روز، زيرا كه اندازة آن را نمي‌دانم
16. در توانايي خداوند خواهم آمد، و از عدالت تو هميشه خبر خواهم داد
17. اي خد.ا از كودكي من را تعليم داده‌اي، و اينك عجايب تو را اعلان كرده‌ام
18. پس اي خد.ا من را تا زمان پيري و سفيدموئي نيز ترك مكن، تا اين مردان را از (قدرت) بازوي تو خبر دهم، و جميع آيندگان را از توانايي تو
19. خد.ايا عدالت تو تا عرش اعلي است، تو كارهاي عظيم كرده‌اي خد.ايا مانند تو كيست
20. اي كه تنگي‌هاي بسيار و سخت را به ما نشان داده‌اي،

رجوع كرده باز ما را زنده خواهي ساخت، و برگشته ما را از عمق‌هاي زمين بلند خواهي كرد

21. بزرگي من را مزيد خواهي كرد، و برگشته من را تسلي خواهي بخشيد
22. پس من نيز تو را با بربط خواهم ستود، يعني حقيقت تو را اي خدا.اي من، و تو را اي قدوس (بني) اسرائيل با عود ترنم خواهم نمود
23. چون براي تو سرود مي‌خوانم لب‌هايم بسيار شادي خواهند كرد، و جانم نيز كه آن را فديه داده‌اي
24. زبانم نيز تمامي روز عدالت تو را ذكر خواهد كرد، زيرا آناني كه براي ضرر من مي‌كوشيدند خجل و رسوا گرديدند

مزمور هفتاد و دوم

1. مزمور براي شلومو، اي خدا.ا انصاف خود را به پادشاه ده، و عدالت خويش را به پسر پادشاه
2. و او قوم تو را به عدالت داوري خواهد نمود، و مساكين تو را به انصاف
3. آنگاه كوه‌ها براي قوم سلامتي را بار خواهند آورد، تپه‌ها نيز (همچنين) بخاطر عدالت (پادشاه)
4. مساكين قوم را دادرسي خواهد كرد، و فرزندان فقير را نجات خواهد داد، و ظالمان را سركوب خواهد ساخت
5. از تو خواهند ترسيد مادامي كه آفتاب باقي است، و مادامي كه ماه هست تا همه دوران‌ها
6. او مثل باران بر علف‌زار چيده شده فرود خواهد آمد، و مثل بارش‌هايي كه زمين را سيراب مي‌كند

7. در زمان او صالحان خواهند شكفت، و وفور سلامتي خواهد بود مادامي كه ماه نيست نگردد
8. و او حكمراني خواهد كرد از دريا تا دريا، و از نهر تا اقصاي جهان
9. به حضور وي صحرانشينان گردن خواهند نهاد، و دشمنان به خاك خواهند افتاد
10. پادشاهان ترشيش و جزاير هدايا خواهند آورد، پادشاهان شَبا و سَبا ارمغان‌ها خواهند رسانيد
11. جميع سلاطين او را تعظيم خواهند كرد، و جميع امت‌ها او را بندگي خواهند نمود
12. زيرا چون مسكين استغاثه كند او را رهايي خواهد داد، و فقيري را كه رهاننده‌اي ندارد (نجات مي‌دهد)
13. بر مسكين و فقير كَرَم خواهد فرمود، و جان‌هاي مساكين را نجات خواهد بخشيد
14. جان‌هاي ايشان را از ظلم و ستم فديه خواهد داد، و خون ايشان در نظر وي گران‌بها خواهد بود
15. و او زنده خواهد ماند و از طلاي شبا بدو خواهد داد، دائماً براي وي دعا خواهد كرد و تمامي روز او را مبارك خواهد خواند
16. و فراواني غله در زمين بر قلة كوه‌ها خواهد بود، كه ثمرة آن مثل لبنان خروش خواهد كرد، و اهل شهرها مثل علف زمين نشو و نما خواهند كرد
17. نام او تا به ابد باقي خواهد ماند، اسم او پيش آفتاب دوام خواهد كرد، آدميان در او براي يكديگر بركت خواهند خواست، و جميع امت‌هاي زمين او را سعادتمند خواهند خواند

18. متبارك باد خد.اوند، خد.ا كه خد.اي (بني) اسرائيل است، كه او فقط كارهاي عجيب ميكند
19. و متبارك باد نام بلندمرتبة او تا به ابد، و تمامي زمين از جلال او پر بشود آمين و آمين
20. دعاهاي داويد بن ييشي تمام شد

مزمور هفتاد و سوم

1. مزمور آساف، هر آينه خد.ا براي (بني) اسرائيل نيكوست، يعني براي آناني كه پاكدل هستند
2. و اما من نزديك بود كه پايهايم از راه منحرف شود، و نزديك بود كه قدمهايم بلغزد
3. زيرا بر متكبران حسد بردم، چون سلامتي شريران را ديدم
4. زيرا كه (ظاهراً) در مرگ ايشان قيدها نيست، و قوت ايشان مستحكم به نظر ميرسد
5. مثل مردم در زحمت نيستند، و مثل آدميان مبتلا نميباشند
6. بنابراين گردن ايشان به تكبر آراسته است، و ظلم مثل لباس ايشان را ميپوشاند
7. چشمان ايشان از فربهي به در آمده است، و از خيالات دل خود تجاوز ميكنند
8. استهزاء ميكنند و حرفهاي بد ميزنند، و سخنان ظلم آميز را با صداي بلند ميگويند
9. دهان خود را (برضد) آسمانها باز ميكنند، و زبان ايشان همهگير ميشود
10. پس قوم او بدين جا برميگردند و آبهاي فراوان بديشان نوشانيده ميشود

11. و ايشان مي‌گويند خد.ا چگونه بداند، و آيا (خد.اي) متعال علم دارد
12. اينك اينان شرير هستند، كه هميشه مطمئن بوده در دولتمندي افزوده مي‌شوند
13. يقيناً من دل خود را بيهوده پاك پنداشته، و دست‌هاي خود را به پاكي شسته‌ام
14. و من تمامي روز گرفتار مي‌شوم، و مكافات من هر بامداد حاضر است
15. اگر مي‌گفتم كه چنين سخن گويم، هر آينه بر نسل فرزندان تو خيانت مي‌كردم
16. چون تفكر كردم كه اين را بفهمم، در نظر من دشوار آمد
17. تا به قدسهاي خد.ا داخل شدم، آنگاه در آخرت ايشان تأمل كردم
18. هر آينه ايشان را در جاي‌هاي لغزنده گذارده‌اي، ايشان را به خرابي‌ها خواهي انداخت
19. چگونه در آني به هلاكت رسيده‌اند، تباه شده از ترس‌هاي هولناك نيست گرديده‌اند
20. مثل خواب كسي چون بيدار شد، اي خداوند همچنين چون برخيزي صورت ايشان را ناچيز خواهي شمرد
21. ليكن دل من تلخ شده بود، و در اندرون خود دل‌ريش شده بودم
22. و من ابله بودم و معرفت نداشتم، و مثل بهايم نزد تو گرديدم
23. ولي من دائماً با تو هستم، تو دست راست من را تأييد كرده‌اي
24. موافق راي خود من را هدايت خواهي نمود، و بعد از اين

من را به جلال خواهي رساند

25. كيست براي من در آسمان، و غير از تو هيچ را در زمين نميخواهم

26. اگرچه جسم و دل من زائل گردد، ليكن بنياد دلم و جوهر من خد.است تا به ابد

27. زيرا آناني كه از تو دورند هلاك خواهند شد، و آناني را كه از تو منحرف ميشوند نابود خواهي ساخت

28. و اما من را نيكوست كه به خد.ا تقرب جويم، بر خد.ا، خداوند توكل كردهام، تا همة كارهاي تو را بيان كنم

مزمور هفتاد و چهارم

1. قصيده آساف، چرا اي خد.ا ما را ترك كردهاي تا به ابد، و خشم تو بر گوسفندان مرتع خود افروخته شده است

2. جماعت خود را كه از قديم خريدهاي بهياد آور، و آن را كه فديه دادهاي تا سبط ميراث تو شود، و اين كوه صيون را كه در آن ساكن بودهاي

3. قدمهاي خود را به سوي خرابههاي ابدي بردار، زيرا دشمن هرچه را كه در قدس تو بود خراب كرده است

4. دشمنانت در ميان وعدهگاه تو غرش ميكنند، و عَلَمهاي خود را براي علامات برپا مينمايند

5. و ظاهر ميشوند چون كساني كه، تبرها را بر (شاخه هاي) درختان جنگل بلند ميكنند

6. و اينك همة نقشهاي تراشيدة آن را، به تبرها و چكشها خود ميشكنند

7. قدسهاي تو را آتش زدهاند، و متجلي كنندة نامت را بر زمين بيحرمت كردهاند

8. و در دل خود ميگويند آنها را تماما خراب ميكنيم، پس جميع كنيسه‌هاي خدا را در زمين سوزانيده‌اند
9. آيات خود را نميبينيم و ديگر هيچ نبي نيست، و در ميان ما كسي نيست كه بداند تا به كِي خواهد بود
10. اي خدا دشمن تا به كي ملامت خواهد كرد، و آيا خصم تا به ابد نام تو را اهانت خواهد نمود
11. چرا دست (قدرت) خود يعني يمين خويش را برگردانيده اي، آن را از گريبان خود بيرون كشيده، ايشان را فاني كن
12. و خدا از قديم پادشاه من است، او در ميان زمين نجات‌ها پديد ميآورد
13. تو به قوت خود دريا را شكافتي، و سرهاي نهنگان را در آب‌ها شكستي
14. سرهاي لِوياتان را كوفته، و او را خوراك صحرانشينان گردانيده‌اي
15. تو چشمه و رود را شكافتي، و نهرهاي دايمي را خشك گردانيدي
16. روز از آن تو است و شب نيز از آن تو، نور و آفتاب را تو برقرار نموده‌اي
17. تمامي حدود جهان را تو پايدار ساخته‌اي، تابستان و زمستان را تو ايجاد كرده‌اي
18. اي خداوند اين را به ياد آور كه دشمن ملامت ميكند، و مردم جاهل نام تو را اهانت مينمايد
19. جان فاختهٔ خود را به جانور وحشي مسپار، جماعت مسكينان خود را تا به ابد فراموش مكن
20. عهد خود را ملاحظه فرما، زيرا كه ظلمات جهان از

جهات ظلم پر است

21. مظلومان به شرمندگي برنگردند، مساكين و فقيران نام تو را حمد گويند
22. اي خدا برخيز و قدرت خود را برپادار، و به ياد آور كه احمق تمامي روز تو را ملامت ميكند
23. آواز دشمنان خود را فراموش مكن، و غوغاي مخالفان خود را كه پيوسته بلند ميشود

مزمور هفتاد و پنجم

1. براي سالار مغنيان بر التشخت، مزمور و سرود آساف
2. تو را حمد ميگوييم اي خدا تو را حمد ميگوييم زيرا نام تو نزديك است، و مردم كارهاي عجيب تو را ذكر مي كنند
3. هنگامي كه به زمان معين برسم، به راستي داوري خواهم كرد
4. زمين و جميع ساكنانش گداخته شدهاند، من اركان آن را برقرار نمودهام سلاه
5. متكبران را گفتم فخر مكنيد، و به شريران كه شاخ خود را ميافرازيد
6. شاخهاي خود را به بلندي ميافرازيد، و با گردنكشي سخنان تكبرآميز مگوييد
7. زيرا نه از مشرق و نه از مغرب، و نه از جنوب سرافرازي ميآيد
8. ليكن خداوند داور است، يكي را به زير مياندازد و ديگري را سرافراز مينمايد
9. زيرا در دست خداوند كاسهاي است و بادة آن پرجوش،

از شراب ممزوج پر است که از آن ميريزد، و اما دُردهايش را جميع شريران جهان افشرده خواهند نوشيد

10. و اما من تا به ابد ذکر خواهم کرد، و براي خد.اي يعقوب ترنم خواهم نمود
11. جميع شاخهاي شريران راخواهم بريد، و اما شاخهاي صالحين برافراشته خواهد شد

مزمور هفتاد و ششم

1. براي سالار مغنيان بر نگينوت، مزمور و سرود آساف
2. خد.ا در يهودا معروف است، و نام او در اسرائيل عظيم
3. خيمة او است در شالم، و مسکن او در صيون
4. در آنجا برق کمانها را شکست، سپر و شمشير جنگ را سلاه
5. تو جليل هستي و بلند مرتبه، زياده از کوههاي سرکش
6. قَويدلان تاراج شدهاند و خواب ايشان را در ربوده، و همة مردان زورآور دست خود را نيافتند
7. از سرزنش تو اي خد.اي يعقوب، بر عرابهها و اسبان خوابي گران مستولي گرديد
8. تو مهيب هستي تو، و در حين غضبت کيست که به حضور تو بايستد
9. از آسمان حکم داوري را اعلام کردهاي، پس جهان بترسيد و ساکت گرديد
10. چون خد.ا براي داوري قيام فرمايد، تا همة مساکين جهان را خلاصي بخشد سلاه
11. آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت، و پس از آن خشم را بر کمر خود خواهي بست

12. نذر کنید و وفا نمایید و براي خداوند خدا.اي خود، همه گرداگرد او هستند هدیه بگذارنند نزد او که قدرتمند است
13. روح قدرتمندان را منقطع خواهد ساخت، و براي پادشاهان جهان مهیب ميباشد

مزمور هفتاد و هفتم

1. براي سالار مغنیان بر یدوتون، مزمور آساف
2. آواز من به سوي خدا.است و فریاد ميکنم، آواز من به سوي خدا.است سمع خود را به من فرا خواهد گرفت
3. در روز تنگي خود خداوند را طلب کردم، در شب دست من (در دعا) دراز شده مستجاب نشد، و جان من تسلي نپذیرفت
4. خدا.ا را یاد ميکنم و پریشان ميشوم، تفکر مينمایم و روح من از خود بيخود ميگردد سلاه
5. چشمانم را بیدار ميداشتي، بيتاب ميشدم و سخن نمي توانستم گفت
6. دربارۀ ایام قدیم تفکر کردهام، دربارۀ سالهاي زمانهاي گذشته
7. سرود شبانۀ خود را به خاطر ميآورم، و در دل خود تفکر ميکنم و روح من جستجو نموده است
8. مگر خدا.ا تا به ابد ترك خواهد کرد، و دیگر هرگز راضي نخواهد شد
9. آیا رحمت او تا به ابد زایل شده است، و قول او باطل گردیده تا به ابد
10. آیا خدا.ا رأفت را فراموش کرده، و رحمتهاي خود را در غضب مسدود ساخته است سلاه

11. پس گفتم اين ضعف من است، (كه حمايت) يمين (خد.اوند) متعال تغيير كرده است
12. كارهاي خداوند را ذكر خواهم نمود، زيرا كار شگفت انگيز تو را كه از روز اول است به ياد خواهم آورد
13. و در جميع كارهاي تو تأمل خواهم كرد، و در صنعت هاي تو تفكر خواهم نمود
14. اي خد.ا طريق تو در قدوسيت است، كيست خد.اي بزرگ مثل خد.ا
15. تو خد.ايي هستي كه كارهاي عجيب مي‌كني، و قوت خويش را بر قوم‌ها معروف گردانيده‌اي
16. قوم خود را به بازوي خويش رهانيده‌اي، يعني بني‌يعقوب و بني‌يوسف را سلاه
17. آب‌ها به نگاه تو اي خد.ا آب‌ها به نگاه تو متزلزل شدند، لجه‌ها نيز سخت مضطرب گرديدند
18. ابرها آب باريدند و افلاك رعد نمودند، تيرهاي تو نيز به هر طرف روان گرديدند
19. صداي رعد تو در گردباد بود و برق‌ها ربع مسكون را روشن كردند، پس زمين مرتعش و متزلزل گرديد
20. طريق تو در درياها است ، و راه‌هاي تو در آب‌هاي فراوان و آثار تو را نتوان شناخت
21. قوم خود را مثل گوسفندان راهنمايي نمودي، به دست موسي و هارون

مزمور هفتاد و هشتم

1. قصيده آساف، اي قوم من شريعت من را بشنويد، گوش هاي خود را به سخنان دهانم فرا گيريد

2. دهان خود را به مَثَل باز خواهم کرد، به چيزهايي که از بناي عالم معما بودند سخن خواهم گفت
3. که آن‌ها را شنيده و دانسته‌ايم، و پدران ما براي ما بيان کرده‌اند
4. از فرزندان ايشان آنها را پنهان نخواهيم کرد، ستايش خداوند را براي نسل آينده بيان مي‌کنيم، و قوت او و اعمال عجيبي را که او کرده است
5. زيرا که شهادتي در يعقوب برپا داشت و شريعتي در (بني) اسرائيل قرار داد، و پدران ما را امر فرمود که آن ها را به فرزندان خود تعليم دهند
6. تا نسل آينده آن‌ها را بدانند و فرزنداني که مي‌بايست متولد شوند، تا ايشان برخيزند و آن‌ها را به فرزندان خود بيان نمايند
7. و ايشان به خد.ا توکل نمايند، و اعمال خد.ا را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند
8. و مثل پدران خود نسلي گردن‌کش و فتنه‌انگيز نشوند، نسلي که دل خود را راست نساختند و روح ايشان به سوي خد.ا امين نبود
9. بني‌افرايم که مسلح و کمان‌کش بودند، در روز جنگ رو برتافتند
10. عهد خد.ا را نگاه نداشتند، و از سلوك به شريعت او تمرد نمودند
11. و اعمال و عجايب او را فراموش کردند، که آن‌ها را بديشان ظاهر کرده بود
12. و در نظر ايشان اعمال عجيب کرده بود، در زمين مصر و در ديار صوعن

13. دريا را شكافته ايشان را عبور داد، و آب‌ها را مثل توده برپا نمود
14. و ايشان را در روز به ابر راهنمايي كرد، و تمامي شب به نور آتش
15. در صحرا صخره‌ها را بشكافت، و ايشان را گويا از لجه هاي عظيم نوشانيد
16. پس سيل‌ها را از صخره بيرون آورد، و آب را مثل نهرها جاري ساخت
17. و بار ديگر بر او گناه ورزيدند، و بر (خد.اوند) متعال در صحرا فتنه انگيختند
18. و در دل‌هاي خود خد.ا را امتحان كردند، چون كه براي شهوات خود غذا خواستند
19. و بر ضد خد.ا تكلم كرده گفتند، آيا خد.ا مي‌تواند در صحرا سفره‌اي ترتيب دهد
20. اينك صخره را زد و آب‌ها روان شد، و وادي‌ها جاري گشت، آيا مي‌تواند نان را نيز بدهد، و گوشت را براي قوم خود حاضر سازد
21. پس خد.ا اين را شنيده غضبناك شد، و آتش در يعقوب افروخته گشت، و خشم بر (بني) اسرائيل مشتعل گرديد
22. زيرا به خد.ا ايمان نياوردند، و به نجات او اعتماد ننمودند
23. پس افلاك را از بالا امر فرمود، و درهاي آسمان را گشود
24. و مان را بر ايشان بارانيد تا بخورند، و غلة آسمان را به ايشان بخشيد
25. مردمان نان زورآوران را خوردند، و آذوقه‌اي براي ايشان فرستاد تا سير شوند

26. باد شرقي را در آسمان وزانيد، و به قوت خود باد جنوبي را آورد
27. و گوشت را براي ايشان مثل غبار بارانيد، و مرغان بالدار را مثل ريگ دريا
28. و آن را در ميان اُردوي ايشان فرود آورد، گرداگرد مسكن‌هاي ايشان
29. پس خوردند و نيكو سير شدند، و موافق هوس‌هاي ايشان به‌ايشان داد
30. ايشان از هوس خود دست نكشيدند، و غذا هنوز در دهان ايشان بود
31. كه غضب خدا بر ايشان افروخته شده، تنومندان ايشان را بكُشت و جوانان (بني) اسرائيل را هلاك ساخت
32. با وجود اين‌همه باز گناه ورزيدند، و به اعمال عجيب او ايمان نياوردند
33. بنابراين روزهاي ايشان را در بطالت تمام كرد، و سال هاي ايشان را در ترس
34. هنگامي كه ايشان را كُشت او را طلبيدند، و بازگشت كرده دربارة خدا تفحص نمودند
35. و به ياد آوردند كه خدا صخرة ايشان، و خداي تعالي ولي ايشان است
36. اما به دهان خود تملق نمودند، و به زمان خويش به او دروغ گفتند
37. زيرا كه دل ايشان با او راست نبود، و به عهد وي مؤمن نبودند
38. اما او به حسب رحمانيتش گناه ايشان را عفو نموده ايشان را هلاك نساخت، بلكه بارها غضب خود را برگردانيده

تمامي خشم خويش را برنينگيخت
39. و به ياد آورد كه ايشان بَشَر هستند، بادي كه مي‌رود و برنمي‌گردد
40. چند مرتبه در صحرا بدو فتنه انگيختند، و او را در باديه رنجانيدند
41. و برگشته خدا را امتحان كردند و قدوس اسرائيل را اهانت نمودند
42. و قوت او را بخاطر نداشتند، روزي كه ايشان را از دشمن رهانيده بود
43. كه چگونه آيات خود را در مصر ظاهر ساخت، و معجزات خود را در ديار صوعن
44. و نهرهاي ايشان را به خون مبدل نمود، و از رودهاي ايشان تا نتوانستند نوشيدند
45. انواع پشه‌ها در ميان ايشان فرستاد كه ايشان را گزيدند، و غوك‌هايي كه ايشان را تباه نمودند
46. و محصول ايشان را به كرم صدپا سپرد، و دسترنج ايشان را به ملخ داد
47. تاكستان ايشان را به تگرگ خراب كرد، و درختان جُمَيز ايشان را به تگرگ‌هاي درشت
48. بهايم ايشان را به تگرگ سپرد، و چهارپايان ايشان را به شعله‌هاي برق
49. و آتش خشم خود را بر ايشان فرستاد، غضب و غيظ و كمبود را، به فرستادن فرشتگان شرير
50. و راهي براي غضب خود مهيا ساخته، جان ايشان را از مرگ نگاه نداشت، بلكه جان ايشان را به وبا تسليم نمود
51. و همهٔ نخست‌زادگان مصر را كُشت، موجبات قدرت

ایشان را در خیمه‌هاي حام

52. و قوم خود را مثل گوسفندان کوچانید، و ایشان را در صحرا مثل گله رهنمایي نمود

53. و ایشان را در امنیت رهبري کرد تا نترسند، و دریا دشمنان ایشان را پوشانید

54. و ایشان را به حدود مقدس خود آورد، به این کوهي که به یمین خود تحصیل کرده بود

55. و امت‌ها را از حضور ایشان راند، و میراث را براي ایشان به ریسمان تقسیم کرد، و اسباط (بني) اسرائیل را در خیمه‌هاي ایشان ساکن گردانید

56. لیکن خد.اي تعالي را امتحان کرده بدو فتنه انگیختند، و شهادات او را نگاه نداشتند

57. و برگشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند، و مثل کمان خطاکننده منحرف شدند

58. و به مقام‌هاي بلند خود خشم او را به هیجان آوردند، و به بت‌هاي خویش غیرت او را برانگیختند

59. چون خد.ا این را بشنید غضبناك گردید، و اسرائیل را به شدت مکروه داشت

60. پس مسکن شیلو را ترك نمود، آن خیمه‌اي را که درمیان آدمیان برپا ساخته بود

61. و (تابوت) قوت خود را به اسیري داد، و جمال خویش را به دست دشمن سپرد

62. و قوم خود را به شمشیر تسلیم نمود، و با میراث خود غضبناك گردید

63. جوانان ایشان را در آتش سوزانید، و براي دوشیزگان ایشان سرودِ نکاح نخواند

64. کاهنان ایشان به دم شمشیر افتادند، بیوه‌هاي ایشان نوحه گري ننمودند
65. آن‌گاه خداوند مثل کسي که خوابیده بود بیدار شد، مثل قدرتمندي که از (مستي) شراب درآید خروشید
66. و دشمنان خود را به عقب راند، و ایشان را خجالت‌زده ابدي گردانید
67. و خیمهٔ یوسف را رد نموده، سبط افرایم را برنگزید
68. لیکن سبط یهودا را برگزید، و این کوه صیون را که دوست مي‌داشت
69. و قدس خود را مثل کوه‌هاي بلند بنا کرد، مثل جهان که آن را تا به ابد بنیاد نهاد
70. و بندهٔ خود داوید را برگزید، و او را از آغل‌هاي گوسفندان گرفت
71. از عقب میش‌هاي شیرده او را آورد، تا قوم او یعقوب و میراث او (بني) اسرائیل را رعایت کند
72. پس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود، و ایشان را به مهارت دست‌هاي خویش هدایت کرد

مزمور هفتاد و نهم

1. مزمور آساف، اي خدا! امت‌ها به میراث تو داخل شده، محراب قدس تو را بي‌عصمت ساختند، اورشلیم را خرابه ها نمودند
2. لاش‌هاي بندگانت را به مرغان هوا براي خوراك دادند، و گوشت مقدسانت را به وحوش صحرا
3. خون ایشان را گرداگرد اورشلیم مثل آب ریختند، و کسي نبود که ایشان را دفن کند

4. نزد همسايگان خود خوار گرديده‌ايم، و نزد مجاوران خويش استهزاء و مسخره شده‌ايم
5. تا كي اي خداوند تا به ابد خشمناك خواهي بود، آيا غيرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد
6. قهر خود را بر امت‌هايي كه تو را نمي‌شناسند بريز، و بر ممالكي كه نام تو را نمي‌خوانند
7. زيرا كه يعقوب را از ميان برده، و مسكن او را خراب كرده‌اند
8. گناهان اجداد ما را بر ما به‌ياد مياور رحمت‌هاي تو بر ما پيشي جويند، زيرا بسيار ذليل شده‌ايم
9. اي خد.اي نجات دهنده ما، بخاطر جلال نامت ما را ياري ده و خلاص كن و بخاطر نام خود گناهان ما را بيامرز
10. چرا امت‌ها مي‌گويند كه خد.اي ايشان كجاست، انتقام خون بندگانت كه ريخته شده است، بر امت‌ها در نظرها معلوم شود
11. نالة اسيران به حضور تو برسد، با عظمت بازوي خود آناني را كه به موت سپرده شده‌اند، برهان
12. و جزاي هفت چندان به همسايگان ما رسان، براي اهانتي كه به تو كرده‌اند اي خد.اوند
13. پس ما كه قوم تو و گوسفندان مرتع تو هستيم، تو را تا به ابد شكر خواهيم گفت، و تسبيح تو را نسلاً بعد نسل ذكر خواهيم نمود

مزمور هشتادم

1. براي سالار مغنيان، بر شوشنيم عدوت، مزمور آساف
2. اي شبان (بني) اسرائيل بشنو اي كه يوسف را مثل گله رعايت مي‌كني، اي كه بر كروبيم جلوس نموده‌اي تجلي

فرما
3. به حضور افرايم و بنيامين و منشه، توانايي خود را برانگيز و براي نجات ما بيا
4. اي خد.ا ما را درياب، عظمت خود نشان ده تا نجات يابيم
5. اي خداوند خد.اي صوااُت، تا به كي به دعاي قوم خويش غضبناك خواهي بود
6. نان ماتم را به ايشان مي‌خوراني، و اشك‌هاي بي‌اندازه به ايشان مي‌نوشاني
7. ما را محل منازعة همسايگان ما ساخته‌اي و دشمنان ما در ميان خويش ما را استهزاء مي‌نمايند
8. اي خد.اي لشگرها ما را درياب، و روي خوش نشان ده تا نجات يابيم
9. موي را از مصر بيرون آوردي، امت‌ها را بيرون كرده آن را غرس نمودي
10. پيش روي همه آن را وسعت دادي، پس ريشة خود را نيكو دوانيده زمين را پر ساخت
11. كوه‌ها به سايه‌اش پوشانيده شد، و سرودهاي آزاد خد.ا به شاخه‌هايش
12. شاخه‌هاي خود را تا دريا پهن كرد، و اندام خويش را تا به نهر
13. پس چرا ديوارهايش را شكسته‌اي، كه هر راهگذري آن را مي‌چيند
14. گرازهاي جنگل آن را ويران مي‌كنند، و وحوش صحرا در آن مي‌چرند
15. اي خد.اي لشگرها مرحمت فرموده از آسمان نظر كن، و ببين و از اين مُو تفقد نما

16. و از این نهالي که یمین تو غَرس شده است، و از آن فرزندي که براي خویشتن قوي ساخته‌اي
17. مثل هیزم در آتش سوخته شده، و از عتاب روي تو تباه گردیده‌اند
18. (کمك) دست تو بر مرديکه در یمین تو است باشد، و بر پسر آدم که او را براي خویشتن قوي ساخته‌اي
19. و ما از تو رو نخواهیم تافت، ما را حیات بده تا نام تو را بخوانیم
20. اي خداوند خد.اي لشگرها ما را دریاب، و روي خوش نشان ده تا نجات یابیم

مزمور هشتاد و یکم

1. براي سالار مغنیان بر گیتیت مزمور آساف
2. ترنم نمایید براي خد.ایي که قوت ماست، براي خد.اي یعقوب آواز شادماني دهید
3. سرود را بلند بخوانید و دف را بیاورید، و بربط دلنواز را با رباب بنوازید
4. شوفار را بنوازید در اول ماه، در ماه تمام و در روز عید ما
5. زیرا که این فریضه‌اي است در (بني) اسرائیل، و حکمي از خد.اي یعقوب
6. این را همچو پیماني در یوسف تعیین فرمود، چون بر زمین مصر بیرون رفت، جایي که زباني را که نفهمیده بودم شنیدم
7. دوشِ او را از بار سنگین آزاد ساختم، و دست‌هاي او از سبد رها شد

8. در تنگي استدعا نمودي و تو را خلاصي دادم، در ميان رعد تو را اجابت كردم و تو را نزد آب مريبا امتحان نمودم سلاه
9. اي قوم من بشنو و تو را تأكيد ميكنم، و اي (بني) اسرائيل اگر به من گوش دهي
10. در ميان تو خد.اي غير نباشد، و نزد خد.اي بيگانه سجده منما
11. من خداوند خد.اي تو هستم كه تو را از زمين مصر برآوردم، دهان خود را به نيكويي باز كن و آن را پر از نيكويي خواهم ساخت
12. ليكن قوم من سخن من را نشنيدند، و (بني) اسرائيل من را ابا ننمودند
13. پس ايشان را به سختي دلشان ترك كردم، كه به مشورت هاي خود سلوك نمايند
14. اي كاش كه قوم من به من گوش ميگرفتند، و (بني) اسرائيل در طريقهاي من سالك ميبودند
15. آنگاه دشمنان ايشان را به زودي به زير ميانداختم، و دست خود را بر خصمان ايشان برميگردانيم
16. آناني كه از خداوند نفرت دارند بدو گردن نمينهادند، اما زمان بر ايشان باقي ميبود تا به ابد
17. ايشان را به نيكوترين گندم ميپرورد، و تو را به عسل از صخره سير ميكردم

مزمور هشتاد و دوم

1. مزمور آساف، خد.ا در جماعت خد.ا ايستاده است، در ميان داوران داوري ميكند

2. تا به کِي به بيانصافي داوري خواهيد کرد، و شريران را طرفداري خواهيد نمود سلاه
3. فقيران و يتيمان را دادرسي بکنيد، مظلومان و مسکينان را انصاف دهيد
4. مظلومان و فقيران را برهانيد، و ايشان را از دست شريران خلاصي دهيد
5. نميدانند و نميفهمند و در تاريکي راه ميروند، و جميع اساس زمين متزلزل ميباشد
6. من گفتم که شما فرشتگانيد، و جميع شما اهل سماوات
7. ليکن مثل آدميان خواهيد مرد، و چون يکي از سروران خواهيد افتاد
8. اي خدا برخيز و جهان را داوري فرما، زيرا که تو تمامي امتها را متصرف خواهي شد

مزمور هشتاد و سوم

1. سرود و مزمور آساف
2. اي خدا تو را خاموشي نباشد، اي خدا ساکت مباش و ميارام
3. زيرا اينك دشمنانت ميخروشند، و آناني که از تو نفرت دارند سر خود را برافراشتهاند
4. بر قوم تو حيلهها مياندیشند، و بر پناه آوردگان تو مشورت ميکنند
5. و ميگويند بياييد ايشان را هلاك کنيم تا قومي نباشند، و نام اسرائيل ديگر مذکور نشود
6. زيرا به يك دل با هم مشورت ميکنند، و بر ضد تو عهد بستهاند

7. خیمه‌هاي اِدُوم و اسامله و موآب و هجريان
8. جبال و عَمُون و عَماليق و پِلشت با ساکنان صور
9. اَشور نيز با ايشان متفق شدند، و بازويي براي بني لوط گرديدند سلاه
10. بديشان عمل نما چنان که به مديان کردي، چنان که به سيسرا و يابين و در وادي قيشون
11. که در عَينْدُور هلاك شدند، و سرگين براي زمين گرديدند
12. سروران ايشان را مثل غُراب و ذِئب گردان، و جميع امراي ايشان را مثل ذَبَح و صَلْمُناع
13. که ميگفتند مساکن خد.ا را، براي خويشتن تصرف نماييم
14. اي خد.اي من ايشان را چون غبار گردباد بساز، و مانند کاه پيش روي باد
15. مثل آتشي که جنگل را مي‌سوزاند، و مثل شعله‌اي که کوه ها را مشتعل مي‌سازد
16. همچنان ايشان را به تندباد خود بران، و به طوفان خويش ايشان را آشفته گردان
17. روي‌هاي ايشان را به ذلت پُر کن، تا نام تو را اي خداوند بطلبند
18. خجل و پريشان بشوند تا به ابد، و شرمنده و هلاك گردند
19. و بدانند تو که اسمت خداوند مي‌باشد، به تنهايي بر تمامي زمين متعال هستي

مزمور هشتاد و چهارم

1. براي سالار مغنيان بر گيتيت، مزمور بني‌قورح
2. اي خد.اي صوااُت چه دلپذير است مسکن‌هاي تو
3. جان من مشتاق بلکه کاهيده شده است براي صحن‌هاي

خد.اوند، دلم و جسمم براي خد.اي حي ناله ميكند

4. گنجشك نيز براي خود خانه‌اي پيدا كرده است، و پرستو براي خويشتن آشيانه‌اي، تا بچه‌هاي خود را در آن بگذارد، در مذبح‌هاي تو اي خداوند صوااُت كه پادشاه من و خد.اي من هستي
5. خوشا به حال آناني كه در خانة تو ساكنند، كه تو را دائماً تسبيح مي‌خوانند سلاه
6. خوشا به حال مردماني كه قوت ايشان در تو است، و طريق‌هاي تو در دل‌هاي ايشان
7. چون از وادي بكا عبور مي‌كنند آن را چشمه مي‌سازند، و باران آن را به بركات مي‌پوشاند
8. از نيرويي به نيروي ديگر مي‌خرامند، و هر يك از ايشان در صيون نزد خد.ا حاضر مي‌شوند
9. اي خداوند خد.اي لشگرها دعاي من را بشنو، اي خد.اي يعقوب گوش خود را فراگير سلاه
10. اي خد.ايي كه سپر ما هستي ببين، و به روي ماشيح خود نظر انداز
11. زيرا يك روز در صحن‌هاي تو بهتر است از هزار، (روز در جاي دگر) و ايستادن بر آستانة خانة خد.اي خود را بيشتر مي‌پسندم، از ساكن شدن در خيمه‌هاي اشرار
12. زيرا كه (لطف) خد.اوند، خد.ا (چون) آفتاب و سپر است، خداوند فيض و جلال خواهد داد، و هيچ چيز نيكو را منع نخواهد كرد، از آناني كه به راستي سالك باشند
13. اي خداوند صوااُت، خوشا به حال كسي كه بر تو توكل دارد

مزمور هشتاد و پنجم

1. براي سالار مغنيان، مزمور بنيقورح
2. اي خداوند به زمين خود راغب شدهاي، اسيري يعقوب را بازآوردهاي
3. عصيان قوم خود را عفو كردهاي، تمامي گناهان ايشان را پوشانيدهاي سلاه
4. تمامي غضب خود را برداشته، و از حدت خشم خويش باز گشتهاي
5. اي خد.اي نجات ما، ما را برگردان و غيظ خود را از ما بردار
6. آيا تا به ابد با ما غضبناك خواهي بود، و خشم خويش را نسلاً بعد نسل طول خواهي داد
7. آيا برگشته ما را حيات نخواهي داد، تا قوم تو در تو شادي نمايند
8. اي خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر كن، و نجات خويش را به ما عطا فرما
9. آنچه خد.ا خداوند ميگويد خواهم شنيد، زيرا به قوم خود و به مقدسان خويش به سلامتي (سخن) خواهد گفت، تا به سوي جهالت برنگردند
10. يقيناً نجات او به ترسندگان او نزديك است، تا جلال او در زمين ما ساكن شود
11. رحمت و راستي با هم ملاقات كردهاند، عدالت و سلامتي يكديگر را بوسيدهاند
12. راستي از زمين خواهد روييد، و عدالت از آسمان خواهد نگريست
13. خداوند نيز چيزهاي نيكو را به ما خواهد بخشيد، و زمين

ما محصول خود را خواهد داد
14. عدالت پيش روي او خواهد خراميد، و اقدام خود را در طريق (عدالت) قرار خواهد داد

مزمور هشتاد و ششم

1. تفيلاي داويد، اي خداوند سمع خود را فرا گرفته من را مستجاب فرما، زيرا مسكين و نيازمند هستم
2. جان من را نگاه دار زيرا من متقي هستم، اي خدا.اي من بندة خود را كه بر تو توكل دارد نجات بده
3. اي خداوند بر من كَرَم فرما، زيرا كه تمامي روز تو را مي‌خوانم
4. جان بندة خود را شادمان گردان، زيرا اي خداوند جان خود را متوجه تو مي‌گردانم
5. زيرا تو اي خداوند نيكو و غفار هستي، و بسيار رحيم براي آناني كه تو را مي‌خوانند
6. اي خداوند دعاي من را اجابت فرما، و به آواز تضرع من توجه نما
7. در روز تنگي خود تو را خواهم خواند، زيرا كه من را مستجاب خواهي فرمود
8. اي خداوند در ميان فرشتگان مثل تو نيست، و كاري مثل كارهاي تو، ني
9. اي خداوند همة امت‌هايي كه آفريده‌اي، آمده به حضور تو سجده خواهند كرد، و نام تو را تمجيد خواهند نمود
10. زيرا كه تو بزرگ هستي و كارهاي عجيب مي‌كني، تو تنها خدا.ا هستي
11. اي خداوند طريق خود را به من بياموز تا در راستي تو

سالك شوم، دل من را يكسان ساز تا از نام تو ترسان باشم

12. اي خداوند خدا.اي من تو را به تمامي دل حمد خواهم گفت، و نام تو را تمجيد خواهم كرد تا به ابد
13. زيرا كه رحمت تو به من عظيم است، و جان من را از گور اسفل رهانيده‌اي
14. اي خدا.ا متكبران بر من برخاسته‌اند، و گروهي از ظالمان قصدجان من دارند، و تو را در مدّنظر خود نمي‌آورند
15. و تو اي خداوند خدا.اي رحيم و كريم هستي، دير غضب و پُر از رحمت و راستي
16. به سوي من التفات كن و بر من كرم فرما، قوت خود را به بنده‌ات بده و پسر كنيز خود را نجات بخش
17. علامت خوبي را به من بنما، تا آناني كه از من نفرت دارند آن را ديده خجل شوند، زيرا كه تو اي خداوند من را ياري كرده و تسلي داده‌اي

مزمور هشتاد و هفتم

1. مزمور و سرود بني‌قورح، اساس او در كوه‌هاي مقدس است
2. خداوند دروازه‌هاي صيون را دوست مي‌دارد، بيشتر از جميع مسكن‌هاي يعقوب
3. سخن‌هاي بلند مرتبه دربارة تو گفته مي‌شود، اي شهر خدا.ا سلاه
4. (موحدين) رَهَب و بابل را به شناسندگان خود ذكر مي كنم، اينك اين (خدا.اپرستان) پلشت و صور و حبش (نيز گويي)، در آنجا متولد شده‌اند
5. و دربارة صيون گفته شد، كه اين و آن در آن متولد شده

اند، و خود (خد.اوند) متعال آن را استوار خواهد نمود

6. خداوند چون امت‌ها را مي‌نويسد ثبت خواهد كرد، كه اين (موحد) در آنجا متولد شده است سلاه
7. مغنيان و رقص‌كنندگان نيز (مي‌گويند)، جميع چشمه‌هاي (حيات) من در تو است

مزمور هشتاد و هشتم

1. سرود و مزمور بني‌قورح براي سالار مغنيان بر مَحَلت لعَنُوت، قصيدة هيمان اِزراحي
2. اي خداوند خد.اي نجاتِ من، شب و روز نزد تو فرياد كرده‌ام
3. دعاي من به حضور تو برسد، به نالة من گوش خود را فراگير
4. زيرا كه جان من از بلايا پر شده است، و زندگانيم به قبر نزديك گرديده
5. از فرو روندگان به گور شمرده شده‌ام، و مثل مرد ناتوان گشته‌ام
6. در ميان مردگان آزاد شده، مثل كشتگان كه در قبر خوابيده‌اند، كه ايشان را ديگر به ياد نخواهي آورد، و از دست تو منقطع شده‌اند
7. من را در گور اسفل گذاشته‌اي، در ظلمت در ژرفي‌ها
8. خشم تو بر من سنگين شده است، و به همة امواج خود من را مبتلا ساخته‌اي سلاه
9. آشنايانم را از من دور كرده، و من را مكروه ايشان گردانيده‌اي، محبوس شده بيرون نمي‌توانم آمد
10. چشمانم از مذلت كاهيده شد، اي خداوند نزد تو فرياد كرده

ام تمامي روز، دست‌هاي خود را به سوي تو دراز كرده‌ام
11. آيا براي مردگان كاري عجيب خواهي كرد، مگر مردگان برخاسته تو را حمد خواهند گفت سلاه
12. آيا رحمت تو در قبر برقرار خواهد شد، و امانت تو در هلاكت
13. آيا كار عجيب تو در ظلمت اعلام مي‌شود، و عدالت تو در زمين فراموشي
14. و اما من نزد تو اي خداوند فرياد برآورده‌ام، و بامدادان دعاي من در پيش تو مي‌آيد
15. اي خداوند چرا جان من را ترك كرده، و روي خود را از من پنهان نموده‌اي
16. من مستمندم و از طفوليت مشرف بر موت شده‌ام، ترس هاي تو را متحمل شده متحير گرديده‌ام
17. حدت خشم تو بر من گذشته است، و خوف‌هاي تو من را هلاك ساخته
18. مثل آب دور من را گرفته است تمامي روز، و من را از هر سو احاطه نموده
19. ياران و دوستان را از من دور كرده‌اي، و آشنايانم را (گويي) در تاريكي (نهاده‌اي)

مزمور هشتاد و نهم

1. قصيدة ايتان ازراحي
2. رحمت‌هاي خداوند را تا به ابد خواهم سراييد، امانت تو را به دهان خود نسلاً بعد نسل اعلام خواهم كرد
3. زيرا گفتم رحمت بنا خواهد شد تا به ابد، و امانت خويش را در افلاك پايدار خواهي ساخت

4. با برگزيدة خود عهد بسته‌ام، براي بندة خويش داويد قسم خورده‌ام
5. كه ذريت تو را پايدار خواهم ساخت تا به ابد، و تخت تو را نسلاً بعد نسل بنا خواهم نمود سلاه
6. و آسمان‌ها كارهاي عجيب تو را اي خداوند تمجيد خواهند كرد، و امانت تو را در جماعت مقدسان
7. زيرا كيست در آسمان ها كه با خداوند برابري تواند كرد، و از فرشتگان كه‌را با خداوند تشبيه توان نمود
8. خدا‌ا بي‌نهايت ارجمند است در جماعت مقدسان، و ترسناك است بر آناني كه گرداگرد او هستند
9. اي خداوند خدا‌اي لشگرها، كيست اي خدا‌اي قدير مانند تو، و امانت تو تو را احاطه مي‌كند
10. بر طغيان دريا تو مسلط هستي، چون امواجش بلند مي شود آن‌ها را ساكن مي‌گرداني
11. رهَب را مثل كُشته شده خورد شكسته‌اي، به بازوي زورآور خويش دشمنانت را پراكنده نموده‌اي
12. آسمان از آن تو است و زمين نيز از آن تو، ربع مسكون و پُري آن را تو بنياد نهاده‌اي
13. شمال و جنوب را تو آفريده‌اي، تا بور و حرمون به نام تو شادي مي‌كنند
14. بازوي تو با قوت است، دست تو زورآور است و يمين تو متعال
15. عدالت و انصاف اساس تخت تو است، رحمت و راستي پيش روي تو مي‌خرامند
16. خوشا به حال قومي كه آواز شادماني را مي‌دانند، در نور روي تو اي خداوند خواهند خراميد

17. در نام تو شادمان خواهند شد تمامي روز، و در عدالت تو سرافراشته خواهند گرديد
18. زيرا که فخر قوت ايشان تو هستي، و به رضامندي تو شاخ ما مرتفع خواهد شد
19. زيرا که سپر ما از آن خداوند است، و پادشاه ما از آن قدوس (بني) اسرائيل
20. آنگاه در عالم رويا به پارسايان خود خطاب کرده گفتي، که نصرت را بر مردي زورآور نهادم، و برگزيده‌اي از قوم را ممتاز کردم
21. بندة خود داويد را يافتم، و او را به روغن مقدس خود تقدس نمودم
22. که دست من با او استوار خواهد شد، بازوي من نيز او را قوي خواهد گردانيد
23. دشمني بر او ستم نخواهد کرد، و هيچ ظالمي به او اذيت نخواهد رسانيد
24. و خصمان او را پيش روي وي خواهم کوبيد، و آناني را که از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانيد
25. و امانت و رحمت من با وي خواهد بود، و در نام من شاخ او مرتفع خواهد شد
26. دست او را بر دريا مستولي خواهم ساخت، و دست راست او را بر نهرها
27. او من را خواهد خواند که تو پدر من هستي، خد.اي من و صخرة نجات من
28. من نيز او را نخست‌زادة خود خواهم ساخت بلندتر از پادشاهان جهان
29. رحمت خويش را براي وي نگاه خواهم داشت تا به ابد، و

عهد من با او استوار خواهد بود
30. و ذريت وي را باقي خواهم داشت تا به ابد، و تخت او را مثل روزهاي آسمان
31. اگر فرزندانش شريعت من را ترك كنند، و در احكام من سلوك ننمايند
32. اگر فرايض من را بشكنند، و اوامر من را نگاه ندارند
33. آنگاه معصيت ايشان را به عصا تأديب خواهم نمود، و گناه ايشان را به ضربت‌ها
34. ليكن رحمت خود را از او برنخواهم داشت، و امانت خويش را باطل نخواهم ساخت
35. عهد خود را نخواهم شكست، و آنچه را اعلام كرده‌ام تغيير نخواهم داد
36. يك چيز را به قدوسيت خود قسم خوردم، و به داويد هرگز دروغ نخواهم گفت
37. كه ذريت او باقي خواهد بود تا به ابد، و تخت او به حضور من مثل آفتاب
38. مثل ماه ثابت خواهد بود تا به ابد، و مثل شاهد امين در آسمان سلاه
39. ليكن تو ترك كرده‌اي و دور انداخته‌اي، و با ماشيح خود غضبناك شده‌اي
40. عهد بندة خود را باطل ساخته‌اي، و تاج او را بر زمين انداخته بي‌عصمت كرده‌اي
41. جميع حصارهايش را شكسته، قلعه‌هاي او را خراب نموده‌اي
42. همة راه‌گذران او را تاراج مي‌كنند، و او نزد همسايگان خود ناچيز گرديده است

43. دست راست خصمان او را برافراشته، و همهٔ دشمنانش را مسرور ساخته
44. دم شمشير او نيز برگردانيده‌اي، و او را در جنگ پايدار نساخته‌اي
45. جلال او را باطل ساخته، تخت او را به زمين انداخته‌اي
46. ايام شبابش را كوتاه كرده، او را به خجالت پوشانيده‌اي سلاه
47. تا به كِي اي خداوند خود را تا به ابد پنهان خواهي كرد، و غضب تو مثل آتش افروخته خواهد شد
48. به ياد آور كه ايام حياتم چه كم است، چرا تمامي بني‌آدم را براي بطالت آفريده‌اي
49. كدام آدمي زنده است كه مرگ را نخواهد ديد، و جان خويش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت سلاه
50. اي خداوند رحمت‌هاي قديم تو كجا است، كه براي داويد به امانت خود قسم خوردي
51. اي خداوند ملامت بندگان خود را به ياد آور، كه آن را قوم‌هاي بسيار در سينهٔ خود متحمل مي‌باشم
52. كه دشمنان تو اي خداوند ملامت كرده‌اند، يعني آثار ماشيح تو را ملامت نموده‌اند
53. خداوند متبارك باد تا به ابد، آمين و آمين

مزمور نودم

1. تفيلاي موسي مرد خد.ا، اي خداوند پناه ما تو بوده‌اي، و در جميع نسل‌ها
2. قبل از آن كه كوه‌ها به وجود آيد، و زمين و ربع مسكون را بيافريني، از ازل تا به ابد تو خد.ا هستي

3. انسان را به خاك برميگرداني، و ميگويي اي بنيآدم بازگرديد
4. زيرا كه هزار سال در نظر تو مثل ديروز است كه گذشته باشد، و مثل پاسي از شب
5. مثل سيلاب ايشان را رُفتهاي و مثل خواب شدهاند، بامدادان مثل گياهي كه ميرويد
6. بامدادان شكفته ميشود و ميرويد، شامگاهان بريده و پژمرده ميشود
7. زيرا كه در غضب تو كاهيده ميشويم، و در خشم تو پريشان ميگرديم
8. چون كه گناهان ما را در نظر خود گذاردهاي، و پنهان كاريهاي ما را در نور روي خويش
9. زيرا كه تمام روزهاي ما در خشم تو سپري شد، و سال هاي خود را مثل خيالي به سر بردهايم
10. ايام عمر ما هفتاد سال است، و اگر بُنيه (قوي باشد) هشتاد سال است، ليكن فخر آنها محنت و بطالت است، زيرا به زودي تمام شده پرواز ميكنيم
11. كيست كه شدت خشم تو را ميداند، و غضب تو را چنان كه از تو ميبايد ترسيد
12. ما را تعليم ده تا ايام خود را بشماريم، تا در دل خردمندي را حاصل نماييم
13. عنايت كن اي خداوند تا به كي، و بر بندگان خود شفقت فرما
14. صبحگاهان ما را از رحمت خود سير كن، تا تمامي عمر خود ترنم و شادي نماييم
15. ما را شادمان گردان به عوض ايامي كه ما را مبتلا

ساختي، (موافق) سالهايي كه به بدي را ديده‌ايم

16. اعمال تو بر بندگانت ظاهر بشود، و كبريايي تو بر فرزندان ايشان
17. جمال خداوند خد.اي ما بر ما روشن باد، و عمل دست هاي ما را بر ما استوار ساز، عمل دست‌هاي ما را استوار گردان

مزمور نود و يكم

1. آن كه در پناه (خد.اوند) متعال نشسته است، زير ساية قادر مطلق ساكن خواهد بود
2. درباره خداوند مي‌گوييم كه او ملجا و قلعة من است، خد.اي من كه بر او توكل دارم
3. زيرا كه او تو را از دام صياد خواهد رهانيد، و زير بال هايش پناه خواهي گرفت، راستي او تو را پناه و سپر خواهد بود
4. از خوفي در شب نخواهي ترسيد، و نه از تيري كه در روز مي‌پرد
5. و نه از وبايي كه در تاريكي گذر مي‌كند، و نه از طاعوني كه وقت ظهر فساد مي‌كند
6. و نه از وبايي كه در تاريكي گذر مي‌كند، و نه از طاعوني كه وقت ظهر فساد مي‌كند
7. هزار نفر به جانب تو خواهند افتاد، و ده‌هزار به دست راست تو، ليكن نزد تو نخواهد رسيد
8. فقط به چشمان خود خواهي نگريست، و مكافات شريران را خواهي ديد
9. زيرا گفتي تو اي خداوند ملجاي من هستي، و (خد.اوند)

متعال را مأواي خويش گردانيده‌اي

10. هيچ بدي بر تو واقع نخواهد شد، و بلايي نزد خيمة تو نخواهد رسيد
11. زيرا كه فرشتگان خود را دربارة تو امر خواهد فرمود، تا در تمامي راه‌هايت تو را حفظ نمايند
12. تو را بر دست‌هاي خود برخواهند داشت، مبادا پاي خود را به سنگ بزني
13. بر شير و افعي پاي خواهي نهاد، شيربچه و اژدها را پايمال خواهي كرد
14. چون كه به من توجه دارد او را خواهيم رهانيد، و چون كه به اسم من عارف است او را سرافراز خواهم ساخت
15. چون من را خواند او را اجابت خواهم كرد، من در تنگي با او خواهم بود، و او را نجات داده عزيز خواهم ساخت
16. به طول ايام او را سير مي‌گردانم، و نجات خويش را بدو نشان خواهم داد

مزمور نود و دوم

1. مزمور و سرود براي روز شبات
2. خداوند را حمد گفتن نيكو است، و به نام تو تسبيح خواندن اي (خد.اوند) متعال
3. بامدادان رحمت تو را اعلام نمودن، و در هر شب امانت تو را
4. بر ذات ده تار و بر رباب، و به نغمة بربط
5. زيرا كه اي خداوند من را به كارهاي خودت شادمان ساخته‌اي، و به سبب اعمال دست‌هاي تو ترنم خواهم نمود
6. اي خداوند اعمال تو چه عظيم است، و فكرهاي تو بي

نهايت عميق

7. مرد نادان اين را نمي‌داند، و جاهل در اين تأمل نمي‌كند
8. وقتي كه شريران مثل علف مي‌رويند، و جميع بدكاران مي‌شكفند، براي اين است كه تا ابد هلاك گردند
9. ليكن تو اي خداوند بر اعلي‌عليين هستي، تا به ابد
10. زيرا اينك دشمنان تو اي خد.اوند، هان دشمنان تو هلاك خواهند شد، و جميع بدكاران پراكنده خواهند شد
11. و اما شاخ من را مثل شاخ گاو وحشي بلند كرده‌اي و به روغن تازه مسح شده‌ام
12. و چشم من بر دشمنانم خواهد نگريست، و گوش‌هاي من (شكست) شريراني را كه با من ستيز مي‌كنند خواهد شنيد
13. عادل مثل درخت خرما خواهد شكفت، و مثل سرو آزاد در لبنان نمو خواهد كرد
14. آناني كه در خانة خداوند كاشته شده‌اند، در صحن‌هاي (خانه) خد.اي ما خواهند شكفت
15. در وقت پيري نيز ميوه خواهند آورد، و تر و تازه و سرسبز خواهند بود
16. تا اعلام كنند كه خداوند حقيقت است، او صخرة من است و در وي هيچ بي‌انصافي نيست

مزمور نود و سوم

1. خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است، خداوند خود را آراسته و كمر خود را به قوت بسته است، ربع مسكون نيز پايدار گرديده است و لغزش نخواهد خورد
2. تخت تو از ازل پايدار شده است، و تو از قديم هستي

3. اي خداوند سيلاب‌ها برافراشته‌اند، سيلاب‌ها آواز خود را سر داده‌اند، سيلاب‌ها خروش خود را مي‌خوانند
4. فوق آواز آب‌هاي بسيار، فوق امواج زورآور دريا، خداوند در اعلي‌اعليين زورآورتر است
5. شهادات تو بي‌نهايت امين است، اي خداوند قدوسيت خانهٔ تو را مي‌زيبد تا به ابد

مزمور نود و چهارم

1. اي خداوند خد.اي انتقام گيرنده، اي خد.اي انتقام گيرنده تجلي فرما
2. اي داور جهان متعال شو، و بر متكبران مكافات برسان
3. اي خداوند تا به كِي شريران فخر خواهند نمود
4. حرف‌ها مي‌زنند و سخنان تكبرآميز مي‌گويند، جميع بدكاران لاف مي‌زنند
5. اي خداوند قومِ تو را مي‌كوبند، و ميراث تو را ذليل مي سازند
6. بيوه‌زنان و غريبان را مي‌كشند، و يتيمان را به قتل مي رسانند
7. و مي‌گويند خداوند نمي‌بيند، و خد.اي يعقوب ملاحظه نمي نمايد
8. اي احمقان قوم بفهميد، و اي ابلهان كي تعقل خواهيد نمود
9. او كه گوش را به وجود آورد آيا نمي‌شنود، او كه چشم را ساخت آيا نمي‌بيند
10. او كه امت‌ها را تأديب مي‌كند آيا توبيخ نخواهد نمود، او كه معرفت را به انسان مي‌آموزد
11. خداوند فكرهاي انسان را مي‌داند، كه محض بطالت است

12. اي خداوند خوشا به حال شخصي كه او را تأديب مي نمايي، و از شريعت خود او را تعليم مي‌دهي
13. تا او را از روزهاي بلا رهايي بخشي، مادامي كه كور براي شريران كنده شود
14. زيرا خداوند قوم خود را رد نخواهد كرد، و ميراث خويش را ترك نخواهد نمود
15. زيرا كه داوري به انصاف رجوع خواهد كرد، و همة پاك دلان پيروي آن را خواهند نمود
16. كيست كه براي من با شريران مقاومت خواهد كرد، و كيست كه با بدكاران مقابله خواهد نمود
17. اگر خداوند مددكار من نمي‌بود، جان من به زودي در خاموشي ساكن مي‌شد
18. چون گفتم كه پاي من مي‌لغزد، پس رحمت تو اي خداوند من را تأييد نمود
19. در كثرت انديشه‌هاي دل من، تسلي‌هاي تو جانم را آسايش بخشيد
20. آيا اصل شرارت با تو رفاقت تواند نمود، كه فساد را به قانون اختراع مي‌كند
21. بر جان مرد صديق با هم متحد مي‌شوند، و بر خون بي گناه فتوي مي‌دهند
22. ليكن خداوند براي من قلعه‌اي بلند است، و خد.ايم صخره اي ملجاي من است
23. و گناه ايشان را بر ايشان برمي‌گرداند، و ايشان را در شرارت ايشان فاني خواهد ساخت، خداوند خد.اي ما ايشان را فاني خواهد نمود

مزمور نود و پنجم

1. بیایید خداوند را بسرائیم، و صخرهٔ نجات خود را آواز شادماني دهیم
2. حضور او را با حمد استقبال كنیم، و با مزامیر او را آواز شادماني دهیم
3. زیرا كه خداوند خد.اي بزرگ است
4. و پادشاه عظیم بر جمیع فرشتگان
5. نشیب‌هاي زمین در دست وي است، و فرازهاي كوه‌ها از آن او
6. دریا از آن اوست او آن را بساخت، و دستةاي وي خشكي را مصوّر نمود
7. بیایید عبادت و سجده نماییم، و به حضور آفرینندهٔ خود خداوند زانو زنیم
8. زیرا كه او خد.اي ما است، و ما قوم مرتع و گلهٔ دست او مي‌باشیم، امروز كاش آواز او را مي‌شنیدید
9. دل خود را سخت مسازید، مثل مریبا مانند یوم‌مسا در صحرا
10. چون اجداد شما من را آزمودند، و تجربه كردند و اعمال من را دیدند
11. چهل سال از قوم محزون بودم گفتم، قوم گمراه‌دل هستند كه طرق من را نشناختند
12. پس در غضب خود قسم خوردم، كه به محل آرام من داخل نخواهند شد

مزمور نود و ششم

1. خداوند را سرود تازه بسرایید، اي تمامي زمین خداوند را

بسراييد

2. خداوند را بسراييد و نام او را متبارك خوانيد، روز به روز نجات او را اعلام نماييد
3. در ميان امت‌ها جلال او را ذكر كنيد، و كارهاي عجيب او را در جميع قوم‌ها
4. زيرا خداوند عظيم است و بي‌نهايت حميد، و او مسلط است بر جميع فرشتگان
5. زيرا جميع خدايان امت‌ها بت‌هايند ليكن خداوند آسمان‌ها را آفريد
6. مجد و جلال در وجود وي است، و قوت و جمال در قدس وي
7. اي قبائل قوم‌ها خداوند را حمد نماييد، خداوند را به جلال و قوت حمد نماييد
8. خداوند را به جلال اسم او حمد نماييد، هديه بياوريد و پيشگاه او بيابيد
9. خداوند را در زينت قدوسيت بپرستيد، هديه بياوريد و پيشگاه او بياييد
10. در ميان امت‌ها گوييد خداوند سلطنت گرفته است، ربع مسكون نيز پايدار شد و لغزش نخواهد خورد، قوم‌ها را به انصاف داوري خواهد نمود
11. آسمان شادي كند و زمين مسرور گردد، دريا و نعمات آن غرش نمايد
12. صحرا و هرچه در آن است به وجد آيد، آن‌گاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود
13. به حضور خداوند زيرا كه مي‌آيد، زيرا كه براي داوري جهان مي‌آيد، ربع مسكون را به انصاف داوري خواهد

کرد، و قوم‌ها را به امانت خود

مزمور نود و هفتم

1. خداوند سلطنت گرفته است پس زمين شادي كند، و جزاير بسياري شادماني كنند
2. ابرها و تاريكي بي‌انتها گرداگرد اوست. عدل و انصاف قاعدة تخت اوست
3. آتش پيشاپيش او مي‌رود، و دشمنان او را به اطرافش مي سوزاند
4. برق‌هايش ربع مسكون را روشن مي‌سازد، زمين اين را بديد و بلرزيد
5. كوه‌ها از حضور خداوند مثل موم گداخته مي‌شود، از حضور خداوند تمامي جهان
6. آسمان‌ها عدالت او را اعلام مي‌كنند، و جميع قوم‌ها جلال او را مي‌بينند
7. همة پرستندگان بت‌هاي تراشيده خجل مي‌شوند، كه به بت هاي فخر مي‌نمايند، اي جميع فرشتگان او را بپرستيد
8. صيون شنيد و شادمان شد و دختران يهودا مسرور گرديدند، اي خداوند به‌سبب داوري‌هاي تو
9. زيرا كه تو اي خداوند بر تمامي روي زمين متعال هستي، بر جميع قدرت‌ها بسيار اعلي هستي
10. اي شما كه خداوند را دوست مي‌داريد از بدي نفرت كنيد، او حافظ جان‌هاي مقدسان خود است، ايشان را از دست شريران مي‌رهاند
11. نور براي عادلان موجود شده است، و شادماني براي راست‌دلان

12. اي عادلان در خداوند شادمان باشيد، و ذكر قدوسيت او را حمد بگوييد

مزمور نود و هشتم

1. مزمور براي خد.اوند، سرود تازه بسراييد زيرا كارهاي عجيب كرده است، يمين و بازوي قدوس او، او را پيروز ساخته است
2. خداوند نجات خود را اعلام نموده، و عدالتش را به نظر امت‌ها مكشوف كرده است
3. رحمت و امانت خود را با خاندان (بني) اسرائيل به ياد آورد، همهٔ اقصاي زمين نجات خد.اي ما را ديده‌اند
4. اي تمامي زمين خداوند را آواز شادماني دهيد، بانگ زنيد و ترنم نماييد و بسراييد
5. خداوند را با بربط بسراييد، با بربط و با آواز نغمات
6. با كرناها و آواز شوفار، به حضور خداوند پادشاه، آواز شادماني دهيد
7. دريا و نعمات آن بخروشد، ربع مسكون و ساكنان آن
8. نهرها دستك بزنند، و كوه‌ها با هم ترنم نمايند
9. به حضور خداوند زيرا به داوري جهان مي‌آيد، ربع مسكون را به انصاف داوري خواهد كرد و قوم‌ها را به راستي

مزمور نود و نهم

1. خداوند سلطنت گرفته است پس قوم‌ها بلرزند، بر كروبيان جلوس مي‌فرمايد، زمين متزلزل گردد
2. خداوند در صيون عظيم است، و او بر جميع قوم‌ها

متعادل است
3. اسم عظيم و مهيب تو را حمد بگويند، كه او قدوس است
4. و قوت (از آن) پادشاه انصاف (است كه) دوست ميدارد، تو راستي را پايدار كرده، و انصاف و عدالت را در يعقوب به عمل آوردهاي
5. خداوند خد.اي ما را تكريم نماييد، و نزد قدمگاه او عبادت كنيد، كه او قدوس است
6. موسي و هارون از كاهنانش و شموئيل از خوانندگان نام او، خداوند را خواندند و او ايشان را اجابت فرمود
7. در ستون ابر بديشان سخن گفت، شهادات او و فرضيهاي را كه بديشان داد نگاه داشتند
8. اي خداوند خد.اي ما تو ايشان را اجابت فرمودي، ايشان را خد.اي غفور بودي، اما از اعمال (بد) ايشان انتقام كشيدي
9. خداوند خد.اي ما را متعادل بخوانيد، و نزد كوه مقدس او عبادت كنيد، زيرا خداوند خد.اي ما قدوس است

مزمور صدم
1. اي تمام روي زمين، خداوند را آواز شادماني (سر) دهيد
2. خداوند را با شادي عبادت نماييد، و به حضور او با ترنم بياييد
3. بدانيد كه خداوند خد.است او ما را آفريد، ما قوم او هستيم و گوسفندان مرتع او
4. به دروازههاي او با حمد بياييد، و به صحتهاي او با تسبيح، او را حمد گوييد و نام او را متبارك خوانيد
5. زيرا كه خداوند نيكوست و رحمت او ابدي، و امانت وي

تا به ابد

مزمور صد و يكم

1. مزمور داويد، رحمت و انصاف را خواهم سراييد، نزد تو اي خداوند تسبيح خواهم خواند
2. در طريق كامل به خردمندي رفتار خواهم نمود، نزد من كي خواهد آمد، در خانة خود با دل سليم سالك خواهم شد
3. بدي را پيش نظر خود نخواهم گذاشت، كار گمراهان را مكروه مي‌دارم به من نخواهد رسيد
4. دل گمراه از من دور خواهد شد، شخص شرير را نخواهم شناخت
5. كسي را كه پنهاني به همساية خود غيبت گويد هلاك خواهم كرد، كسي را كه چشم بلند و دل متكبر دارد تحمل نخواهم كرد
6. چشمانم بر امناي زمين است تا با من ساكن شوند، كسي كه به طريق كامل سالك باشد خادم من خواهد بود
7. حيله‌گر در خانة من ساكن نخواهد شد، دروغ‌گو پيش نظر من نخواهد ماند
8. همة شريران زمين را صبحگاهان هلاك خواهم كرد، تا جميع بدكاران را از شهر خداوند منقطع سازم

مزمور صد و دوم

1. دعاي مسكين وقتي كه پريشان حال شده نالة خود را به حضور خداوند مي‌آورد
2. اي خداوند دعاي من را بشنو، و فرياد من نزد تو برسد
3. در روز تنگيم روي خود را از من مپوشان، گوش خود

را به من فراگیر، و روزي كه تو را بخوانم من را به زودي اجابت فرما

4. زيرا روزهايم مثل دود تلف شدند، و استخوان‌هايم مثل هيزم خشك گرديدند
5. دل من مثل گياه زده شده و خشك گرديده است، زيرا خوردن غذاي خود را فراموش مي‌كنم
6. به‌سبب آواز نالة خود استخوان‌هايم به گوشت من چسبيده است
7. مانند مرغ سقاي صحرا شده، و مثل بوم خرابه‌ها گرديده ام
8. پاسباني مي‌كنم و مثل گنجشك، بر پشت بام تنها گشته‌ام
9. تمامي روز دشمانم من را سرزنش مي‌كنند، و آناني كه بر من ديوانه شده‌اند من را لعنت مي‌نمايند
10. زيرا خاكستر را مثل نان خورده‌ام، و مشروب خود را با اشك آميخته‌ام
11. به‌سبب غضب و خشم تو، زيرا كه من را برافراشته و به زير افكنده‌اي
12. روزهايم مثل سايه زوال‌پذير گرديده، و من مثل گياه پژمرده شده‌ام
13. ليكن تو اي خداوند جلوس فرموده‌اي تا به ابد، و ذكر تو تا جميع نسل‌ها است
14. تو برخاسته بر صيون ترحم خواهي نمود، زيرا وقتي است كه بر او رأفت كني و زمان معين رسيده است
15. چون كه بندگان تو در سنگ‌هاي وي رغبت دارند، و بر خاك او شفقت مي‌نمايند
16. پس امت‌ها از نام خداوند خواهند ترسيد، و جميع

پادشاهان جهان از كبريايي تو

17. زيرا خداوند صيون را بنا نموده، و در جلال خود ظهور فرموده است

18. به دعاي مسكينان توجه نموده، و دعاي ايشان را خوار نشمرده است

19. اين براي نسل آينده نوشته ميشود، تا قومي كه آفريده خواهند شد خداوند را تسبيح بخوانند

20. زيرا كه از بلندي قدس خود نگريسته، خداوند از آسمان بر زمين نظر افكنده است

21. تا نالة اسيران را بشنود، و آناني را كه (در معرض) موت قرار گرفتهاند را آزاد نمايد

22. تا نام خداوند را در صيون ذكر نمايند، و تسبيح او را در اورشليم

23. هنگامي كه قومها با هم جمع شوند، و ممالك نيز تا خداوند را عبادت نمايند

24. توانايي من را در راه ناتوان ساخت، و روزهاي من را كوتاه گردانيد

25. گفتم اي خد.اي من، من را در نصف روزهايم محو نكن، سالهاي تو، جميع نسلها است

26. از قديم بنياد زمين را نهادي، و آسمان عمل دستهاي تو است

27. آنها فاني ميشوند ليكن باقي هستي، و جميع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد، و مثل ردا آنها را تبديل خواهي كرد و مبدل خواهند شد

28. ليكن تو همان هستي، و سالهاي تو تمام نخواهد گرديد

29. فرزندان بندگان باقي خواهند ماند، و ذريت ايشان در

حضور تو پايدار خواهند بود

مزمور صد و سوم

1. مزمور داويد، اي جان من، خداوند را متبارك بخوان، و هرچه در درون من است نام قدوس او را متبارك مي خواند
2. اي جان من خداوند را متبارك بخوان، و جميع احسان‌هاي او را فراموش مكن
3. كه تمام گناهان تو را مي‌آمرزد، و همة مرض‌هاي تو را شفا مي‌بخشد
4. كه حيات تو را از گور فديه مي‌دهد، و تاج رحمت و رأفت را بر سر تو مي‌نهد
5. كه جان تو را به چيزهاي نيكو سير مي‌كند، تا جواني تو مثل عقاب تازه شود
6. خداوند عدالت را به جا مي‌آورد، و انصاف را براي جميع مظلومان
7. طريق‌هاي خويش را به موسي تعلي داد، و عمل‌هاي خود را به بني‌اسرائيل
8. خداوند رحمان و كريم است، دير خشم و بسيار رحيم
9. تا به ابد بازخواست نخواهد نمود، و خشم را هميشه نگاه نخواهد داشت
10. با ما موافق گناهان ما عمل نموده، و به ما به حسب خطاياي ما جزا نداده است
11. زيرا آن‌قدر كه آسمان از زمين بلندتر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظيم است
12. به اندازه‌اي كه مشرق از مغرب دور است، به همان

اندازه گناهان ما را از ما دور كرده است
13. چنان كه پدر بر فرزندان خود رئوف است، همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت مي‌نمايد
14. زيرا سرشت ما را مي‌داند، و ياد مي‌دارد كه ما خاك هستيم
15. و اما انسان، ايام او مثل گياه است، مثل گل صحرا همچنان مي‌شكفد
16. زيرا كه باد بر آن مي‌وزد و نابود مي‌گردد، و مكانش ديگر آن را نمي‌شناسد
17. ليكن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا به ابد است، و عدالت او بر فرزندانِ فرزندان
18. بر آناني كه عهد او را حفظ مي‌كنند، و فرايض او را ياد مي‌دارند تا آنها را به جا آورند
19. خداوند تخت خود را بر آسمان‌ها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است
20. خداوند را متبارك خوانيد اي فرشتگان او، كه در قوت زور مي‌آوريد و كلام او را به جا مي‌آوريد، و آواز كلام او را گوش مي‌گيريد
21. اي جميع لشگرهاي او خداوند را متبارك خوانيد، و اي خادمان او كه ارادة او را به جا مي‌آوريد
22. اي همة كارهاي خد.اوند، او را متبارك خوانيد، در همة مكان‌هاي سلطنت او، اي جان من خداوند را متبارك بخوان

مزمور صد و چهارم

1. اي جان من خداوند را متبارك بخوان، اي خداوند خد.اي

من تو بي‌نهايت عظيم هستي به عزت و جلال آراسته مي باشي

2. خويشتن را به نور مثل ردا پوشانيده‌اي، آسمان‌ها را مثل پرده پهن ساخته‌اي
3. آن كه نشانه‌هاي خود را بر آب‌ها بنا كرده است، و ابرها را مركب خود نموده و بر بال‌هاي باد مي‌خرامد
4. فرشتگان خود را بادها مي‌گرداند، و خادمان خود را آتش مشتعل
5. كه زمين را بر اساسش استوار كرده، تا لغزش نخورد تا به ابد
6. آن را به لجه‌ها مثل ردا پوشانيده‌اي، كه آب‌ها بر كوه‌ها ايستاده‌اند
7. از عتاب تو مي‌گريزند، از آواز رعد تو پراكنده مي‌شوند
8. به فراز كوه‌ها برمي‌آيند و به جلگه‌ها فرود مي‌آيند، به مكاني كه براي آن‌ها مهيا ساخته‌اي
9. حدي براي آن‌ها قرار داده‌اي كه از آن نگذرند، و برنگردند تا زمين را بپوشانند
10. كه چشمه‌ها را در وادي‌ها جاري مي‌سازد، تا در ميان كوه‌ها روان بشوند
11. تمام حيوانات صحرا را سيراب مي‌سازند، تا گورخران تشنگي خود را فرو نشانند
12. بر آن‌ها مرغان هوا ساكن مي‌شوند، و از ميان شاخه‌ها آواز خود را مي‌دهند
13. او از نشانه‌هاي خود كوه‌ها را سيراب مي‌كند، و از ثمرات اعمال تو زمين سير مي‌شود
14. نباتات را براي بهايم مي‌رويانَد، و سبزه‌ها را براي

خدمت انسان، و نان را از زمين بيرون مي‌آورد
15. و شراب را كه دل انسان را شادمان مي‌كند، و چهرة او را به روغن شاداب مي‌سازد، و دل انسان را به نان قوي مي‌گرداند
16. درختان خداوند شاداب‌اند، يعني سرودهاي آزاد لبنان كه كاشته شده است
17. كه در آن‌ها مرغان آشيان‌هاي خود را مي‌گيرند، و اما صنوبر خانة لك‌لك مي‌باشد
18. كوه‌هاي بلند براي بزهاي كوهي، و صحرا براي يربوع پناهگاه است
19. ماه را براي موسم‌ها ساخت، و آفتاب غروبگاه خود را مي‌داند
20. تاريكي مي‌سازي و شب مي‌شود، كه در آن همة حيوانات جنگلي راه مي‌روند
21. شيربچگان براي شكار خود غرش مي‌كنند، و خوراك خويش را از خد.ا مي‌جويند
22. چون آفتاب طلوع مي‌كند جمع مي‌شوند، و در بيشه‌هاي خود مي‌خوابند
23. انسان براي كار خود بيرون مي‌آيد، و به جهت شغل خويش تا شامگاه
24. اي خداوند اعمال تو چه بسيار است، جميع آنها را به حكمت كرده‌اي زمين از دولت تو پُر است
25. و آن درياي بزرگ و وسيع‌الاطراف نيز، كه در آن جنبندگان از حد شماره زياده‌اند و حيوانات كوچك و بزرگ
26. و در آن كشتي‌ها راه مي‌روند، و آن لِوْياتان كه به جهت

بازي كردن (او) را در آن آفريده‌اي
27. جميع اين‌ها از تو انتظار مي‌كشند، تا خوراك آن‌ها را در وقتش برساني
28. آن‌چه را كه به آن‌ها مي‌دهي برمي‌چينند، دست خود را باز مي‌كني پس از چيزهاي نيكو سير مي‌شوند
29. روي خود را مي‌پوشاني پس نگران مي‌شوند، روح آن‌ها را آن‌ها را قبض مي‌كني پس مي‌ميرند و به خاك برمي گردند
30. چون روح خود را مي‌فرستي آفريده مي‌شوند، و روي زمين را تازه مي‌گرداني
31. جلال خداوند تا به ابد است، خداوند از اعمال خود راضي خواهد بود
32. كه به زمين نگاه مي‌كند و آن مي‌لرزد، كوه‌ها را لمس مي كند پس آتش‌فشان مي‌شوند
33. خداوند را خواهم سراييد تا زنده مي‌باشم، براي خد.اي خود تسبيح خواهم خواند تا وجود دارم
34. گفتار من او را خوش آيد، و من در خداوند شادمان خواهم بود
35. گناهكاران از زمين تمام مي‌شوند، و شريران ديگر يافت نشوند، اي جان من خداوند را متبارك بخوان هَلِلويا

مزمور صد و پنجم

1. خداوند را حمد گوييد، و نام او را بخوانيد، اعمال او را در ميان قوم‌ها اعلام نماييد
2. او را بسراييد براي او تسبيح بخوانيد، و در تمام كارهاي عجيب او تفكر نماييد

3. در نام قدوس او فخر كنيد دل طالبان خداوند شادمان باشد
4. خداوند و قوت او را طلب كنيد، روي او را پيوسته طالب باشيد
5. كارهاي عجيب را كه او كرده است به ياد آوريد، آيات او و داوري‌هاي امر او را
6. اي ذريت بندة او ابراهيم، اي فرزندان يعقوب برگزيدة او
7. خداوند خد.اي ماست، داوري‌هاي او در تمامي جهان است
8. عهد خود را ياد مي‌دارد تا به ابد، و كلامي را كه بر هزاران نسل فرموده است
9. آن عهدي را كه با ابراهيم بسته، و قسمي را كه براي اسحق خورده است
10. و آن را براي يعقوب فريضه‌اي استوار ساخت، و براي (بني) اسرائيل عهد جاوداني
11. و گفت كه زمين كنعان را به تو خواهم داد، تا حصة ميراث شما شود
12. هنگامي كه تعداد كمي بودند، قليل‌العدد و غريب در آن‌جا
13. و از امتي تا امتي سرگردان بودند، و از يك مملكت تا قوم ديگر
14. او نگذاشت كه كسي بر ايشان ظلم كند، بلكه پادشاهان را به خاطر ايشان توبيخ نمود
15. كه بر ماشيح‌هاي من دست مگذاريد، و انبياي من را زيان نرسانيد
16. پس قحطي را بر آن زمين خواند، و تمامي بركت نان را شكست
17. و مردي پيش روي ايشان فرستاد، يعني يوسف را كه او

را به غلامي ميفروختند

18. پايهاي وي را به زنجير آزرده كردند، و جان او در آهن بسته شد

19. تا وقتي كه سخن او واقع شد، و كلام خداوند او را امتحان نمود

20. آنگاه پادشاه فرستاده بندهاي او را گشاد، و سلطانِ قومها او را آزاد ساخت

21. او را بر خانة خود حاكم قرار داد، و مختار بر تمام مايملك خويش

22. تا به ارادة خود سروران او را بند نمايد، و مشايخ او را حكمت آموزد

23. پس (بني) اسرائيل به مصر درآمدند، و يعقوب در زمين حام غربت پذيرفت

24. و او قوم خود را بارور گردانيد، و ايشان را از دشمنان ايشان قويتر ساخت

25. ليكن دل ايشان را برگردانيد تا بر قوم او كينه ورزند، و بر بندگان وي حيله نمايند

26. بندة خود موسي را فرستاد،و هارون را كه برگزيده بود

27. كلمات و آيات او را در ميان ايشان اقامه كردند، و عجايب او را در زمين حام

28. ظلمت را فرستاد كه تاريك گرديد، پس به كلام او مخالفت نورزيدند

29. آبهاي ايشان را به خون مبدل ساخت، و ماهيانِ ايشان را هلاك نمود

30. زمين ايشان غوكها را به ازدحام پيدا نمود، حتي در حرم هاي پادشاهان ايشان

31. تگرگ را به عوض باران بارانید، و آتش مشتعل را در زمین ایشان
32. موها و انجیرهاي ایشان را خشك كرد، و درختان محدوده ایشان
33. موها و انجیرهاي ایشان را خشك كرد، و درختان محدوده ایشان را بشكست
34. او گفت و ملخ پدید آمد و كِرم‌ها از حد شماره افزون
35. و هر سبزه را در زمین ایشان بخوردند، و میوه‌هاي زمین ایشان را خوردند
36. و جمیع نخست‌زادگان را در زمین ایشان زد، آنگاه تمامي قوت ایشان را
37. و ایشان را با طلا و نقره بیرون آورد، كه در اسباط ایشان یكي ضعیف نبود
38. مصریان از بیرون رفتن ایشان شاد بودند، زیرا كه خوف ایشان بر آن‌ها مستولي گردیده بود
39. ابري براي پوشش گسترانید، و آتشي كه شامگاه روشنایي دهد
40. سؤال كردند پس سَلاو براي ایشان فرستاد، و ایشان را از نان آسمان سیر گردانید
41. صخره را بشكافت و آب جاري شد، در جاي‌هاي خشك مثل نهر روان گردید
42. زیرا كلام مقدس خود را به یاد آورد، و بندة خویش ابراهیم را
43. و قوم خود را با شادماني بیرون آورد، و برگزیدگان خویش را با ترنم
44. و زمین‌هاي امت‌ها را بدیشان داد، و دسترنج قوم‌ها را

وارث شدند

45. تا آن كه فرايض او را نگاه دارند، و شريعت او را حفظ نمايند هَلِلوياه

مزمور صد و ششم

1. هَلِلوياه خداوند را حمد بگوييد، زيرا كه او نيكو است و رحمت او تا به ابد
2. كيست كه اعمال عظيم خداوند را بگويد، و همة تسبيحات او را بازگو نمايد
3. خوشا به حال آناني كه انصاف را نگاه دارند، و آن كه عدالت را در همة وقت بهعمل آورد
4. اي خداوند من را ياد كن به رضامندي كه با قوم خود مي داري، و به نجات خود از من تفقد نما
5. تا سعادت برگزيدگان تو را ببينم، و به شادماني قوم تو مسرور شوم و به ميراث تو فخر نمايم
6. با پدران خود گناه نمودهايم، و عصيان ورزيده شرارت كردهايم
7. پدرانِ ما كارهاي عجيب تو را در مصر نفهميدند و كثرت رحمت تو را به ياد نبردند، بلكه نزد دريا يعني بحر قلزم فتنه برانگيختند
8. ليكن به خاطر اسم خود ايشان را نجات داد، تا توانايي خود را اعلان نمايد
9. و بحر قلزم را عتاب كرد كه خشك گرديد، پس ايشان را در لُجهها مثل بيابان رهبري فرمود
10. و ايشان را از دست دشمن نجات داد، و از دست خصم رهايي بخشيد

11. و آب دشمنان ایشان را پوشانید، که یكي از ایشان باقي نماند
12. آنگاه به كلام او ایمان آوردند، و حمد او را سراییدند
13. لیكن اعمال او را به زودي فراموش كردند، و مشورت او را انتظار نكشیدند
14. بلكه شهوت‌پرستي نمودند در همه جا، و خدا را امتحان كردند در هامون
15. و مسئلت ایشان را بدیشان داد، لیكن لاغري در جان‌هاي ایشان فرستاد
16. پس به موسي درخیمه او حسد بردند و به هارونِ مقدس خداوند
17. و زمین شكافته شده داتان را فرو برد، و جماعت ابیرام را پوشانید
18. و آتش در جماعت ایشان افروخته شده، شعلة آتش شریران را سوزانید
19. گوساله‌اي در حوریب ساختند، و بتي ریخته شده را پرستش نمودند
20. و جلال خود را تبدیل نمودند، به شكل گاوي كه علف مي خورد
21. و خداي نجات‌دهندة خود را فراموش كردند، كه كارهاي عظیم در مصر كرده بود
22. و اعمال بزرگ را در زمین حام، و كاهاي ترسناك را در بحر قلزم
23. آنگاه گفت كه ایشان را هلاك بكند، اگر برگزیدة او موسي در شكاف به حضور وي نمي‌ایستاد، تا غضب او را از هلاكت ایشان برگرداند

24. و زمين مرغوب را خوار شمردند، و به كلام وي ايمان نياوردند
25. و در خيمه‌هاي خود همهمه كردند، و قول خداوند را استماع ننمودند
26. پس دست خود را بر ايشان برافراشت، كه ايشان را در زمين‌ها پراكنده كند
27. و ذريت ايشان را در ميان امت‌ها بيندازد، و ايشان را در زمين‌ها پراكنده كند
28. پس به بَعَل پِعُور پيوستند، و قرباني‌هاي مردگان را خوردند
29. و به كارهاي خود خشم او را به هيجان آوردند، و وبا بر ايشان سخت آمد
30. آنگاه فينحاس بر پا ايستاده داوري نمود، و وبا متوقف شد
31. و اين براي او به عدالت محسوب گرديد، نسلاً بعد نسل تا به ابد
32. و او را نزد آب مريبا خشمناك نمودند، حتي موسي را به خاطر ايشان پريشان گرديد
33. زيرا كه روح او را تلخ ساختند، تا از لب‌هاي خود سخن (سخت) گفت
34. و آن قوم‌ها را هلاك نكردند، كه دربارة ايشان خداوند امر فرموده بود
35. بلكه خويشتن را با امت‌ها آميختند، و كارهاي ايشان را آموختند
36. و بت‌هاي ايشان را پرستش نمودند، تا آن‌كه (بت‌ها) براي ايشان دام گرديدند
37. و پسران و دختران خويش را، براي ديوها قرباني

گذرانيدند

38. و خون بي‌گناه را ريختند يعني خون پسران و دختران خود را، كه آن را براي بت‌هاي كنعان ذبح كردند، و زمين از خون ملوث گرديد

39. و از كارهاي خود نجس شدند و در افعال خويش منحرف گرديدند

40. پس خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد، و ميراث خويش را مكروه داشت

41. و ايشان را به دست امت‌ها تسليم نمود، تا آناني‌كه از ايشان نفرت داشتند بر ايشان حكمراني كردند

42. و دشمنان ايشان بر ايشان مسلط شدند، و زير دست ايشان تسليم گرديدند

43. چندين بار ايشان را خلاصي داد، ليكن به مشورت‌هاي خويش بر او تمرد كردند، و به‌سبب گناه خويش خوار گرديدند

44. با وجود اين بر تنگي ايشان نظر كرد، وقتي كه فرياد ايشان را شنيد

45. و به خاطر ايشان عهد خود را به ياد آورد، و در كثرت رحمت خويش بازگشت نمود

46. و ايشان را حرمت داد، در نظر جميع اسيركنندگان ايشان

47. اي خداوند خد.اي ما ما را نجات ده، و ما را از ميان امت ها جمع كن، تا نام قدوس تو را حمد گوييم و در تسبيح تو فخر نماييم

48. خداوند خد.اي (بني) اسرائيل متبارك باد از ازل تا به ابد، و تمامي قوم بگويند آمين هَلِلويا‌ه

مزمور صد و هفتم

1. خداوند را حمد بگوييد زيرا كه او نيكو است، و رحمت او باقيست تا به ابد
2. فديه شدگان خداوند اين را بگويند، كه ايشان را از دست دشمن فديه داده است
3. و ايشان را از شهرها جمع كرده، از مشرق و مغرب و از شمال و از (جزاير) دريا
4. در صحرا آواره شدند و در باديِ‌اي بي‌انتها، و شهري براي سكونت نيافتند
5. گرسنه و تشنه نيز شدند، جان ايشان در ايشان ضعف نمود
6. آنگاه در تنگي خود نزد خداوند فرياد برآوردند، و ايشان را از تنگي‌هاي ايشان رهايي بخشيد
7. و ايشان را به راه راست رهبري نمود، تا به شهري مسكون درآمدند
8. پس خداوند را به‌سبب رحمتش تشكر نمايند، و به سبب كارهاي عجيب وي با بني‌آدم
9. زيرا كه جان آرزومند را سير گردانيد، و جان نيازمند را از چيزهاي نيكو پر ساخت
10. آناني كه در تاريكي و ساية مرگ نشسته بودند، كه در تباهي و (زنجير) آهني بسته شده بودند
11. زيرا به كلام خدا مخالفت نمودند، و به نصيحت (خداوند) متعال اهانت كردند
12. و او دل ايشان را به مشقت تسليم ساخت، لغزيدند و مددكننده‌اي نبود
13. آنگاه در تنگي خود نزد خداوند فرياد برآوردند، و ايشان

را از تنگي‌هاي ايشان رهايي بخشيد

14. ايشان را از تاريكي و ساية مرگ بيرون آورد، و بندهاي ايشان را بگسست

15. پس خداوند را به‌سبب رحمتش تشكر نمايند، و به‌سبب كارهاي عجيب او با بني‌آدم

16. زيرا كه دروازه‌هاي برنجين را شكسته، و بندهاي آهنين را پاره كرده است

17. احمقان به‌سبب طريق شريرانة خود، و به‌سبب گناهان خويش خود را ذليل ساختند

18. جان ايشان هرگونه خوراك را مكروه داشت، و به دروازه هاي مرگ نزديك شدند

19. آنگاه در تنگي خود نزد خداوند فرياد برآوردند، و ايشان را از تنگي‌هاي ايشان رهايي بخشيد

20. كلام خود را فرستاده ايشان را شفا بخشيد، و ايشان را از هلاكت‌هاي ايشان رهانيد

21. پس خداوند را به‌سبب رحمتش حمد نمايند، و به‌سبب كارهاي عجيب او با بني‌آدم

22. و قرباني‌هاي تشكر را بگذرانند، و اعمال وي را به ترنم دكر كنند

23. آناني كه در كشتي‌ها به دريا رفتند، و در آب‌هاي فراوان كار كردند

24. اينان كارهاي خداوند را ديدند، و اعمال عجيب او را در لجه‌ها

25. او گفت، پس باد تند را وزانيد و امواج آن را برافراشت

26. به آسمان‌ها بالا رفتند و به لجه‌ها فرود شدند، و جان ايشان از سختي گداخته گرديد

27. سرگردان گشته مثل مستان افتان و خيزان شدند، و عقل ايشان تماماً حيران گرديد
28. آنگاه در تنگي خود نزد خداوند فرياد برآوردند، و ايشان را از تنگيهاي ايشان رهايي بخشيد
29. طوفان را به آرامي ساكت ساخت، كه موجهايش ساكن گرديد
30. پس مسرور شدند زيرا كه آسايش يافتند، و ايشان را به بندر مراد ايشان رسانيد
31. پس خداوند را بهسبب رحمتش تشكر نمايند، و بهسبب كار هاي عجيب او با بنيآدم
32. و او را در مجمع قوم متعال بخوانند، و در مجلس مشايخ او را تسبيح بگويند
33. او نهرها را به باديه مبدل كرد، و چشمههاي آب را به زمين تشنه
34. و زمين بارور را نيز به شورهزار، بهسبب شرارت ساكنان آن
35. باديه را به درياچة آب مبدل كرد، و زمين خشك را به چشمههاي آب
36. و گرسنگان را در آنجا ساكن ساخت تا شهري براي سكونت بنا نمودند
37. و مزرعهها كاشتند و تاكستانها غرس نمودند، و حاصل غله به عمل آوردند
38. و ايشان را بركت داد تا به غايت كثير شدند، و بهايم ايشان را نگذارد كَم شوند
39. و باز كَم گشتند و ذليل شدند، از ظلم و شقاوت و حزن
40. ذلت را بر بزرگان ميريزد، و ايشان را در باديهاي كه

راه ندارد آواره مي‌سازد
41. اما مسكين را از مشقت برمي‌افرازد، و قبيله‌ها را مثل گله ها (افزون) مي‌سازد
42. صالحان اين را ديده شادمان مي‌شوند، و تمامي شرارت دهان خود را خواهد بست
43. كيست خردمند تا بدين چيزها تفكر نمايد، كه ايشان رحمت هاي خداوند را خواهند فهميد

مزمور صد و هشتم

1. سرود و مزمور داويد
2. اي خد.ا دل من مستحكم است، من مي‌خواهم سراييد و ترنم خواهم نمود و جلال من نيز
3. اي عود و بربط بيدار شويد، من نيز صبحگاهان (را) بيدار خواهم نمود
4. اي خداوند تو را در ميان قوم‌ها حمد خواهم گفت، و در ميان طايفه‌ها تو را خواهم سراييد
5. زيرا كه رحمت تو فراوان است فوق آسمان‌ها، و راستي تو تا افلاك مي‌رسد
6. اي خد.ا بر فوق آسمان‌ها متعال باش، و جلال تو بر تمامي زمين (باشد)
7. تا محبوبان تو خلاصي يابند، به قدرت يمين خود نجات ده و من را اجابت فرما
8. خد.ا در قدوسيت خود سخن گفته است پس وجد خواهم نمود، شخم را تقسيم مي‌كنم و وادي «سوكُت» را خواهم پيمود
9. جلعاد از آن من است و منَسي از آن من، و افرائيم خودِ

سر من و يهودا عصاي سلطنت من

10. موآب ظرف شُسْتوشوي من است، و بر اِدُوم نعلين خود را خواهم انداخت، و بر پِلِشت فخر خواهم نمود
11. كيست كه من را به شهر حصين درآورد، كيست كه من را به اِدُوم رهبري نمايد
12. آيا نه تو اي خد.ا كه ما را ترك كردهاي، و تو اي خد.ا كه با لشگرهاي ما بيرون نميآيي
13. ما را از دشمن امداد فرما، زيرا كه مدد انسان باطل است
14. با (كمك) خد.ا با شجاعت كار خواهيم كرد، و او دشمنان ما را پايمال خواهد نمود

مزمور صد و نهم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد، اي خد.اي تسبيح من خاموش مباش
2. زيرا كه دهان شرارت و دهان فريب را بر من گشودهاند، و به زبان دروغ بر من سخن گفتهاند
3. به زبان كينه من را احاطه كردهاند، و بيسبب با من جنگ نمودهاند
4. به عوض محبت من با من شيطنت ميورزند، و اما من به دعا (متوسلم)
5. و به عوض نيكوئي به من بدي كردهاند، و به عوض محبت عداوت نموده(اند)
6. مردي شرير را بر او بگمار، و دشمن به قدرت يمين او بايستد
7. هنگامي كه در محاكمه بيايد خطاكار بيرون آيد، و دعاي او گناه (محسوب) شود

8. ايام عمرش كم باشند، و منصب او را ديگري ضبط نمايد
9. فرزندان او يتيم بشوند، و زوجة وي بيوه گردد
10. و فرزندان او آواره شده بكنند، و از خرابه‌هاي خود (نان) را بجويند
11. طلبكار تمامي مايملك او را با تله (ضبط) نمايد، و اجنبيان دسترنج او را تاراج كنند
12. كسي نباشد كه بر او رحمت كند، و بر يتيمان وي احدي رأفت ننمايد
13. ذريت وي منقطع كردند، و در دورة بعد نام ايشان محو شود
14. عصيان پدرانش نزد خداوند به ياد آورده شود، و گناه مادرش محو نگردد
15. و آنها در مدّنظر خداوند دائماً بمانند، تا نشانه‌هاي ايشان را از زمين ببُرد
16. زيرا كه رحمت نمودن را به ياد نياوَرْد، بلكه بر فقير و مسكين جفا كرد، و بر شكسته‌دل تا او را به قتل رساند
17. چون كه لعنت را دوست مي‌داشت بدو رسيده، و چون كه بركت را نمي‌خواست از او دور شده است
18. و لعنت را مثل رداي خود در برگرفت، و مثل آب به شكمش درآمد و مثل روغن در استخوان‌هاي وي
19. پس مثل جامه‌اي كه او را مي‌پوشاند، و چون كمربندي كه به آن هميشه بسته خواهد بود
20. اين است دستمزد مخالفانم از جانب خد.اوند، و براي آناني كه بر جان من بدي مي‌گويند
21. اما تو اي خد.ا، خداوند به خاطر نام خود با من عمل نما، چون كه رحمت تو نيكوست من را خلاصي ده

22. زيرا كه من فقير و مسكين هستم، و دل من در اندرونم مجروح است
23. مثل سايه‌اي كه در زوال باشد رفته‌ام، و مثل ملخ رانده شده‌ام
24. زانوهايم از روزه داشتن مي‌لرزد، و گوشتم از فربهي كاهيده مي‌شود
25. و من نزد ايشان خوار گرديده‌ام، و چون من را مي‌بينند سر خود را مي‌جنبانند
26. اي خد.اوند، خد.اي من من‌را ياري فرما، و به حسب رحمت خود من را نجات ده
27. تا بدانند كه اين است قدرت تو، و تو اي خداوند اين را كرده‌اي
28. ايشان لعنت بكنند اما تو بركت بده، ايشان برخيزند و خجل گردند، و اما بندة تو شادمان شود
29. جفا كنندگانم به رسوايي شناخته شوند، و خجالت خويش را مثل ردا بپوشند
30. خداوند را به زبان خود بسيار حمد خواهم كرد، و او را در جماعت كثير حمد خواهم گفت
31. زيرا كه به دست راست مسكين خواهد ايستاد، تا او را از آناني كه بر (ضد) جان او فتوي مي‌دهند برهاند

مزمور صد و دهم

1. مزموري براي داويد، كلام خداوند درباره آقايم، به يمين من بنشين، تا دشمنانت را به پاي تو اندازم
2. خداوند عصاي قوت تو را از صيون خواهد فرستاد، در ميان دشمنان خود حكمراني كن

3. قوم تو در روز (تجمع) سپاهيانت (براي جنگ) با شكوهي قدسي داوطلب شد. (مثل زمان) خارج شدنت از رحم در (طراوت) شبنم طفوليتَت
4. خداوند قسم خورده است و پشيمان نخواهد شد، كه تو كاهن هستي تا به ابد، به رتبة مَلِكيصَدَق
5. خداوند كه (ياري دهنده) به دست راست تو است، در روز غضب خود پادشاهان را شكست خواهد داد
6. در ميان امت‌ها داوري خواهد كرد، (صحنه جنگ را) از لاش‌ها انباشته خواهد ساخت، و سر آن‌ها را در زمين پهناور خواهد كوبيد
7. از نهر سرراه خواهد نوشيد، بنابراين سر خود را بر خواهد افراشت

مزمور صد و يازدهم

1. هَلِلويا خداوند را به تمامي دل حمد خواهم گفت، در مجلس راستان و در جماعت
2. كارهاي خداوند عظيم است، و كساني كه به آنها رغبت دارند در آنها تحقيق مي‌كنند
3. كار او جلال و كبريايي است، و عدالت وي پايدار تا به ابد
4. يادگاري براي كارهاي عجيب خود ساخته است، خداوند كريم و رحيم است
5. ترسندگان خود را رزقي نيكو داده است، عيد خويش را ب ياد خواهد داشت تا به ابد
6. قدرت اعمال خود را براي قوم خود بيان كرده است، تا ميراث امت‌ها را بديشان عطا فرمايد

7. كارهاي دست‌هايش راستي و انصاف است، و جميع فرايض وي معتبرند
8. آن‌ها پايدارند تا به ابد، در حقيقت و راستي استوار گشته اند
9. فديه‌اي براي قوم خود فرستاد، و عهد خويش را تا به ابد امر فرمود، نام او قدوس و مهيب است
10. ترس خداوند ابتداي حكمت است، همة عاملين آن‌ها را خردمندي نيكو است، حمد او پايدار است تا به ابد

مزمور صد و دوازدهم

1. هَلِلويا خوشا به حال كسي كه از خداوند مي‌ترسد، و در وصاياي او بسيار رغبت دارد
2. ذريتش در زمين توانا خواهند بود، طبقة راستان مبارك خواهند شد
3. توانگري و دولت در خانة او خواهد بود، و عدالتش تا به ابد پايدار است
4. نور براي راستان در تاريكي طلوع مي‌كند، او كريم و رحيم و عادل اس
5. فرخنده است شخصي كه رئوف و قرض‌دهنده باشد، او كارهاي خود را به انصاف استوار مي‌دارد
6. زيرا كه تا به ابد لغزش نخواهد خورد، مرد عادل تا به ابد در يادها خواهد ماند
7. از خَبَرِ بد نخواهد ترسيد، دل او پايدار است و بر خداوند توكل دارد
8. دل او استوار است و خواهد ترسيد، تا آرزوي خويش را بر دشمنان خود ببيند

9. بذل نموده به فقرا بخشيده است عدالتش تا به ابد پايدار است، شاخ او با عزت افراشته خواهد شد
10. شرير اين را ديده غضبناك خواهد شد، دندان‌هاي خود را فشرده گداخته خواهد گشت، آرزوي شريران زايل خواهد گرديد

مزمور صدور سيزدهم

1. هَلِلويا اي بندگان خداوند تسبيح بخوانيد، نام خداوند را تسبيح بخوانيد
2. نام خداوند متبارك باد، از حال و تا به ابد
3. از طلوع آفتاب تا مغرب آن، نام خداوند تسبيح خوانده شود
4. خداوند بر جميع امت‌ها متعال است، و جلال وي فوق آسمان‌ها
5. كيست مانند خداوند خد.اي ما، كه بر اعليعلّيين نشسته است
6. و متواضع مي‌شود تا نظر نمايد، و بر آسمان‌ها و بر زمين
7. كه مسكين را از خاك برمي‌دارد، و فقير را از مزبله برمي‌افرازد
8. تا او را با بزرگان بنشاند، يعني با بزرگان قوم خويش
9. زن نازا را خانه‌نشين مي‌سازد، و مادر فرحناك فرزندان هَلِلويا

مزمور صد و چهاردهم

1. وقتي كه (بني) اسرائيل از مصر بيرون آمدند، و خاندان

یعقوب از قوم اجنبي زبان
2. یهودا مقدس او بود، و زمین مقدس محل سلطنت وي
3. دریا این را بدید و گریخت، و اردن به عقب برگشت
4. کوه‌ها مثل قوچ‌ها به جستن درآمدند، و تل‌ها مثل بره‌هاي گله
5. اي دریا تو را چه شد که گریختي، و اي اردن که به عقب برگشتي
6. اي کوه‌ها که مثل قوچ‌ها به جستن درآمدید، و اي تل‌ها که مثل بره‌هاي گله
7. اي زمین از حضور خداوند متزلزل شو، و از حضور خد.اي یعقوب
8. که صخره را دریاچه‌اي آب گردانید، و سنگ خارا را چشمه‌اي آب

مزمور صدو پانزدهم

1. ما را نه خد.اوند، ما را نه بلکه خود را جلال ده، به‌سبب رحمتت و به‌سبب راستي خویش
2. امت‌ها چرا بگویند، که خد.اي ایشان الان کجاست
3. اما خد.اي ما در آسمان‌هاست، آنچه را که اراده نمود به عمل آورده است
4. بت‌هاي ایشان نقره و طلاست، از صنعت دست‌هاي انسان
5. آن‌ها را دهان است و سخن نمي‌گویند، آن‌ها را چشم‌ها است و نمي‌بینند
6. آن‌ها را گوش‌هاست و نمي‌شنوند، آن‌ها را بیني است و نمي‌بویند
7. دست‌ها دارند و لمس نمي‌کنند، و پاي‌ها و راه نمي‌روند،

و به گلوي خود سخن نميگويند

8. سازندگان آن‌ها مثل آن‌ها هستند، و هر كه بر آن‌ها توكل دارد

9. اي (بني) اسرائيل بر خداوند توكل نما، او ياري‌دهنده و سپر ايشان است

10. اي خاندان هارون بر خداوند توكل نماييد، او همراه و سپر ايشان است

11. اي ترسندگان خداوند بر خداوند توكل نماييد، او همراه و سپر ايشان است

12. خداوند ما را به‌ياد آورده بركت مي‌دهد، خاندان (بني) اسرائيل را بركت خواهد داد، و خاندان هارون را بركت خواهد داد

13. ترسندگان خداوند را بركت خواهد داد، چه كوچك و چه بزرگ

14. خداوند شما را ترقي خواهد داد، شما و فرزندان شما را

15. شما محبوب خداوند هستيد، كه آسمان و زمين را آفريد

16. آسمان‌ها آسمان‌هاي خداوند است، و اما زمين را به بني آدم عطا فرمود

17. مردگان نيستند كه «ياه» را تسبيح مي‌خوانند، و نه آناني كه به خاموشي فرو مي‌روند

18. ليكن ما «ياه» را متبارك خواهيم خواند، از الان و تا به ابد هَلِلويا

مزمور صد و شانزدهم

1. خداوند را محبت مي‌نمايم زيرا كه، آواز من و تضرع شنيده است

2. زيرا كه گوش خود را به من فرا داشته است، پس در مدت حيات خود او را خواهم خواند
3. ريسمان‌هاي مرگ من را احاطه كرد، تنگي‌هاي كور من را دريافت، تنگي و غم پيدا كردم
4. آنگاه نام خداوند را خواندم، آه اي خداوند جان من را رهايي ده
5. خداوند رئوف و عادل است، و خد.اي ما رحيم است
6. خداوند ساده‌دلان را محافظت مي‌كند، ذليل بودم و من را نجات داد
7. اي جان من به آسايش خود برگرد، زيرا خداوند به تو احسان نموده است
8. زيرا كه جان من را از موت خلاصي دادي، و چشمانم را از اشك و پاي‌هايم را از لغزيدن
9. به حضور خداوند سالك خواهم بود، در زمين زندگان
10. ايمان آوردم پس سخن گفتم، من بسيار مستمند شدم
11. در پريشاني خود گفتم، كه جميع آدميان دروغ گويند
12. خداوند را چگونه ستايش كنم، براي همة احسان‌هايي كه به من نموده است
13. پيالة نجات را خواهم گرفت، و نام خداوند را خواهم خواند
14. نذرهاي خود را براي خداوند ادا خواهم كرد، به حضور تمامي قوم او
15. مرگ مقدسان خداوند نيز، در نظر او گرانبها است
16. آه اي خداوند من بندة تو هستم، من بندة تو و پسر كنيز تو هستم، بندهاي من را گشوده‌اي
17. قرباني‌هاي تشكر نزد تو خواهم گذرانيد، و نام خداوند را

خواهم خواند
18. نذرهاي خود را به خداوند ادا خواهم كرد، به حضور تمامي قوم وي
19. در صحن‌هاي خانة خد.اوند، در اندرون تو اي اورشليم هللويا

مزمور صد و هفدهم

1. اي جميع امت‌ها خداوند را تسبيح بخوانيد، اي تمامي قبايل او را حمد گوييد
2. زيرا كه رحمت او بر ما عظيم است، و راستي خداوند تا به ابد هللويا

مزمور صد و هجدهم

1. خداوند را حمد گوييد زيرا كه نيكوست، و رحمت او تا به ابد است
2. (بني) اسرائيل بگويند، كه رحمت او تا به ابد است
3. خاندان هارون بگويند، كه رحمت او تا به ابد است
4. ترسندگان خداوند بگويند، كه رحمت او تا به ابد است
5. در تنگي «ياه» را خواندم، «ياه» من را اجابت فرموده در جاي وسيع آورد
6. خداوند با من است پس نخواهم ترسيد، انسان به من چه تواند كرد
7. خداوند برايم از مددكاران من است، پس من بر نفرت كنندگان خود آرزوي خويش را خواهم ديد
8. به خداوند پناه بردن بهتر است، از توكل نمودن بر آدميان
9. به خداوند پناه بردن بهتر است، از توكل نمودن بر

قدرتمندان

10. جميع امت‌ها من را احاطه كردند، ليكن به نام خداوند ايشان را هلاك خواهم كرد
11. من را احاطه كردند و دور من را گرفتند، ليكن به نام خداوند ايشان را هلاك خواهم كرد
12. مثل زنبورها من را احاطه كردند، و مثل آتش خارها خاموش شدند، زيرا كه به نام خداوند ايشان را هلاك خواهم كرد
13. بر من سخت هجوم آوردي تا بيفتم، ليكن خداوند من را ياري نمود
14. خداوند قوت و سرود من است، و نجات من شده است
15. آواز شادماني و نجات در خيمه‌هاي عادلان است، يمين خداوند با شجاعت عمل مي‌كند
16. يمين خداوند متعال است، يمين خداوند با شجاعت عمل مي‌كند
17. نمي‌ميرم بلكه زنده خواهم ماند، و كارهاي «ياه» را ذكر خواهم نمود
18. «ياه» من را به شدت تنبيه نموده، ليكن من را به دست مرگ نسپرده است
19. دروازه‌هاي عدالت را براي من بگشاييد، به آنها داخل شده «ياه» راه حمد گويم
20. دروازة خداوند اينست، عادلان در آن داخل خواهند شد
21. تو را حمد مي‌گويم زيرا كه من را اجابت فرموده، و (باعث) نجات من شده‌اي
22. سنگي را كه معماران رد كردند، همان سنگ خشت اول شده است

23. این از جانب خداوند شده، و در نظر ما عجیب است
24. اینست روزي که خداوند ظاهر کرده است، در آن وجد و شادي خواهیم نمود
25. آه اي خداوند نجات ببخش، آه اي خداوند سعادت عطا فرما
26. متبارك باد او که به نام خداوند ميآید، شما را از خانة خداوند برکت ميدهیم
27. خداوند خد.ایي است که ما را روشن ساخته است، ذبیحه را به ریسمانها بر شاخهاي قربانگاه ببندید
28. تو خد.اي من هستي تو، پس تو را حمد ميگویم، خد.اي من تو را متعال خواهم خواند
29. خداوند را حمد گویید زیرا که نیکوست، و رحمت او تا به ابد است

مزمور صد و نوزدهم

1. خوشا به حال کاملان طریق، که به شریعت خداوند سالکند
2. خوشا به حال آناني که شهادات او را حفظ ميکنند، و به تمامي دل او را ميطلبند
3. کجروي نیز نميکنند، و به طریقهاي وي سلوك مينمایند
4. تو فرمانها خود را امر فرمودهاي، تا آنها را تماماً نگاه داریم
5. کاش که راههاي من هموار شود، تا فرایض تو را حفظ کنم
6. آنگاه خجل نخواهم شد، چون تمام اوامر تو را در مدّنظر خود دارم
7. تو را به راستي دل حمد خواهم گفت، چون داوريهاي

عدالت تو را آموخته شوم
8. فرایض تو را نگاه مي‌دارم، من را تا هميشه ترك منما
9. به چه چيز مرد جوان راه خود را هموار مي‌سازد، به نگاه موافق با كلام تو
10. به تمامي دل تو را طلبيدم، مگذار كه از اوامر تو گمراه شوم
11. كلام تو را در دل مخفي داشتم، كه مبادا به تو گناه ورزم
12. اي خداوند تو متبارك هستي، فرايض خود را به من بياموز
13. به لبهاي خود بيان كردم، تمامي داوري‌هاي دهان تو را
14. در طريق گواهي‌هاي تو شادمانم چنان كه در هر كاري توانگري
15. در اوامر تو تفكر مي‌كنم، و در طريق‌هاي تو تأمل خواهم كرد
16. از فرايض تو لذت مي‌برم، پس كلام تو را فراموش نخواهم كرد
17. به بندة خود احسان بنما تا زنده بمانم، و كلام تو را حفظ نمايم
18. چشمان من را بگشا تا از شريعت تو چيزهايي عجيب بينم
19. من در زمين غريب هستم، اوامر خود را از من مخفي مدار
20. جان من شكسته مي‌شود، از اشتياق داوري‌هاي تو در هر وقت
21. ظالمان ملعون را توبيخ نمودي، كه از اوامر تو گمراه مي شوند
22. ننگ و رسوايي را از من بگردان، زيرا كه گواهي‌هاي

تو را حفظ کرده‌ام

23. سروران نیز نشسته به ضد من سخن گفتند، لیکن بندهٔ تو در فرایض تو تفکر مي‌کند

24. گواهي‌هاي تو نیز شادي من، و مشورت‌دهندگان من بوده اند

25. جان من به خاك چسبیده است، من را موافق کلام خود زنده ساز

26. راه‌هاي خود را ذکر کردم و من را اجابت نمودي، پس فرایض خویش را به من بیاموز

27. طریق اوامر خود را به من بفهمان، و در کارهاي عجیب تو تفکر خواهم نمود

28. جان من از حزن گداخته مي‌شود، من را موافق کلام خود برپا بدار

29. راه دروغ را از من دور کن، و شریعت خود را به من عنایت فرما

30. طریق راستي را اختیار کردم، و داوري‌هاي تو را پیش (روي) خود گذاشتم

31. به گواهي‌هاي تو پیوستم، اي خداوند من را خجل مساز

32. در طریق فرمان‌هاي تو دوان خواهم رفت، وقتي که دل من را وسعت دادي

33. اي خداوند طریق فرایض خود را به من بیاموز، پس آنها را تا به آخر نگاه خواهم داشت

34. من را فهم بده و شریعت تو را نگاه خواهم داشت، و ان را به تمامي دل خود حفظ خواهم نمود

35. من را در طریق اوامر خود سالك گردان، زیرا که در آن رغبت دارم

36. دل من را به گواهي‌هاي خود مايل گردان، و نه به سوي طمع
37. چشمانم را از ديدن بدي‌ها برگردان، و از طريق خود من را زنده ساز
38. كلام خود را بر بندة خويش استوار كن، كه بترس تو سپرده شده است
39. ننگ بدنامي من را كه از آن مي‌ترسم از من دور كن، زيرا كه داوري‌هاي تو نيكو است
40. هان به اوامر تو اشتياق دارم، به حسب عدالت خود من را زنده ساز
41. اي خداوند رحمت‌ها تو به من برسد، و نجات تو به حسب كلام تو
42. تا بتوانم ملامت كنندة خود را جواب دهم، زيرا بر كلام تو توكل دارم
43. و كلام راستي را از دهانم هرگز مگير، زيرا كه به داوري‌هاي تو اميدوارم
44. و شريعت تو را هميشه نگاه خواهم داشت، تا به ابد
45. و به آزادي راه خواهم رفت، زيرا كه اوامر تو را طلبيده ام
46. و در گواهي‌هاي تو به حضور پادشاهان سخن خواهم گفت، و خجل نخواهم شد
47. و از اوامر تو شادي خواهم يافت، كه آن‌ها را دوست مي دارم
48. و دست‌هاي خود را به امر تو كه دوست مي‌دارم برنخواهم افراشت، و در فرايض تو تفكر خواهم نمود
49. كلام خود را با بندة خويش به ياد آور، كه من را بر آن

امیدوار گردانیدي
50. این در پریشاني تسلي من است، زیرا قول تو من را زنده ساخت
51. ظالمان من را بسیار استهزاء کردند، لیکن از شریعت تو رو نگردانیم
52. اي خداوند داوري‌هاي تو را از قدیم به یادآوردم، و تسلي مي‌یابم
53. فراواني خشم من را درگرفته است، به‌سبب شریراني که شریعت تو را ترك کرده‌اند
54. فرایض تو سرودهاي من گردید، در خانة تنهایي من
55. اي خداوند نام تو را در شب به یاد آوردم، و شریعت تو را نگاه داشتم
56. این بهرة من گردید، زیرا که اوامر تو را نگاه داشتم
57. خداوند نصیب من است، گفتم که کلام تو را نگاه خواهم داشت
58. رضامندي تو را به تمامي دل خود طلبیدم، به حسب کلام خود بر من رحم فرما
59. در راه‌هاي خود تفکر کردم، و پاي‌هاي خود را به گواهي هاي تو مایل ساختم
60. شتاب کردم و درنگ نکردم، تا اوامر تو را نگاه دارم
61. ریسمان‌هاي شریران من را احاطه کرد، لیکن شریعت تو را فراموش نکردم
62. در نصف شب برخاستم تا تو را حمد گویم، براي داوري هاي عدالت تو
63. من همة ترسندگانت را رفیق هستم، و آناني را که اوامر تو را نگاه مي‌دارند

64. اي خداوند زمين از رحمت تو پر است، فرايض خود را به من بياموز
65. با بندة خود احسان نمودي، اي خداوند موافق كلام خويش
66. خردمندي نيكو و معرفت را به من بياموز، زيرا كه به اوامر تو ايمان آوردم
67. قبل از آنكه مصيبت را ببينم من گمراه شدم، ليكن اينك كلام تو را نگاه داشتم
68. تو نيكو هستي و نيكويي مي‌كني، فرايض خود را به من بياموز
69. ظالمان بر من دروغ بستند، و اما من به تمامي دل اوامر تو را نگاه داشتم
70. دل ايشان مثل پيه فربه است، و اما من به تمامي دل اوامر تو را نگاه داشتم
71. من را نيكو است كه مصيبت را ديدم، تا فرايض تو را بياموزم
72. شريعت دهان تو براي من بهتر است، از هزاران طلا و نقره
73. دست‌هاي تو من را ساخته و آراسته است، من را فهيم گردان تا اوامر تو را بياموزم
74. ترسندگان تو چون من را ببينند شادمان گردند، زيرا به كلام تو اميدوار هستم
75. اي خداوند دانسته‌ام كه داوري‌هاي تو عدل است، و بر حق من را مصيبت داده‌اي
76. پس رحمت تو براي تسلي من بشود، موافق كلام تو با بندة خويش
77. رحمت‌هاي تو به من برسد تا زنده بمانم، زيرا كه شريعت

تو شادماني من است
78. شريران خجل شوند، زيرا به عبث من را ظلم رسانيدند، و اما من در اوامر تو تفكر مي‌كنم
79. ترسندگان تو به من رجوع كنند، و آناني كه گواهي‌هاي تو را مي‌دانند
80. دل من در فرايض تو كامل شود، تا خجل نشوم
81. جان من براي (دريافتن) نجات از تو كاهيده مي‌شود، ليكن به كلام تو اميدوار هستم
82. چشمان من براي كلام تو تار گرديده است، و مي‌گويم كي من را تسلي خواهي داد
83. زيرا كه مثل مَشك دود زده گرديده‌ام، ليكن فرايض تو را فراموش نكرده‌ام
84. چند است ايام عمر بندة تو، و كي بر جفاكنندگانم داوري خواهي نمود
85. شريران براي من دام‌ها گستردند، زيرا كه موافق شريعت تو نيستند
86. تمامي اوامر تو امين است، بر من ناحق جفا كردند پس من را امداد فرما
87. نزديك بود كه من را از زمين نابود سازند، اما من اوامر تو را ترك نكردم
88. به حسب رحمت خود من را زنده نگاهدار، تا شهادات نداي تو را نگاه دارم
89. اي خداوند كلام تو، تا به ابد در آسمان‌ها پايدار است
90. امانت تو نسلاً بعد نسل است، زمين را آراستي و پايدار مي‌ماند
91. براي داوري‌هاي تو تا امروز ايستاده‌اند، زيرا كه همه

بندة تو هستند

92. اگر شريعت تو شادماني من نميبود، هر آينه در مذلت خود هلاك ميشدم

93. اوامر تو را تا به ابد فراموش نخواهم كرد، زيرا به آنها من را زنده ساختهاي

94. من از آن تو هستم من را نجات ده، زيرا كه اوامر تو را طلبيدم

95. شريران براي من انتظار كشيدند تا من را هلاك كنند، ليكن در پيمانها تو تأمل ميكنم

96. براي هر كمالي پاياني ديدم، ليكن رحمت تو بينهايت وسيع است

97. شريعت تو را چهقدر دوست ميدارم، تمامي روز تفكر من است

98. اوامر تو من را از دشمنانم حكيمتر ساخته است، زيرا كه هميشه نزد من ميباشد

99. از جميع معلمان خود داناتر شدم، زيرا كه گفتههاي تو تفكر من است

100. از مشايخ خردمندتر شدم، زيرا كه اوامر تو را نگاه داشتم

101. پايهاي خود را از هر راه بد نگاه داشتم، تا آنكه كلام تو را حفظ كنم

102. از داوريهاي تو رو برنگردانيم، زيرا كه تو من را تعليم دادي

103. كلام تو به مذاق من چه شيرين است، و به دهانم از عسل شيرينتر

104. از احكام تو خويشتنداري را تحصيل كردم، بنابراين هر راه دروغ را مكروه ميدارم

105. کلام تو چراغ راه من، و براي راه‌هاي من روشنايي است
106. قسم خوردم و آن را وفا خواهم نمود، که داوري‌هاي عدالت تو را نگاه خواهم داشت
107. بسيار ذليل شده‌ام، اي خداوند موافق کلام خود من را احياء ساز
108. اي خداوند هداياي بخشيدني دهان من را منظور فرما، و داوري‌هاي خود را به من بياموز
109. جان من هميشه در کف من است، ليکن شريعت تو را فراموش نمي‌کنم
110. شريران براي من دام گذاشته‌اند، اما از اوامر تو گمراه نشدم
111. گواهي‌هاي تو را تا به ابد ميراث خود ساخته‌ام، زيرا که آن‌ها شادماني دل من هستند
112. دل خود را براي به‌جا آوردن فرايض تو مايل ساختم، تا به ابد و تا نهايت
113. مردمان دورو را مکروه داشته‌ام، ليکن شريعت تو را دوست مي‌دارم
114. پناه و سپر من تو هستي، به کلام تو انتظار مي‌کشم
115. اي بدکاران از من دور شويد، اوامر خد.اي خويش را نگاه خواهم داشت
116. من را به حسب کلام خود تأييد کن تا زنده بمانم، و از اميد خود خجل نگردم
117. من را تقويت کن تا رستگار گردم، و بر فرايض تو هميشه نظر نمايم
118. همة کساني را که از فرايض تو گمراه شده‌اند حقير شمرده‌اي، زيرا که تظاهر ايشان دروغ است

119. جميع شريرانِ زمين را مثل دُرد فنا ميكني، بنابراين گواهي‌هاي تو را دوست مي‌دارم
120. موي بدن من از خوف تو برخاسته است، و از داوري هاي تو ترسيدم
121. داد و عدالت را به جا آوردم، من را به ظلم‌كنندگانم تسليم منما
122. براي سعادت بندة خود ضامن شو، تا شريران بر من ظلم نكنند
123. چشمانم براي نجات تو تار شده است، و براي كلام عدالت تو
124. با بندة خويش موافق رحمت خود عمل نما، و فرايض خود را به من بياموز
125. من بندة تو هستم من را فهيم گردان، تا گواهي‌هاي تو را دانسته باشم
126. وقت است كه خداوند عمل كند، زيرا كه شريعت تو را باطل نموده‌اند
127. بنابراين اوامر تو را دوست مي‌دارم، زيادتر از طلا و زر خالص
128. بنابراين همة اوامر تو را در هر چيز راست مي‌دانم، و هر راه دروغ را مكروه مي‌دارم
129. گواهي‌هاي تو عجيب است، ازين سبب جان من آنها را نگاه مي‌دارد
130. كشف كلام تو نور مي‌بخشد، و ساده‌دلان را فهيم مي گرداند
131. دهان خود را به خوبي بازكرده نفس كشيدم، زيرا كه مشتاق اوامر تو بودم

132. بر من نظر كن و كرم فرما، بر حسب عادت تو به آناني كه نام تو را دوست ميدارند
133. قدمهاي من را در كلام خودت بيارا، تا هيچ كجرفتاري بر من تسلط نيابد
134. من را از ظلم انسان خلاصي ده، تا اوامر تو را نگاه دارم
135. روي خود را بر بندة خود روشن ساز، و فرايض خود را به من بياموز
136. نهرهاي آب از چشمانم جاريست، بخاطر (آنانيكه) كه شريعت تو را نگاه نميدارند
137. اي خداوند تو عادل هستي، و داوريهاي تو راست است
138. گواهيهاي خود را به راستي امر فرمودي، و به امانت تا نهايت
139. غيرت من منرا هلاك كرده است، زيرا كه دشمنان من كلام تو را فراموش كردهاند
140. كلام تو بينهايت مصفا است، و بندة تو آن را دوست مي دارد
141. من كوچك و حقير هستم، اما اوامر تو را فراموش نكردم
142. عدالت تو عدل است تا به ابد، و شريعت تو راست است
143. تنگي و ناتواني من را درگرفته است، اما اوامر تو شادماني من است
144. گواهيهاي تو عادل است تا به ابد، من را فهيم گردان تا زنده بمانم
145. به تمامي دل خواندهام اي خداوند من را جواب ده، تا فرايض تو را نگاه دارم
146. تو را خواندهام پس من را نجات ده، و پيمانهاي تو را نگاه خواهم داشت

147. بر طلوع فجر سبقت جسته استغاثه كردم، و كلام تو را انتظار كشيدم
148. چشمانم بر پاس‌هاي شب سبقت جست، تا در كلام تو تفكر بنمايم
149. به حسب رحمت خود آواز من را بشنو، اي خداوند موافق داوري‌هاي خود من را زنده ساز
150. آناني كه در پي پستي مي‌روند نزديك مي‌آيند، و از شريعت تو دور مي‌باشند
151. اي خداوند تو نزديك هستي، و جميع اوامر تو راست است
152. گواهي‌هاي تو را از زمان پيش دانسته‌ام، كه آنها را بنيان كرده‌اي تا به ابد
153. بر بيچارگي من نظر كن و من را خلاصي ده، زيرا كه شريعت تو را فراموش نكرده‌ام
154. در دعواي من دادرسي فرموده من را نجات ده، و به حسب كلام خويش من را زنده ساز
155. نجات از شريران دور است، زيرا كه فرايض تو را نمي طلبند
156. اي خداوند رحمت‌هاي تو بسيار است، به حسب داوري هاي خود من را زنده ساز
157. جفا كنندگان و دشمنان من بسيارند، اما از فرامين تو روبرنگردانيدم
158. خيانت‌كاران را ديدم و (با آنها) جَدَل كردم، زيرا كلام تو را نگاه نمي‌دارند
159. ببين كه اوامر تو را دوست مي‌دارم، اي خداوند به حسب رحمت خود من را زنده ساز
160. جملة كلام تو راستي است، و تمامي داوري عدالت تو تا

به ابد است

161. فرمانروايان بيجهت بر من جفا كردند، اما دل من از كلام تو ترسان است

162. من در كلام تو شادمان هستم، مثل كسي كه غنيمت وافر پيدا نموده باشد

163. از دروغ كراهت و نفرت دارم، اما شريعت تو را دوست ميدارم

164. هر روز تو را هفت مرتبه تسبيح ميخوانم، براي داوري هاي عادلانه تو

165. آناني را كه شريعت تو را دوست ميدارند سلامتي عظيم است، و هيچ چيز باعث لغزش ايشان نخواهد شد

166. اي خداوند براي نجات تو اميدوار هستم، و اوامر تو را به جا ميآورم

167. جان من گواهيهاي تو را نگاه داشته است، و آنها را بي نهايت دوست ميدارم

168. اوامر و پيمانهاي تو را نگاه داشتهام، زيرا كه تمام طريقهاي من در مدّنظر تو است

169. اي خداوند فرياد من به حضور تو برسد، به حسب كلام خود من را فهيم گردان

170. مناجات من به حضور تو برسد، به حسب كلام خود من را خلاصي ده

171. لبهاي من حمد تو را جاري كند، زيرا فرايض خود را به من آموختهاي

172. زبان من كلام تو را بسرايد، زيرا كه تمام اوامر تو عدل است

173. دست تو ياري من بشود، زيرا كه وصاياي تو را برگزيده

ام

174. اي خداوند براي نجات تو مشتاق بوده‌ام، و شريعت تو شادماني من است
175. جان من زنده باشد تا تو را تسبيح بخواند، و داوري‌هاي تو مددكار من باشند
176. مثل گوسفندِ گم شده آواره گشتم بندة خود را طلب نما، زيرا كه اوامر تو را فراموش نكردم

مزمور صد و بيستم

1. سرود مَعَلوت، نزد خداوند در تنگي خود فرياد كردم، و من را اجابت فرمود
2. اي خداوند جان من را خلاصي ده، از لبان دروغگو و از زبان حيله‌گر
3. چه چيز به تو داده شود و چه چيز بر تو افزوده گردد، اي زبان حيله‌گر
4. تيرهاي تيز جباران، با اخگرهاي رتم
5. واي بر من كه در ماشَك مأوا گزيده‌ام، و در خيمه‌هاي قيدار ساكن شده‌ام
6. چه طويل شد آرامش جان من، با كسي كه سلامتي را دشمن مي‌دارد
7. من از اهل سلامتي هستم، ليكن چون سخن مي‌گويم، ايشان آمادة جنگ مي‌باشند

مزمور صد و بيست و يكم

1. سرود بر معلوت، چشمان خود را به سوي كوه‌ها برمي افرازم، كه از كجا به ياري من مي‌آيد

2. ياري من از جانب خداوند است، كه آسمان و زمين را آفريد
3. او نخواهد گذاشت كه پاي تو لغزش خورد، او كه حافظ تو است نخواهد خوابيد
4. اينك او كه حافظ (بني) اسرائيل است، نميخوابد و به خواب نميرود
5. خداوند حافظ تو ميباشد، خداوند به دست راستت ساية تو است
6. آفتاب در روز به تو اذيت نخواهد رسانيد، و نه ماهتاب در شب
7. خداوند تو را از هر بدي نگاه ميدارد، او جان تو را حفظ خواهد كرد
8. خداوند خروج و ورودت را نگاه خواهد داشت، از حالا و تا به ابد

مزمور صد و بيست و دوم

1. سرود معلوت از داويد، شادمان ميشدم چون به من مي گفتند، به خانة خداوند برويم
2. پايهاي ما ميايستادند، به اندرون دروازههاي تو اي اورشليم
3. اي اورشليم كه بنا شدهاي، مثل شهري كه تماماً با هم پيوسته باشد
4. كه بدانجا اسباط بالا ميرفتند، يعني اسباط «ياه» تا شهادت باشد براي (بني) اسرائيل، تا نام خداوند را تسبيح بخوانند
5. زيرا كه در آنجا كرسيهاي داوري برپا شده بود، يعني

کرسي‌هاي خاندان داوید
6. براي سلامتي اورشلیم دعا کنید، آناني که تو را دوست مي‌دارند خجسته حال خواهند شد
7. سلامتي پیشگاه تو باشد، و آسایش در قصرها تو
8. به خاطر برادران و یاران خویش، مي‌گویم که سلامتي بر تو باد
9. به خاطر خانة خداوند خد.اي ما، سعادت تو را خواهم طلبید

مزمور صد و بیست و سوم
1. سرود معلوت به سوي تو چشمان خود را برمي‌افرازم، اي که بر آسمان‌ها جلوس فرموده‌اي
2. اینك مثل چشمان غلامان به سوي آقایان خود، و مثل چشمان کنیزي به سوي خاتون خویش، همچنان چشمان ما به سوي خداوند خد.اي ماست، تا بر ما کرم بفرماید
3. اي خداوند بر ما کرم فرما بر ما کرم فرما، زیرا که چه بسیار از اهانت پر شده‌ایم
4. چه بسیار جان ما انباشته شده است، از استهزاي آسودگان و اهانت متکبران

مزمور صدو بیست و چهارم
1. سرود معلوت از داوید، اگر خداوند با ما نمي‌بود، (بني) اسرائیل الآن بگوید
2. اگر خداوند با ما نمي‌بود، وقتي که آدمیان بر ما هجوم مي نمودند
3. آنگاه هر آینه ما را زنده فرو مي‌بردند، چون خشم ایشان

بر ما افروخته بود

4. آنگاه آب‌ها ما را غرق مي‌كرد، و نهرها بر جان ما مي گذشت
5. آنگاه آب‌هاي پر زور، از جان ما مي‌گذشت
6. متبارك باد خد.اوند، كه ما را شكار براي دندان‌هاي ايشان نساخت
7. جان ما مثل مرغ از دام صيادان خلاص شد، دام گسترده شد و ما خلاصي يافتيم
8. ياري ما به نام خداوند است، كه آسمان و زمين را آفريد

مزمور صدو بيست و پنجم

1. سرود معلوت، آناني كه بر خداوند توكل دارند، مثل كوه صيون‌اند، كه لغزش نمي‌خورد و پايدار است تا به ابد
2. كوه‌ها گرداگرد اورشليم است، و خداوند گرداگرد قوم خود، از اينك و تا به ابد است
3. زيرا كه عصاي شريران بر پيكر عادلان قرار نخواهد گرفت، مبادا عادلان دست خود را به گناه دراز كنند
4. اي خداوند به صالحان احسان فرما، و به آناني كه راست دل مي‌باشند
5. و اما آناني كه به راه‌هاي كج خود مايل مي‌باشند، خداوند ايشان را با بدكاران خواهد برد، سلامتي بر (بني) اسرائيل باد

مزمور صدو بيست و ششم

1. سرود معلوت، چون خداوند اسيران صيون را بازآورد، مثل خواب‌زدگان شديم

2. آنگاه دهان ما از خنده پُر شد، و زبان ما از ترنم، آنگاه در میان امت‌ها گفتند، که خداوند با ایشان کارهاي عظیم کرده است
3. خداوند براي ما کارهاي عظیم کرده است، که از آن‌ها شادمان هستیم
4. اي خداوند اسیران ما را بازآور، مثل نهرها در جنوب
5. آناني که با اشك‌ها مي‌کارند، با ترنم درو خواهند نمود
6. آن که با گریه بیرون مي‌رود و تخم براي زراعت مي برد، هر آینه با ترنم خواهد برگشت و بافه‌هاي خویش را خواهد آورد

مزمور صدو بیست و هفتم

1. سرود معلوت از سلیمان، اگر خداوند خانه را برپا نکند، بنایانش زحمت بي‌فایده مي‌کشند، اگر خداوند شهر را نگهباني نکند، پاسبانان بي‌فایده پاسباني مي‌کنند
2. بي‌فایده است که شما صبح زود برمي‌خیزید و شب دیر مي‌خوابید، و نان مشقت را مي‌خورید، در حالیکه (خد.اوند) محبوب خویش را خواب راحت مي‌بخشد
3. اینك پسران میراث از جانب خداوند مي‌باشند، و ثمرة بطن، اجرتي از اوست
4. مثل تیرها در دست مرد زورآور، همچنان هستند اولاد (دوره) جواني
5. خوشا به حال کسي که ترکش خود را از ایشان پر کرده است، خجل نخواهند شد بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند

مزمور صدو بيست و هشتم

1. سرود معلوت، خوشا به حال كسي كه از خداوند مي ترسد، و بر طريق‌هاي او سالك مي‌باشد
2. نتيجه عمل دست‌هاي خود را خواهي خورد، خوشا به حال تو و سعادت با تو خواهد بود
3. زن تو مثل مُوِ بارور به اطراف خانة تو خواهد بود، و پسرانت مثل نهال‌هاي زيتون گرداگرد سفرة تو
4. اينك همچنين مبارك خواهد بود، كسي كه از خداوند مي ترسد
5. خداوند تو را از صيون بركت خواهد داد، و در تمام ايام عمرت سعادت اورشليم را خواهي ديد
6. پسرانِ پسران خود را خواهي ديد، سلامتي بر (بني) اسرائيل باد

مزمور صدو بيست و نهم

1. سرود معلوت، چه بسيار از طفوليتم من را اذيت رسانيدند، (بني) اسرائيل الآن بگويند
2. چه بسيار از طفوليتم من را اذيت رسانيدند، ليكن بر من غالب نيامدند
3. شياركنندگان بر پشت من شيار كردند، و شيارهاي خود را طولاني نمودند
4. اما خداوند عادل است، و بندهاي شريران را گسيخت
5. خجل و برگردانيده شوند، همة كساني كه از صيون نفرت دارند
6. مثل گياه بر پشت بام‌ها باشند، كه پيش از آنكه آن را بچينند مي‌خشكد

7. که دروکننده دست خود را از آن پر نميکند، و نه دستهبند آغوش خود را
8. و راهگذران نميگويند برکت خداوند بر شما باد، شما را به نام خداوند مبارك ميخوانيم

مزمور صد و سيام

1. سرود معلوت، اي خداوند از نهادم نزد تو فرياد برآوردم
2. اي خداوند آواز من را بشنو، و گوشهاي تو به آواز ناله من آشنا شود
3. اي «ياه» اگر گناهان را به نظر آوري، کيست اي خداوند که به حضور تو بايستد
4. ليکن مغفرت نزد تو است، تا از تو بترسند
5. منتظر خداوند هستم جان من منتظر است، و به کلام او اميدوارم
6. جان من منتظر خداوند است، زياده از منتظران صبح بلي زياده از منتظران صبح
7. (بني) اسرائيل براي خداوند اميدوار باشند، زيرا که رحمت نزد خداوند است، و نزد اوست نجات فراوان
8. و او (بني) اسرائيل را فديه خواهد داد، از جميع گناهان وي

مزمور صد و سي و يکم

1. سرود درجات از داويد، اي خداوند دل من متکبر نيست، و نه چشمانم مغرور و خويشتن را به کارهاي بزرگ مشغول نساختم، و نه بهکارهايي که از عقل من بعيد است
2. بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل بچة از شير

باز داشته شده نزد مادر خود، جانم در من بود مثل بچة از شير بازداشته شده

3. (بني) اسرائيل بر خداوند اميدوار باشند، از حالا و تا به ابد

مزمور صد و سي و دوم

1. سرود معلوت، اي خداوند براي داويد به ياد آور، همة مذلت‌هاي او را
2. چگونه براي خداوند قسم خورد، و براي قادر مطلق يعقوب نذر نمود
3. كه به خيمة خانة خود هرگز داخل نخواهم شد، و بر بستر آرام نخواهم گرفت
4. خواب به چشمان خود نخواهم داد، و نه چرت به مژگان خويش
5. تا مكاني براي خداوند پيدا كنم، و مسكني براي قادر مطلق يعقوب
6. اينك ذكر آن را در «افراته» شنيديم، و آن را در صحراي جنگل يافتيم
7. به مسكن‌هاي او داخل شويم، و نزد قدمگاه وي پرستش نماييم
8. اي خداوند از جايگاه خود برخيز و بيا، تو و صندوق جلال تو
9. كاهنان تو به عدالت ملبس شوند، و مقدسانت ترنم نمايند
10. به خاطر بندة خود داويد، روي ماشيح خود را از ما بر مگردان
11. خداوند براي داويد به راستي قسم خورد، و از آن بر

نخواهد گشت، كه از ثمرة صُلْب تو را بر تخت تو خواهم گذاشت

12. اگر پسران تو عهد من را نگاه دارند، و فرمان‌هايم را كه بديشان مي‌آموزم، پسران ايشان نيز بر كرسي تو تا به ابد خواهند نشست
13. زيرا كه خداوند صيون را برگزيده است، و آن را براي مسكن خويش مرغوب فرموده
14. اين است جايگاه من تا به ابد، اينجا ساكن خواهم بود زيرا در اين رغبت دارم
15. آذوقة آن را هر آينه بركت خواهم داد، و فقيرانش را به نان سير خواهم ساخت
16. و كاهنانش را به نجات ملبس خواهم ساخت، و مقدسانش هر آينه ترنم خواهند نمود
17. در آنجا شاخ داويد را خواهم رويانيد، و چراغي براي ماشيح خود آماده خواهم ساخت
18. دشمنان او را به خجالت ملبس خواهم ساخت، و تاج او به روي شكوفه خواهد آورد

مزمور صد و سي و سوم

1. سرود معلوت از داويد، اينك چه خوش و چه دلپسند است، كه برادران به يك‌دلي با هم ساكن شوند
2. مثل روغن نيكو بر سر است، كه به ريش فرود مي‌آيد، يعني به ريش هارون، كه به دامن ردايش فرود مي‌آيد
3. و مثل شبنم حرمون است، كه بر كوه‌هاي صيون فرود مي‌آيد، زيرا كه در آنجا خداوند بركت خود را فرموده است، يعني حيات را تا به ابد

مزمور صد و سي و چهارم

1. سرود معلوت، هان خداوند را متبارك خوانيد، اي جميع بندگان خد.اوند، كه شبانگاه در خانة خداوند مي‌ايستيد
2. دست‌هاي خود را به قدس برافرازيد، و خداوند را متبارك خوانيد
3. خداوند كه آسمان و زمين را آفريد، تو را از صيون بركت خواهد داد

مزمور صد و سي و پنجم

1. هللوياه نام خداوند را تسبيح بخوانيد، اي بندگان خداوند تسبيح بخوانيد
2. اي شما كه در خانة خداوند مي‌ايستيد، در صحن‌هاي خانة خد.اي ما
3. هللوياه زيرا خداوند نيكو است، نام او را بسراييد زيرا كه دلپسند است
4. زيرا كه خداوند يعقوب را براي خود برگزيد، و (بني) اسرائيل را به جهت ملِك خاصّ خويش
5. زيرا مي‌دانم كه خداوند بزرگ است، و خداوند ما برتر است از جميع فرشتگان
6. هر آنچه خداوند خواست آن را انجام داد، در آسمان و در زمين و در دريا و در همة لجّه‌ها
7. ابرها را از اقصاي زمين بر مي‌آورد و برق‌ها را براي باران مي‌سازد، و بادها را از مخزن‌هاي خويش بيرون مي‌آورد
8. كه نخست‌زادگان مصر را كُشت، هم از انسان و هم از بهايم

9. آيات و معجزات را در ميان تو اي مصر فرستاد، بر فرعون و بر جميع بندگان وي
10. كه امت‌هاي بسيار را زد، و پادشاهان عظيم را نابود ساخت
11. سيحون پادشاه اموريان، و عوج پادشاه باشان، و جميع ممالك كنعان را
12. و زمين ايشان را به ميراث داد، يعني به ميراث قوم خود (بني) اسرائيل
13. اي خداوند نام تو است تا به ابد، و اي خداوند يادگاري تو است تا جميع دوران
14. زيرا خداوند قوم خود را داوري خواهد نمود، و بر بندگان خويش شفقت خواهد فرمود
15. بت‌هاي امت‌ها طلا و نقره مي‌باشند، عمل دست‌هاي انسان
16. دهن‌ها دارند و سخن نمي‌گويند، چشمان دارند و نمي‌بينند
17. گوش‌ها دارند و نمي‌شنوند بلكه در دهان ايشان هيچ نَفَس نيست
18. سازندگان آن‌ها مثل آن‌ها مي‌باشند، و هر كه بر آن‌ها توكل دارد
19. اي خاندان (بني) اسرائيل خداوند را متبارك خوانيد، اي خاندان هارون خداوند را متبارك خوانيد
20. اي خاندان لاوي خداوند را متبارك خوانيد، اي ترسندگان خد.اوند، خداوند را متبارك خوانيد

مزمور صد و سي و ششم

1. خداوند از صيون متبارك باد، كه در اورشليم ساكن است

هللوياه
2. خداوند را حمد گوييد زيرا که نيکو است، و رحمت او ابدي است
3. خد.اي فرشتگان را حمد گوييد، زيرا که رحمت او ابدي است
4. پادشاه پادشاهان را حمد گوييد، زيرا که رحمت او ابدي است
5. او را که تنها کارهاي عجيبِ عظيم ميکند، زيرا که رحمت او ابدي است
6. او را که آسمانها را به حکمت آفريد، زيرا که رحمت او ابدي است
7. او را که زمين را بر آبها گسترانيد، زيرا که رحمت او ابدي است
8. او را که نورهاي بزرگ آفريد، زيرا که رحمت او ابدي است
9. آفتاب را براي سلطنت روز، زيرا که رحمت او ابدي است
10. ماه و ستارگان را براي سلطنت شب، زيرا که رحمت او ابدي است
11. که مصر را در نخستزادگانش زد، زيرا که رحمت او ابدي است
12. و (بني) اسرائيل را از ميان ايشان بيرون آورد، زيرا که رحمت او ابدي است
13. با دست قوي و بازوي برافراشته، زيرا که رحمت او ابدي است
14. او را که بحر قلزم را به دو بخش تقسيم کرد، زيرا که

رحمت او ابدي است

15. و (بني) اسرائيل را از ميان آن گذرانيد، زيرا كه رحمت او ابدي است

16. و فرعون و لشكر او را در بحر قلزم انداخت، زيرا كه رحمت او ابدي است

17. او را كه قوم خويش را در صحرا رهبري نمود، زيرا كه رحمت او ابدي است

18. او را كه پادشاهان بزرگ را زد، زيرا كه رحمت او ابدي است

19. و پادشاهان نامور را نابود كرد، زيرا كه رحمت او ابدي است

20. سيحون پادشاه اموريان را، زيرا كه رحمت او ابدي است

21. و عوج پادشاه باشان را، زيرا كه رحمت او ابدي است

22. و زمين ايشان را به ارثيّت داد، زيرا كه رحمت او ابدي است

23. يعني به ارثيّت بندة خويش (بني) اسرائيل، زيرا كه رحمت او ابدي است

24. و ما را در مذلت ما به ياد آورد، زيرا كه رحمت او ابدي است

25. و ما را از دشمنان ما رهايي داد، زيرا كه رحمت او ابدي است

26. كه همة بشر را روزي مي‌دهد، زيرا كه رحمت او ابدي است

27. خد.اي آسمان‌ها را حمد گوييد، زيرا كه رحمت او ابدي است

مزمور صد و سي و هفتم

1. نزد نهرهاي بابل آنجا نشستيم، و گريه نيز كرديم چون صيون را به ياد آورديم
2. بربطهاي خود را آويختيم، بر درختان بيد كه در ميان آن بود
3. زيرا كه آناني كه ما را به اسيري برده بودند، در آنجا از ما سرود خواستند، و آناني كه ما را تاراج كرده بودند شادماني (خواستند)، كه يكي از سرودهاي صيون را براي ما بسراييد
4. چگونه سرود خداوند را، در زمين بيگانه بخوانيم
5. اگر تو را اي اورشليم فراموش كنم، آنگاه دست راست من (مرا) فراموش كند
6. اگر تو را به ياد نياورم آنگاه زبانم به كامم بچسبد، اگر اورشليم را در رأس شادماني خود قرار ندهم
7. اي خداوند روز (ويراني) اورشليم را براي بني اِدُوم به ياد آور، كه ميگفتند منهدم سازيد تا بنيادش منهدم سازيد
8. اي دختر بابِل كه ويران خواهي شد، خوشا به حال آن كه به تو جزا دهد، چنان كه تو به ما جزا دادي
9. خوشا به حال آن كه افراد تو را بگيرد، و ايشان را به صخرهها بزند

مزمور صد و سي و هشتم

1. مزمور داويد، تو را به تمامي دل خود حمد خواهم گفت، به حضور بزرگان تو را حمد خواهم گفت
2. به سوي محراب قدس تو عبادت خواهم كرد، و نام تو را حمد خواهم گفت، بهسبب رحمت و راستي تو، زيرا (با

اداي) كلامت، نامت را بيش از (انجام) تمام (عجايب) بزرگ آوازه كردي

3. در روزي كه تو را خواندم من را اجابت فرمودي، و من را با قوت در جانم شجاع ساختي
4. اي خداوند تمام پادشاهان جهان تو را حمد خواهند گفت، چون كلام دهان تو را بشنوند
5. و طريق‌هاي خداوند را خواهند سراييد، زيرا كه جلال خداوند عظيم است
6. زيرا كه خداوند متعال است ليكن بر فروتنان نظر مي‌كند، و اما متكبران را از دور مي‌شناسد
7. اگر چه در تنگنا راه بروم من را زنده نگه مي‌دارد، دست خود را بر خشم دشمنان دراز مي‌كني، و يمينت من را نجات خواهد داد
8. خداوند كار من را به كمال خواهد رسانيد، اي خداوند رحمت تو ابدي است، كارهاي دست خويش را ترك منما

مزمور صد و سي و نهم

1. براي سالار مغنيان، مزمور داويد، اي خداوند من را آزموده و شناخته‌اي
2. تو نشستن و برخاستن من را مي‌داني، و فكرهاي من را از دور فهميده‌اي
3. راه رفتن و خوابيدن من را نظاره كرده‌اي، و همة طريق ها من را دانسته‌اي
4. زيرا كه سخني بر زبان من نيست، جز اينكه تو اي خداوند آن را تماماً دانسته‌اي
5. از عقب و از پيش من را احاطه كرده‌اي، و دست خويش

را بر من نهاده‌اي

6. اين‌گونه معرفت برايم زياده عجيب است، و عظيم است كه بدان نمي‌توانم رسيد
7. سوي تو كجا بروم، و از حضور تو كجا بگريزم
8. اگر به آسمان صعود كنم تو آنجا هستي، و اگر در گور بستر بگسترانم اينك تو آنجا هستي
9. اگر بال‌هاي سَحَر را بگيرم، و در اقصاي دريا ساكن شوم
10. در آنجا نيز دست تو من را رهبري خواهد نمود، و دست راست تو من را خواهد گرفت
11. و گفتم يقيناً تاريكي من را خواهد پوشانيد، كه در حالْ شب گرداگرد من روشنايي گرديد
12. تاريكي نيز نزد تو تاريك نيست و شب مثل روز روشن است، و تاريكي و روشنايي يكي‌است
13. زيرا كه تو بر دل من مالك هستي، من را در رَحِم مادرم نقش بستي
14. تو را حمد خواهم گفت زيرا كه به طور مهيب و عجيب خلق شده‌ام، كارهاي تو عجيب است و جان من اين را نيكو مي‌داند
15. استخوان‌هايم از تو پنهان نبود وقتي كه در نهان ساخته مي‌شدم، و در اسفل زمين نقشبندي مي‌گشتم
16. چشمان تو جنين من را ديده است، و در دفتر تو همة اعضاي من نوشته شده، در روزهايي كه ساخته مي‌شد، وقتي كه يكي از آن‌ها وجود نداشت
17. اي خدا.ا فكرهاي تو نزد من چه‌قدر گرامي است، و جملة آنها چه عظيم است
18. اگر آن‌ها را بشمارم از ريگ زياده است، وقتي كه بيدار

مي‌شوم هنوز نزد تو حاضر هستم
19. یقیناً اي خدا شریران را از میان خواهي برد، پس اي مردمان خون‌ریز از من دور شوید
20. زیرا سخنان مکرآمیز دربارة تو مي‌گویند، و دشمنانت نام تو را به باطل مي‌برند
21. اي خداوند آیا نفرت نمي‌دارم از آناني که تو را نفرت مي دارند، و آیا مخالفان تو را مجادله نخواهم کرد
22. ایشان را به نفرت تمام نفرت مي‌دارم، ایشان را دشمنان خویشتن مي‌شمارم
23. اي خدا من را نظاره کن و دل من را بشناس، من را آزمایش کن و فکرهاي من را بدان
24. و ببین که آیا در من راه فساد است، و من را به طریق جاوداني هدایت فرما

مزمور صد و چهلم

1. براي سالار مغنیان، مزمور داوید
2. اي خداوند من را از مرد شریر رهایي ده، و از مرد ظالم من را محفوظ فرما
3. که در دل هاي خود در شرارت تفکر مي‌کنند، و تمامي روز براي جنگ جمع مي‌شوند
4. زبان‌هاي خود را مثل مار تیز مي‌کنند، و زهر افعي زیر لب ایشان است سلاه
5. اي خداوند من را از دست شریر نگاه دار، از مرد ظالم من را محافظت فرما که تدبیر مي‌کنند تا پاي‌هاي من را بلغزانند
6. متکبران براي من تله و ریسمان‌ها پنهان کرده و دام به

سر راه گسترده، و کمندها براي من نهاده‌اند سلاه
7. به خداوند گفتم تو خدا.اي من هستي، اي خداوند آواز تضرع من را بشنو
8. اي خد.اوند، خد.ا كه قوت نجات من هستي،، تو سر من را در روز جنگ پوشانيده‌اي
9. اي خداوند آرزوهاي شرير را برايش برآورده نكن، و تدابير او را به انجام مرسان مبادا (شريران) سرافراشته شوند سلاه
10. و اما سرهاي آناني كه من را احاطه مي‌كنند، شرارت لب هاي ايشان آن‌ها را در آتش خواهند پوشانيد
11. اخگرهاي سوزنده را برايشان خواهند ريخت، ايشان را در آتش خواهند انداخت، و در ژرفي‌ها كه ديگر نخواهند برخاست
12. مرد بدگو زمين پايدار نخواهد شد، مرد ظالم را شرارت صيد خواهد كرد تا او را به پرتگاه افكند
13. مي‌دانم كه خداوند دادرسي فقير را خواهد كرد، و داوري مسكينان را خواهد نمود
14. هر آينه عادلان نام تو را حمد خواهند گفت، و راستان به حضور تو ساكن خواهند شد

مزمور صد و چهل و يكم

1. مزمور داويد، اي خداوند تو را مي‌خوانم نزد من بشتاب، و چون تو را بخوانم آواز من را بشنو
2. دعاي من به حضور تو مثل بخور آراسته شود، و برافراشتن دست‌هايم مثل هدية شام
3. اي خداوند بر دهان من نگاهباني قرار ده، و در لب‌هايم

را نگاه دار

4. دل من را به عمل بد مايل مگردان، تا مرتكب اعمال زشت با مردان بدكار نشوم، و از چيزهاي لذيذ ايشان نخورم
5. مرد عادل چون من را بزند لطف خواهد بود، و من را تأديب نمايد روغن براي سر خواهد بود، و سر من آن را ابا نخواهد نمود، زيرا كه در بدي‌هاي ايشان نيز دعاي من دايم خواهد بود
6. چون داوران ايشان از بلندي صخره‌ها انداخته شوند، آنگاه سخنان من را خواهند شنيد زيرا كه شيرين است
7. مثل كسي كه زمين را شخم و شيار بكند، استخوان‌هاي ما بر سر قبرها پراكنده مي‌شوند
8. زيرا كه اي خد.اوند، خد.ا چشمان من به سوي تو است، و بر تو توكل دارم پس جان من را تلف منما
9. من را از دامي كه براي من نهاده‌اند نگاه‌دار، و از كمندهاي گناه‌كاران
10. شريران به دامهاي خود با هم بيفتند، و من به سلامتي دربگذرم

مزمور صد و چهل و دوم

1. قصيدة داويد و دعا وقتي كه در مغاره بود
2. به آواز خود نزد خداوند فرياد برمي‌آورم، به آواز خود نزد خداوند تضرع مي‌نمايم
3. نالة خود را در حضور او خواهم گفت، تنگي‌هاي خود را نزد او بيان خواهم كرد
4. وقتي كه روح من در من مدهوش مي‌شود، پس تو طريقت

من را دانسته‌اي، در راهي كه مي‌روم دام براي من پنهان كرده‌اند

5. به طرف راست بنگر و ببين كه آشنايي ندارم، ملجا براي من نابود شد، كسي كه در فكر جان من باشد
6. نزد تو اي خداوند فرياد كردم و گفتم، كه تو پناه و حصة من در زمين زندگان هستي
7. به نالة من توجه كن زيرا كه بسيار ذليلم، من را از جفا كنندگانم برهان زيرا كه از من زورآورترند
8. جان من را از زندان درآور تا نام تو را حمد گويم، عادلان گرداگرد من خواهند آمد زيرا كه به من احسان نموده‌اي

مزمور صد و چهل و سوم

1. مزمور داويد، اي خداوند دعاي من را بشنو و به نالة من گوش بده، در امانت و عدالت خويش من را اجابت فرما
2. و بندة خود محاكمه نفرما زيرا زنده‌اي نيست كه به حضور تو عادل شمرده شود
3. زيرا كه دشمن بر جان من جفا كرده حيات من را به زمين كوبيده است، و من را در ظلمت ساكن گردانيده مثل آناني كه مدتي مرده باشند
4. پس روح من در من مدهوش شده و دلم در اندرونم پريشان گرديده است
5. ايام قديم را به ياد مي‌آورم، در همة اعمال تو تفكر نموده، در كارهاي دست تو تأمل مي‌كنم
6. دست‌هاي خود را به سوي تو دراز مي‌كنم، جان من مثل زمين خشك تشنة تو است سلاه

7. اي خداوند به زودي من را اجابت فرما زيرا كه روح من كاهيده شده است، روي خود را از من مپوشان مبادا مثل فرو روندگان به گور بشوم
8. بامدادان رحمت خود را به من ارزاني فرما زيرا كه بر تو توكل دارم، طريقي كه بر آن بروم من را بياموز زيرا نزد تو جان خود را بر مي‌افرازم
9. اي خداوند من را از دشمنانم برهان، زيرا كه نزد تو پناه برده‌ام
10. من را تعليم ده تا ارادة تو را به جا آورم زيرا خد.اي من تو هستي، اراده مهربان تو من را در زمين هموار هدايت بنمايد
11. به خاطر نام خود اي خداوند من را احيا ساز، به خاطر عدالت خويش جان من را از تنگي برهان
12. و به خاطر رحمت خود دشمنانم را منقطع ساز، و همة مخالفان جان من را هلاك كن زيرا كه من بندة تو هستم

مزمور صد و چهل و چهارم

1. مزمور داويد،خداوند كه صخرة من است متبارك باد، كه دست‌هاي من را به جنگ و انگشت‌هاي من را به حرب تعليم داد
2. رحمت من اوست و ملجاي من و قلعة بلند من و رهانندة من، و سپر من و آنكه بر او توكل دارم، كه قوم من را در زير اطاعت من مي‌دارد
3. اي خداوند آدمي چيست كه او را بشناسي، و پسر انسان كه او را به حساب بياوري
4. انسان مثل نفسي است، و روزهايش مثل سايه‌ايست كه

مي‌گذرد
5. اي خداوند آسمان‌هاي خود را خم ساخته نزول اجلال فرما، و كوه‌ها را لمس كن تا دود شوند
6. برق را بتابان آن‌ها را پراكنده ساز، تيرهاي خود را بفرست و آن‌ها را منهزم نما
7. دست خود را از اعلي بفرست، و من را رهانيده از آب هاي بسيار خلاصي ده، يعني از دست بيگانگان
8. كه دهان ايشان به باطل سخن مي‌گويد، و دست راست ايشان دست دروغ است
9. اي خد.ا تو را با سرودي تازه مي‌سرايم، با بربط ذات ده تار تو را ترنم خواهم نمود
10. كه پادشاهان را نجات مي‌بخشي، و بندة خود داويد را از شمشير مهلك مي‌رهاني
11. من را از دست بيگانگان برهان و خلاصي ده، كه دهان ايشان به باطل سخن مي‌گويد، و دست راست ايشان دست دروغ است
12. تا پسران ما در جواني خود نمو كرده مثل نهال‌ها باشند، و دختران ما مثل سنگ‌هاي زاويه تراشيده شده به مثال قصر
13. و انبارهاي ما پر شده به انواع نعمت ريزان شوند، و گله هاي ما هزارها و كرورها در صحراهاي ما بزايند
14. و گاوان ما باربردار شوند، و هيچ رخنه و خروج و ناله اي در كوچه‌هاي ما نباشد

مزمور صد و چهل و پنجم

1. خوشا به حال قومي كه نصيب ايشان اين است، خوشا به

حال آن قوم كه خداوند خد.اي ايشان است

2. تسبيح داويد، اي خد.اي من اي پادشاه تو را متعال مي خوانم، و نام تو را متبارك ميگويم تا به ابد
3. تمامي روز تو را متبارك ميخوانم، و نام تو را حمد مي گويم تا به ابد
4. خداوند عظيم است و بينهايت بزرگوار، و عظمت او را كتمان نتوان كرد
5. نسل به نسل اعمال تو را تسبيح ميخوانند، و كارهاي عظيم تو را بيان خواهند نمود
6. در مجد جليل كبريايي تو، و در كارهاي عجيب تو تفكر خواهم نمود
7. در اهميت كارهاي مهيب تو سخن خواهند گفت، و من عظمت تو را بيان خواهم نمود
8. و يادآوري كثرت احسان تو را حكايت خواهند كرد، و عدالت تو را خواهند سراييد
9. خداوند كريم و رحيم است، و ديرغضب و كثيرالاحسان
10. خداوند براي همگان نيكو است، و رحمتهاي او بر همة مخلوقات است
11. اي خداوند جميع مخلوقات تو تورا حمد ميگويند، و توانايي تو را حكايت ميكنند
12. تا كارهاي عظيم او را به بنيآدم تعليم دهند، و كبريايي مجيد ملكوت او را
13. تا كارهاي عظيم او را به بنيآدم تعليم دهند، و كبريايي مجيد ملكوت او را
14. ملكوت تو ملكوتيست تا جميع افلاك، و سلطنت تو باقي تا تمام دورهها

15. خداوند جميع افتادگان را تأييد ميكند، و خمشدگان را بر ميخيزاند
16. چشمان همگان منتظر تو ميباشد، و تو طعام ايشان را در موسمش ميدهي
17. دست خويش را باز ميگشايي، و آرزوي همة زندگان را برآورده مينمايي
18. خداوند عادل است در جميع طريقهاي خود، و رحيم در كل اعمال خويش
19. خداوند نزديك است به آناني كه او را ميخوانند، به آناني كه او را به راستي ميخوانند
20. آرزوي ترسندگان خود را به جا ميآورد، و تضرع ايشان را شنيده ايشان را نجات ميدهد
21. خداوند همة محبان خود را نگاه ميدارد، و همة شريران را هلاك خواهد ساخت

مزمور صد و چهل و ششم

1. دهان من تسبيح خداوند را خواهد گفت، و همة بشر نام قدوس او را متبارك بخوانند تا به ابد
2. هللوياه اي جان من خداوند را تسبيح بخوان
3. تا زنده هستم خداوند را حمد خواهم گفت، مادامي كه وجود دارم خد.اي خود را خواهم سراييد
4. بر قدرتمندان توكل مكنيد، و نه بر اين آدم كه نزد او ياري نيست
5. روح او بيرون ميرود و او به خاك خود برميگردد، و در همان روز فكرهايش نابود ميشود

6. خوشا به حال آن که خد.اي يعقوب مددكار اوست، كه اميد او بر خداوند خد.اي وي مي‌باشد
7. كه آسمان و زمين را آفريد، و دريا و آنچه را كه در آن هاست، كه راستي را نگاه دارد تا به ابد
8. كه مظلومان را دادرسي مي‌كند، و گرسنگان را نان مي بخشد، خداوند اسيران را آزاد مي‌سازد
9. خداوند چشمان كوران را باز مي‌كند، خداوند خم‌شدگان را برمي‌افرازد، خداوند عادلان را دوست مي‌دارد
10. خداوند غريبان را محافظت مي‌كند، و يتيمان و بيوه‌زنان را پايدار مي‌نمايد، ليكن طريق شريران را كج مي‌سازد
11. خداوند سلطنت خواهد كرد تا به ابد، خد.اي تو اي صيون نسلاً بعد نسل هللوياه

مزمور صد و چهل و هفتم

1. هللوياه زيرا خد.اي ما را سراييدن نيكوست، و دل‌پسند و تسبيح خواندن شايسته است
2. خداوند اورشليم را بنا مي‌كند، و پراكندگان (بني) اسرائيل را جمع مي‌نمايد
3. شكسته‌دلان را شفا مي‌دهد، و جراحت‌هاي ايشان را مي بندد
4. عدد ستارگان را مي‌شمارد، و جميع آن‌ها را به نام مي خواند
5. خداوند ما بزرگ است و قوت او عظيم، و حكمت وي لايتناهي
6. خداوند مسكينان را برمي‌افرازد، شريران را به زمين مي اندازد

7. خداوند را با حمد بسرایید، خد.اي ما را با بربط سرود بخوانید
8. كه آسمان‌ها را با ابرها مي‌پوشاند، و باران را براي زمين مهيا مي‌نمايد، و گياه را بر كوه‌ها مي‌روياند
9. كه بهايم را آذوقه مي‌دهد، و بچه‌هاي غراب را كه او را مي‌خوانند
10. در قوت اسب رغبت ندارد، و به ساق‌هاي انسان مايل نيست
11. رضامندي خداوند از ترسندگان وي است، و از آناني كه به رحمت وي اميدوارند
12. اي اورشليم خداوند را تسبيح بخوان، اي صيون خد.اي خود را حمد بگو
13. زيرا كه پشت بندهاي دروازه‌هايت را مستحكم كرده، و فرزندان تو را در اندوهت مبارك فرموده است
14. كه حدود تو را سلامتي مي‌دهد، و تو را از چربي گندم سير مي‌گرداند
15. كه كلام خود را بر زمين فرستاده است، و قول او به زودي هرچه تمام‌تر پيش خواهد رفت
16. كه برف را مثل پشم مي‌باراند، و ژاله را مثل خاكستر مي پاشد
17. كه تگرگ خود را در قلعه‌ها مي‌اندازد، و كيست كه پيش سرماي او تواند ايستاد
18. كلام خود را مي‌فرستد و آن‌ها را مي‌گدازد، باد خويش را مي‌وزاند پس آب‌ها جاري مي‌شود
19. كلام خود را به يعقوب بيان كرده، و فرايض و داوري هاي خويش را به (بني) اسرائيل

20. با هيچ امتي چنين نكرده است، و داوريهاي او ندانستهاند
هللوياه

مزمور صد و چهل و هشتم

1. هللوياه خداوند را از آسمان تسبيح بخوانيد، در اعليعليّين او را تسبيح بخوانيد
2. اي همة فرشتگانش او را تسبيح بخوانيد، اي همة لشكرهاي او، او را تسبيح بخوانيد
3. اي آفتاب و ماه او را تسبيح بخوانيد، اي همة ستارگان نور او را تسبيح بخوانيد
4. اي فلكالافلاك او را تسبيح بخوانند، و اي آبهايي كه فوق آسمانهاييد
5. نام خداوند را تسبيح بخوانيد، زيرا كه او امر فرمود پس آفريده شدند
6. و آنها را پايدار نمود تا به ابد، و قانوني قرار داد كه از آن در نگذرند
7. خداوند را از زمين تسبيح بخوانيد، اي نهنگان و جميع لجهها
8. اي آتش و تگرگ و برف و مه، و باد تند كه فرمان او را بهجا ميآوريد
9. اي كوهها و تمام تلها، و درختان ميوهدار و همة سروهاي آزاد
10. اي وحوش و جميع بهايم، و حشرات و مرغان بالدار
11. اي پادشاهان زمين و جميع امتها، و سروران و همة داوران جهان
12. اي جوانان و دوشيزگان نيز، و پيران و اطفال

13. نام خداوند را تسبيح بخوانند، زيرا نام او تنها متعال است، و جلال او فوق زمين و آسمان
14. و او شاخي براي قوم خود برافراشته است، تا فخر باشد براي همة مقدسان او، يعني براي بنياسرائيل كه قوم مقرب او ميباشند هللوياه

مزمور صد و چهل و نهم

1. هللوياه خداوند را با سرود تازه بسراييد، و تسبيح او را در جماعت مقدسان
2. (بني) اسرائيل در آفرينندة خود شادي كنند، و پسران صيون در پادشاه خويش وجد نمايند
3. نام او را با رقص تسبيح بخوانند، با بربط و عود او را بسرايند
4. زيرا خداوند از قوم خويش رضامندي دارد، مسكينان را به نجات خرسند ميسازد
5. مقدسان از جلال فخر بنمايند، و بر بسترهاي خود ترنم بكنند
6. ستايش بلند خد.ا در دهان ايشان باشد، و شمشير دودمه در دست ايشان
7. تا از امت‌ها انتقام بكشند، و تأديب‌ها بر طوايف بنمايند
8. و پادشاهانِ ايشان را به زنجيرها ببندند، و سروران ايشان را به پابندهاي آهنين
9. و داوري را كه مكتوب است بر ايشان اجرا دارند، اين كرامت است براي همة مقدسان او هللوياه

مزمور صد و پنجاهم

1. هللویاه خد.ا را در قدس او تسبیح بخوانید، در فلك قوّت او او را تسبیح بخوانید
2. او را به‌سبب كارهاي عظیم او تسبیح بخوانید، او را به حسب كثرت عظمتش تسبیح بخوانید
3. او را به آواز شوفار تسبیح بخوانید، او را با بربط و عود تسبیح بخوانید
4. او را با دف و رقص تسبیح بخوانید، او را با ذوات‌اوتار و نـي تسبیح بخوانید
5. او را با سنج‌هاي بلند آواز تسبیح بخوانید، او را با سنج هاي خوش‌صدا تسبیح بخوانید
6. هر كه روح دارد خداوند را تسبیح بخواند، هللویاه